



کتاب الکترونیکی موضوعی

Ebook- www.x-shobhe.com



مجموعه پرسش ، پاسخ های متفرقه

کتاب هجدهم



فهرست مطالب

- سوال ۱: به تازگی مد شده که افراد مشهور جهان و به تبعیت از آنان هنرمندان داخلی نیز برای حمایت از یک بیماری خاص یک سطل آب و یخ روی خود می‌ریزند. با توجه به اینکه استیون هاوکینگ مبتلا به این بیماریست نظر شما چیست؟ ۴
- سوال ۲: پای منبر برخی، انسان و مسیرش ۱۸۰ درجه عوض می‌شود؛ پای منبر برخی گویا به شعور مخاطب توهین می‌کنند و انسان چه بسا فقط به احترام حضرت ابا عبد الله و آن جلسه در منبرشان حضور یابد، آیا بهتر نیست به جای آنان به روش مجازی، از منابر بزرگان استفاده نمود؟ ۶
- سوال ۳: شعری هست در خصوص امام رضا علیه السلام و گنبد و بارگاه آن حضرت، و در بیتی می‌گوید: «از کعبه صفای این حرم برتر است» مستدعی است توضیح دهید: آیا می‌شود حرم امامان که همه چیزشان از خداست، از خانه خدا برتر باشد و آیا این بیت مورد سوء استفاده وهابیت برای توهین به شیعیان قرار نمی‌گیرد؟ ۸
- سوال ۴: لطفاً بفرمایید انسان چگونه باید تہذیب نفس کند یا با چه اعمالی نفس خود را در اختیار بگیرد؟ ۱۰
- سوال ۵: من مدتی است که به نظریه‌ی "همه خدایی" علاقه‌مند شده‌ام و می‌خواستم نظر اسلام و متفکران را در مورد "pantheism" بدانم؟ ۱۲
- سوال ۶: معنی توکل واقعی چیست؟ و آیا می‌شود در هر کاری استخاره کرد؟ در چه جاهایی استخاره صحیح و کجاها نیست؟ ۱۴
- سوال ۷: آماری از کسانی که سالانه شیعه می‌شوند می‌خواستم و اینکه آیا آمار شیعه شونده‌گان بیشتر است یا سنی شونده‌گانی که اول شیعه بوده‌اند؟ ممنون از جواب تون از سایت تون هم خیلی خرسندم واقعاً این سایت لازم است و بایستی از مدت‌ها قبل به وجود می‌آمد. ۱۶
- سوال ۸: چطور صراط مستقیم را تشخیص بدیم؟ دچار شرک خفی نشویم؟ و جزو کسانی که در قران آمده: کار را انجام دادند، اما درست انجام ندادند نباشیم؟ چطور بصیرت‌مان را افزایش دهیم؟ ۱۸
- سوال ۹: از طریق سایت ... یک بار استخاره گرفتم خوب آمد و یک بار بد - آیا می‌توان به استخاره اینترنتی اطمینان کرد؟ آیا می‌شود جواب استخاره یک آیه یک‌جا خوب باشد و یک جا بد؟ ۲۰
- سوال ۱۰: این روزها در سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی داخلی و بیگانه بحث انصار حزب الله و گشت‌هایشان رایج است. انصار حزب الله یا همان لباس شخصی‌ها واقعاً کیستند؟ از چه کسی دستور می‌گیرند و مورد حمایت کدام ارگان و سازمان هستند؟ ۲۲
- سوال ۱۱: نظر شما درباره مبالغه علامه حسن زاده آملی، درباره رهبری انقلاب چیست؟ ایشان رهبری را آقا و مولای خود خطاب کردند و یا مدعی رابطه رهبری با امام زمان (عج) شده‌اند. ۲۵
- سوال ۱۲: لطفاً درباره‌ی برگشت روح به جسم در قبر نیز توضیح بدهید. ۲۷
- سوال ۱۳: شخصی در یک میهمانی گفت: فکر کردن به آن دنیا و اتفاق‌ها و عذاب‌هایش، جزو گناهان کبیره است، چون اصلاً آدم دیوانه می‌شود که بخواهد به آن دنیا فکر کند، که مثلاً برای یک تار مو می‌خواهند چند هزار سال بسوزانند ... می‌خواستم بینم درست گفته یا نه و چه طور میشه جواب داد؟ ۲۹

سوال ۱۴: به خاطر کشتار مردم ایران به دست امام حسن و امام حسین (ع) دچار تردید و شبهه شدم. ما قبلاً در روضه و سینه‌زنی شرکت می‌کردیم، اما اکنون...؟ تعداد کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند بسیار زیاد است، مگر چند نفر می‌توانند اشتباه کرده باشند؟ پاسخ‌های علمای نیز همه شبیه به هم است - برخی نیز داعش را به همان حملات تشبیه می‌کنند!..... ۳۱

سوال ۱۵: به جلسات هفتگی هیئت می‌روم. اما چرا فقط امام حسین (ع)...؟ این شبهه برایم وجود دارد که چرا امام حسین و یارانش را از بقیه معصومین جدا می‌کنیم، مگر ما تک امامی هستیم که فقط به آن بپردازیم؟ تو رو به خدا جوابم رو بفرمائید که خیلی منو از مراسمات مذهبی دل سرد کرده..... ۳۳

سوال ۱۶: وقتی زمان در آن جهان مفهومی ندارد، یعنی کل فیزیک مفهومی ندارد، پس علم مخصوص این جهان و مادی است. حالا از نظر فلسفه اسلام علم مادی است یا معنوی؟..... ۳۶

سوال ۱۷: افضل به معنای بهترین و بالاترین است. ولی می‌بینیم که در یک مقوله مشخص، تعدد مصادیق دارند، مثل عبادت: افضل العبادة التفکر. افضل العبادة الزهادة. افضل العبادة العفاف. افضل العبادة قول لاله الاالله و اگر امکان دارد در این مورد توضیح شود..... ۳۸

سوال ۱۸: استادی داشتیم که می‌گفت: امام علی باید شهید می‌شد؛ حالا اگر ابن ملجم این کار رو انجام نمی‌داد، شخص دیگری این کار را می‌کرد و مثل اینه که ما هم اینجا بگیم امام جواد باید به دست همسرش مسموم می‌شد، حالا این زن این کار رو نمی‌کرد به شخص دیگه این کار رو انجام می‌داد..... ۴۰

سوال ۱۹: می‌گویند: اگر از کودکی در محیط آزاد رشد کنند در آینده با دیدن زنان بی حجاب تحریک نمی‌شوند و نگاه جنسی به زن را دین به وجود آورده است. همچنین می‌گویند هنر این است که اگر زنی بی حجاب بود خود افراد به خودشان اجازه ندهند مزاحم او بشوند و به او نگاه جنسی داشته باشند و نباید برای اینکه مردها بتوانند خود را کنترل کنند زن را محدود کرد..... ۴۲

سوال ۲۰: در برخی سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای مطرح می‌شود که اسلام، دین مقتضیات است و مثلاً در ابتدای اسلام حجاب اقتضا می‌کرده، ولی اکنون بنا به تغییرات فرهنگی و ...، نیازی نیست و باید آزاد بود. بر اساس عقل خود می‌توانیم این مسائل و مقتضیات را تشخیص دهیم. می‌خواستم لطف کنید و پاسخ این شبهه را بفرمایید..... ۴۴

سوال ۲۱: از سویی حکما و عالمان اسلام مطرح می‌شود که اسلام دین کاملی است و احکام آن از طرف خداست، اگر چنین است، چرا جنایت و فساد در جوامع اسلامی ریشه‌کن نشده است؟ خداوند انسان را کامل نمی‌شناخته که این احکام بازدارنده نیست؟..... ۴۶

سوال ۲۲: فرض کنید کسی مرتکب گناهی شده است و به دلایلی می‌خواهد توبه کند، اما پشیمان و متنفر هم نیست. برای محکم کاری فکر کنید اصلاً متنفر و پشیمان نیستم. می‌خواهم حال از ته دل و برای همیشه از گناهانم پشیمان و متنفر شوم به طوری که شرط اول توبه را به بهترین شکل به جا آورده باشم..... ۴۸

سوال ۲۳: در مورد داستان استخوان مرده بی‌نماز و رفتن برکت از خانه فرد در زمان پیامبر (ص)، ۱- گناه طرف چی بوده که باد برکت از زندگیش برده - ۲- عدالت خدا کجای این داستانه؟..... ۵۰

سوال ۲۴: عده‌ای از فلاسفه غرب عقیده دارند که بسیاری از مطالبی که بدیهی می‌پنداریم به خاطر ساختار مغز ما می‌باشد. به عنوان مثال وقتی می‌گوییم «جزء از کل کوچکتر است» به خاطر ساختار این شکلی مغز ماست و اگر ساختار مغز ما را عوض کنند و یا طور دیگری خلق شده بود، شاید ما نتیجه‌ای عکس این قضیه یا اصلاً نتیجه‌ای دیگری می‌گرفتیم. آیا درست است؟..... ۵۲

سوال ۲۵: شبکه "کلمه"، علیه امام زمان شیعیان، مستند به بحارالانوار روایاتی نقل کرد دال بر کشتن، قتل عام، گردن زدن، توبه نپذیرفتن و ...، پاسخ چیست؟..... ۵۴

سوال ۲۶: در وایبر و فضای مجازی شایع شده: آیا بهتر نبود به جای هزینه برای عزاداری و گریاندن، دل یتیمی را شاد می‌نمودیم، به جای نذری، به زلزله زده‌ها و ... کمک می‌کردیم؟..... ۵۶

سوال ۲۷: چرا خداوند نفس اماره را در انسان قرار داده است؟..... ۵۸

سوال ۲۸: طبق بسیاری از روایات، خبر از واقعه‌ی عاشورا به زمان حضرت آدم (ع) بر می‌گردد، پس خدا چنین سرنوشتی را برای امام مقدر کرده بود. پس لعن و نفرین بر یزید و شمر یا عزاداری چیست و گریه و عزاداری چه اهدافی را دنبال می‌کند؟..... ۶۰

سوال ۲۹: چرا خداوند پیامبرانی که برگزیده خود او هستند را حتی بعد از مبعوث شدن باز امتحان می‌کند؟ آیا ایمان پیامبران مورد شک و شبهه و فرسایش قرار می‌گیرد؟ آیا امکان دارد ایشان ترمذ کنند از ایمان به خداوند؟..... ۶۳

سوال ۳۰: وهابیت ملعون می‌گوید: چرا امام حسین(ع) برای پدر و مادر بزرگوارشان سوم، هفتم، چهلم و هرسال سالگرد نگرفت! ولی شما برای امام حسین(ع) عزاداری می‌گیرید؟ سوال: اولاً آیا این قضیه صحت دارد؟ دوماً ما شیعیان چه پاسخی داریم؟ سوال ۲ - وهابیت ملعون می‌گوید که روزه گرفتن در روز عاشورا مورد سفارش و تاکید پیامبراسلام (ص) بوده و چرا شما روزه نمی‌گیرید؟..... ۶۶

www.x-shobhe.com

سوال ۱: به تازگی مد شده که افراد مشهور جهان و به تبعیت از آنان هنرمندان داخلی نیز برای حمایت از یک بیماری خاص یک سطل آب و یخ روی خود می‌ریزند. با توجه به اینکه استیون هاوکینگ مبتلا به این بیماریست نظر شما چیست؟ (۱۱ شهریور ۱۳۹۳)

امریکا ویروس‌های جدید را برای جنگ‌های مستقیم و غیر مستقیم بیولوژیکی تولید کرده و روی مردم آزمایش می‌کند - سپس دارو یا واکسن آن را تولید می‌کند و برای جنگ‌های اقتصادی به مبتلایان می‌فروشد، و سپس از مردم می‌خواهد که یک سطل آب و یخ روی سرشان بریزند تا نفهمند و نیز نشان بدهند که نمی‌فهمند!



ملت‌های فقیر آفریقا و سپس مسلمانان منطقه که درگیر جنگ با امریکا و اسرائیل هستند، آزمایشگاه‌های رایگان تولید کنندگان می‌باشند، چرا که در اولویت سیاست کاهش جمعیت، با نگاه نژاد پرستانه قرار دارند.



علی ضیاء:
برای کودکان غزه
روی سرم
خاک می‌ریزم

www.x-shobhe.com

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نام این بیماری، ای.ال.اس (Amyotrotro Lateral Sclerose) می‌باشد. یک بیماری عصبی است که منجر به ناتوانی سامانه عضلانی فرد بیمار می‌شود و با روند رو به پیشرفت خود منجر به مرگ فرد می‌شود. داروی آن نیز بسیار گران است.

مهم این نیست که چه کسانی به این بیماری مبتلا شده‌اند؛ ما با تأسی به پیامبر عظیم‌النشان و آموزه‌های اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، که منطبق با عقل، فطرت و انسانیت است، دعا می‌کنیم که خداوند متعال همه‌ی بیماران را شفا دهد. در هر روز از ماه مبارک رمضان، همین دعا را برای همیشه تمرین کردیم و بدون مشخص نمودن نام از بیمار خاصی گفتیم: «اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ - خداوند! همه‌ی بیماران را شفا ده».

اما نکات خاصی در این نمایشنامه‌ای که به عنوان «چالش سطل آب و یخ» در جهان مُد شده وجود دارد که توجه به آنان بسیار مهم‌تر از ریختن یک سطل "آب و یخ" روی سر می‌باشد.

الف - بدیهی است که اگر تمام مردم جهان، هر روز صبح یک سطل آب و یخ روی سر خود بریزند، هیچ یک از مبتلایان به این بیماری و سایر بیماری‌ها، بهبود نیافته و معالجه و مداوا نخواهند شد، پس مسائل و اغراض و اهداف دیگری پشت پرده است.

ب - شاید مهم‌ترین هدف، همان تجربه و آزمون کنترل ذهن (Mind control) است که بارها و بارها مورد بحث و تذکر قرار گرفته است. (لینک نمونه) - (لینک - سازمان‌های اداره‌کننده‌ی جهان).

در دهه‌های گذشته در فیلم‌های تخیلی می‌دیدیم که سازمان‌های امریکایی، شهرک‌هایی ساخته‌اند که آدم‌های آن دقیقاً تحت کنترل هستند و حتی ذهن آنها در اختیار خودشان نیست، بلکه از طریق سیستم‌ها کنترل می‌شوند. اکنون با رشد تکنولوژی ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، همان فیلم‌های تخیلی را در واقعیت می‌بینیم. یک مسئله‌ای را (مهم نیست چه باشد)، مطرح می‌کنند و بازخورد آن و چگونگی تأثیر و عکس‌العمل اذهان عمومی را مقابل آن تجربه و آزمون می‌کنند.

ج - البته انتخاب موضوع، هدفدار است. گاه جهانی است، گاه ملی و گاه به موضوعی خاص در فرهنگ، سیاست، سلامت، محیط زیست و ... در یک مملکتی ارتباط دارد. در چالش موسوم به «سطل آب و یخ»، اشخاص مشهور را به یک کار باطل دعوت می‌کنند و سپس می‌گویند: شخص را ما انتخاب می‌کنیم و اگر او نتواند ظرف مدت یک ساعت، سه نفر دیگر را دعوت کند، باید ۱۰۰ دلار برای مداوای بیماران مبتلا بپردازد. درست همان روش تجارت‌ها یا بهتر بگوییم کلاهبرداری‌های «هرمی».

هر عقل سلیمی می‌گوید: بهتر بود می‌گفتند هر کسی را انتخاب کردیم، ۱۰۰ دلار بدهد و دوستان خود را نیز ترغیب کند. اما می‌گویند: «یک سطل آب روی خودش بریزد و صد دلار را ندهد». پس هیچ قصدی در مداوای بیماران نیست، بلکه تجربه و آزمون «کنترل ذهن از راه دور» است.

د - در عصر ما، بیماری‌های ناعلاج دیگری هم وجود دارد که داروی آنها نیز گران است و اکثر این بیماری‌ها نیز نتیجه‌ی آزمایشات ویروس‌های تولیدی، جهت جنگ‌های بیولوژیکی می‌باشد. ناگهان «ایدز» به وجود آمده و شایع می‌شود، می‌گویند: ناقلش میمون آفریقایی بوده و اکنون ابولا (Ebola) شایع شده و می‌گویند: عامل و ناقلش خفاش، میمون و سایر حیوانات وحشی آفریقایی است!

قربانیان ابولا (Ebola) ظرف دو ماه گذشته، به مراتب بیشتر از مبتلایان به بیماری ای.ا.اس می‌باشند و داروی آن نه تنها گران است، بلکه هنوز روی انسان آزمایش نشده است؛ اما شرایط را چنان کردند که دولت‌های آفریقایی از شرکت‌های امریکایی و انگلیسی خواستند، به هر قیمتی که شده، این دارو را برای آنان ارسال نمایند و سازمان بهداشت جهانی نیز استفاده از آن را قبل از آزمایشات روی انسان، در آفریقا مجاز و لازم برشمرد. ([لینک](#))

چالش سطل آب و یخ در ایران:

این جو در ایران با دعوت از چهرهای شناخته شده و محبوبی چون «علی کریمی» آغاز شد، او نیز ابتدا بسیار منفعلانه و نسنجیده و بی‌بصیرت، به این دعوت لبیک گفت و فوری «علی دایی» را معرفی کرد و او نیز گفت در حضور سه نفر دیگر این کار را انجام خواهد داد و بالتبع اذهان عمومی مردم ایران، با موضوعی تحت عنوان «چالش سطل آب و یخ» آشنا شد.

این جو سازی و کنترل اذهان (Mind control) درست در هنگامی آغاز شد که مردم ما، با چالش‌های داخلی و خارجی بسیار مهم‌تری مواجه بوده (و هستند). از جمله روند مذاکرات ۱+۵ که هر روز چهره‌ی خود را بیشتر نمایان می‌سازد و دلیل محکم‌تری بر نظر مقام معظم رهبری می‌گردد که از ابتدا فرمودند: امیدی به آن ندارند و اعتمادی به امریکا نیست و دشمنی امریکا با ما به خاطر انرژی هسته‌ای نیست، بلکه با اصل وجود ما مشکل دارد.

از چالش‌های جدی دیگر، بحران اقتصادی، تورم و تشدید بی‌کاری در داخل کشور است و از چالش‌های اساسی دیگر، حمله‌ی اسرائیل به غزه، تحرکات داعش در منطقه و چالش‌های اساسی کشورهای همسایه بوده و هست که مستقیم با سرنوشت این مملکت و ملت در ارتباط می‌باشد.

در چنین شرایطی، ناگهان «چالش سطل آب و یخ»، آن هم توسط چهره‌های محبوب آغاز می‌گردد.

بصیرت برخی چهره‌های مشهور:

در این میان «علی ضیاء» که از سوی سهراب پاکزاد و فرزاد فرزین دعوت شده بود، بسیار هوشمندانه، با بصیرت و با غیرت عمل کرد. او پاسخ مثبتش به این دعوت عوامانه را پس گرفت و گفت: «**برای کودکان غزه روی سرم خاک می‌ریزم**». این حرکت او، سریعاً در داخل مورد استقبال قرار گرفت و چهره‌های معروفی چون: «احسان خواجه امیری، امیر عابدزاده، بهرام رادان، پیمان معادی، ترانه علیدوستی، رضا صادقی، رضا عطاران، شهاب رمضان، علی انصاریان، علی کریمی، محسن افشانی، محسن یگانه، فرزاد فرزین و یغما گلروبی و ...» به او پیوستند و گفتند مبلغ صد دلار را نیز به «محک» یا سایر مؤسسات مربوط به بیماری‌های ناعلاج در داخل اختصاص می‌دهند. علی دایی، نیکی کریمی و عده‌ای دیگر نیز به اسراف آب در این کمبود اشاره کردند، یعنی «چالش سطل آب و یخ» کاری بی‌منطق و پوچ است.

این عمل بصیرانه و منطقی، سریعاً اثر گذاشت و برخی دیگر در امریکا و اروپا، به جای ریختن سطل آب و یخ روی سرشان برای یک بیماری، سطل خاک برای کودکان غزه روی سر خود ریختند. و این نشان می‌دهد که می‌توانیم و باید که در «کنترل ذهن» به جای منفعل بودن، مبدع و مؤثر باشیم.



بسیاری از سرمایه‌های گوناگون بین‌المللی صرف ایجاد رسانه‌های اثرگذار میشود، از قبیل ماهواره و اینترنت و موبایل و امثال اینها؛ دارند سرمایه‌های زیادی را صرف می‌کنند برای اینکه بر روی عقاید مردم و باورهای مردم اثر بگذارند و اینها را در واقع از حیطه‌ی نفوذ نظام اسلامی و ارزش‌های اسلامی خارج کنند؛ که البته پادزهر آن هم این است که ما بتوانیم در سطوح مختلف، نسبت به باورها طرح‌های تبیینی و اقناعی داشته باشیم؛ علمای ما، سازمان‌های فرهنگی ما، سازمان‌های تبلیغاتی ما، گویندگان ما، صداوسیما ما باید بتوانند این باورها را در ذهن مردم تثبیت کنند و تعمیق کنند که البته ارتباط مستقیم علما با مردم، یک عامل و عنصر بی‌بدیلی است؛ هیچ چیزی جای این را نمی‌گیرد، هیچ چیزی؛ حتی صداوسیما که یک رسانه‌ی فراگیر است، نمی‌تواند جای ارتباط مستقیم علما و متفکرین دینی را با مردم بگیرد. ۱۳۹۳/۰۶/۱۳

در مقابل این تلاشی که دشمن می‌کند، ما امکانات منحصر به فردی داریم. بله، از راه اینترنت هم می‌شود جواب آنها را داد، از راه‌های مشابه آنها هم می‌شود مقابله کرد - البته حجم کار آنها مراتب بیشتر است - اما ما وسیله‌هایی داریم که این وسیله‌ها منحصر به فرد است؛ یکی از آنها همین شما هستید ...

... یکی از وسایل منحصر به فردی است که ما داریم، آنها ندارند. این منبرها یکی از آن وسایل منحصر به فرد است؛ این مجالس روضه‌خوانی همین‌جور؛ این هیئات مذهبی همین‌جور. اگر محتوا و مضمون منبرهای ما، مداحی‌های ما، هیئت‌های ما، نوحه‌خوانی‌های ما، محتوا و مضمون شایسته‌ای باشد، هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند با آنها مواجهه و مقابله بکند، یعنی کاملاً منحصر به فرد است؛ ببینید، فرصت، این است؛ این فرصت را نباید ضایع کرد؛ این امکان را نباید از دست داد. ۱۳۹۳/۰۱/۳۱

www.x-shobhe.com

سوال ۲: پای منبر برخی، انسان و مسیروش ۱۸۰ درجه عوض می‌شود؛ پای منبر برخی گویا به شعور مخاطب توهین می‌کنند و انسان چه بسا فقط به احترام حضرت ابا عبد الله و آن جلسه در منبرشان حضور یابد، آیا بهتر نیست به جای آنان به روش مجازی، از منابر بزرگان استفاده نمود؟ (۱۵ شهریور ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر کسی گمان می‌کند که وعظ سخنرانی در او تأثیر خوب می‌گذارد، حرفش را درک می‌کند و کلاً ۱۸۰ یا حتی یک درجه به سمت مثبت متغیر می‌شود، تکلیف عقلی و شرعی دارد که پای همان منبر بنشیند، نه این که پیشنهاد کند، به جای بقیه منابر و وعظ، سیستم الکترونیکی و دیجیتالی بنشیند!

پس خیر به هیچ وجه بهتر نیست و اصلاً مسئله، منبر خوب و منبر بد نیست، بلکه چیز دیگری است که ذیلاً اشاره می‌شود.

الف - انسان شعور دارد، اختیار هم دارد و هر کس نیز از ذوق خاصی برخوردار است. چیزی هم که الحمدلله در این مملکت بسیار است، منبر، وعظ، سخنرانی و تبلیغ و مراسم‌ها و مناسبت‌های گوناگون می‌باشد. پس هیچ کس مجبور نیست که به احترام ابا عبد الله^(ع) یا هر احترام دیگری، اجباراً پای منبر کسی حضور یابد. هر کس می‌تواند به تناسب وقت و ذوق خود، با اختیار و اراده‌ی کاملش منبری را انتخاب کند.

ب - بلکه مسئله‌ی اصلی که در پشت پرده‌ی این گونه شبهات است، اول بریدن پای مردم و به ویژه جوانان از مسجد می‌باشد و دوم ممانعت از حضور و ارتباط مستقیم مردم با روحانیت است.

تردید نیست که برخی ضمن برخوردار از دانش، بینش، بصیرت و تقوا، در فن خطابت متبحر هستند و برخی دیگر تبحر کمتری دارند. یکی بهتر می‌نویسد، یکی بهتر تدریس می‌کند و یکی بهتر حرف می‌زند. اما معمولاً (به جز موارد نادر)، کسی چیزی نمی‌گوید که به شعور مخاطب بر بخورد. از دو حال خارج نیست، یا مخاطب مطلبی که ارائه می‌شود را می‌داند، که برایش ذکر و نگاه از یک منظر دیگر است و یا نمی‌داند و باید یاد بگیرد.

ج - اگر دقت کنید، در این گونه شبهات که در ابتدای آن یک تحریک نفسانی تکبری (شعور مردم) بیان می‌شود، هیچ گاه پیشنهاد نمی‌شود که مثلاً مساجد و هیئات مذهبی، از روحانیونی که عالم‌تر هستند یا فن بیان بهتری دارند یا می‌توانند با ادبیات مردم و در مورد مسائل روز سخن بگویند، استفاده کنند، بلکه پیشنهاد می‌کنند: دستگاه، ابزار و فضای مجازی، جای انسان زنده و تعامل متقابل را بگیرد!

این همان بلایی است که در سایر شئون زندگی بر سر مردم و به ویژه نوجوانان و جوانان آورده‌اند. هر کس یک گوشی دستش گرفته است و تمامی نیازهای خود را در ارتباطات، به صورت مجازی برآورده می‌کند. جوان در فضای مجازی و در مقابل مانیتور رایانه یا گوشی همراه خود، سخنران، نقاد، شعاردهنده، هوس‌باز، ادیب، هنرمند، اهل ذوق، اهل جوک و ... می‌باشد، اما اگر به او بگویید لطفاً یک نان بخر و یا با نانوا دو کلمه صحبت کن، بلد نیست. حتی در تعامل و ارتباط با پدر و مادر و ... نیز ضعیف است.

د - دشمن، اثر ارتباط مستقیم را می‌داند و هیچ ارتباطی برای او خطرناک‌تر و منفورتر از ارتباط قشر روحانی، افراد عالم و معنوی، اسلام‌شناسان، بیان‌کنندگان احکام، تفسیرکنندگان قرآن کریم، تشریح‌کنندگان جریان‌ات و حوادث گذشته و حال نیست، لذا مترصد که این ارتباط به هر بهانه و قیمتی که شده، کمرنگ و کلاً منقطع گردد. پس از هر راهی وارد می‌شوند. ضدتبلیغ، شایعه، تهمت ... و اگر نشد، می‌گویند: سخنانش توهین به شعور مردم است، بهتر نیست به جایش یک صفحه نمایش و یک سیستم پخش صوت و تصویر به مساجد آورده شود؟!

خیر، به هیچ وجه، نه تنها بهتر نیست، بلکه در واقع یک توطئه است. لذا بصیر و دقیق باشید. دشمن بهتر از بسیاری از دیگران فهمیده است که چرا مقام معظم رهبری، این قدر بر ارتباط مستقیم روحانیت با مردم و بالعکس توصیه و اصرار دارند؟

www.x-shobhe.com



سوال ۲: شعری هست در خصوص امام رضا علیه السلام و گنبد و بارگاه آن حضرت، و در بیتی می‌گوید: «از کعبه صفای این حرم برتر است» مستدعی است توضیح دهید: آیا می‌شود حرم امامان که همه چیزشان از خداست، از خانه خدا برتر باشد و آیا این بیت مورد سوء استفاده وهابیت برای توهین به شیعیان قرار نمی‌گیرد؟

(فوق دیلم مدیریت) (۱۸ شهریور ۱۳۹۳)

فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (النور، ۳۶)

(این نور هدایت الهی) در خانه‌هایی است که خدا رخصت داده که ارجمندش دارند و نام خدا در آنها یاد شود. در آن خانه‌ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند



ظهر عاشورا در هر دو جبهه ایمان و کفر، نماز بر پا شد و هر دو جناح نیز به سوی کعبه (قبله) نماز می‌خواندند. پس فرق‌شان چه بود؟ آیا جز این بود که قبله دل‌شان متفاوت بود، یکی رو به الله و ولی‌الله داشت و یکی رو به دنیا و طاغوت؟



مؤمنین اهل ولایت، برای زیارت قبر پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله به مدینه، و برای زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه اسلام به نجف ... می‌روند، اما برای زیارت قبر قلب و پاره تن پیامبر اکرم (ص) چه می‌کنند؟ آیا چون ساختمان مشخص و بارگاهی بنا شده ندارد، زیارتش می‌کنند، یا قلب‌شان حرم اوست؟ چنان چه در حرم‌ها نیز زیارت قبر در یک ساختمان است، اما زیارت معصوم (ع) در دل است و نه در قبر یا ساختمان حرم.

www.x-shobhe.com

www.shobhe.tv

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آیا واقعاً همه‌ی سؤالات و شبهات قرآنی، حدیثی، عقلی، منطقی و ... تمام شده و باید یک بیت شعر از یک شاعر را بیاوریم و تحلیل کنیم و مراعات سوءاستفاده‌ی وهابیت که اساساً یک سازمان ماسونری و انگلیسی است را بنماییم؟! انصافاً حیف وقت، ذهن و فکر نیست؟ حالا یک موقع شعر و شاعر هر دو موقعیت و اثر وزینی دارند و موضوع بحث ما نیز ادبی است و در مقام توضیح، شرح و تفسیر غزل، قصیده و بیت برمی‌آییم، مسئله فرق دارد، اما همین‌طوری یک کسی شعری گفته، مداحی حرفی زده و ...، نباید ذهن ما را به خود مشغول کند و با اتصال آن به وهابیت و ... که دشمنی‌های ریشه‌ای با اسلام و مسلمین دارند، بزرگ و مهم جلوه داده شوند.

الف - اما حال که سؤال نمودید، دقت نمایید که در چنین ایاتی، شاعر با ذوقی که دارد، سخن از صفای یک حرم می‌آورد، نه مقام و مرتبت وجودی در و دیوار و گنبد آن، که در استعاره به کار می‌رود.

ب - صفای کعبه نیز به خاطر چند تا سنگ و آجر و سیمان نیست، چنانچه صفای حرم امام رضا و یا سایر امامان نیز به گچ و آینه کاری و طلا و نقره‌اش نیست. اینها که در کاخ‌ها، معابد و حتی هواپیماها، کشتی‌ها و خودورها نیز وجود دارد و هر کدام را جلا دهند، ظاهرش با صفا می‌شود. چه سنگ مرمر کف صحن کعبه باشد و چه آینه‌کاری یک کاخ فرعون‌ی یا یک معبد بت‌پرستی. پس منظور از صفا، صفای دل است، نه صفای سنگ و آهن.

ج - کعبه‌ی معظمه نیز همین‌طوری هم قبله قرار نگرفته است. مگر می‌شود که خداوند متعال آدم را قبله و مسجود ملائک نماید، بعد یک نقطه یا چند تا سنگ را قبله‌ی آدم بنماید؟! بلکه قبله چون زادگاه ولایت است، قبله شده است. یعنی بدانید که ولایت قبله است. چنانچه برای ملائک چنین بود. در این خصوص مباحث بسیاری درج شده است که کافیسست در بخش جستجو در سایت، کلمه‌ای چون "کعبه" را درج و کلیک نمایید.

ه - خداوند متعال قلب انسان را نیز «بیت الله» و حرم الله نامیده است. حالا اگر در قلبی و یا در کعبه و یا در حرمی، بت گذاشته شود

و مورد پرستش واقع شود، صفای آن از بین می‌رود. پس صفای حرم‌ها، به همان صفای دل اهل ولایت است. اگر فرمود: خانه‌هایی است که اجازه داده شده از آن نور هدایت الهی بالا رود، منظور چهار دیواری‌های گچی و سنگی نیست، بلکه منظور دل‌های بندگان خاص است که در آن خانه‌ها به ذکر و بندگی مشغولند؛ اگر چه در ظاهر چار‌دیواری کعبه، مسجد و یا خانه‌ی کوچک امیرالمؤمنین و سیده‌النساء‌العالمین فاطمه‌ی زهراء (علیها‌السلام) نیز جلوه و مصداق آن باشد، اما بحث از عبادت و نماز و تسبیح شب و روز اهل آن خانه است، نه قداست دیوارهایش. اگر در دیوارش نیز حرمت و قداست دارد، به خاطر آیه‌ی الهی بودن و روح حاکم بر آن

خانه است. وگرنه گچ و سیمان و فلز را که ما می‌آوریم، یکی را صرف خانه‌ی خدا، حرم و مسجد می‌کنیم و یکی را صرف خانه‌ی خود و شاید یکی را صرف یک مرکز ظلم و فساد کنند. اما اولی، به خاطر آن اتصال، مقدس و محترم می‌شود.

و - دقت شود که ظاهر کعبه‌ی معظمه، قبله‌ی بدن ما در حال نماز و حج و عمره است، اما قبله‌ی دل ما، همان «لبیک، اللهم لبیک» و «قربة الی الله» است که در نیت می‌گوییم و نیت لفظ نیست، بلکه همان قصد و توجه دل است و اگر غیر این باشد که چه زیارت کعبه و چه زیارت حرم یک امام، همه مصداق شرک می‌شود. لذا در نماز واجب (نماز مستحب را حتی می‌شود در حرکت و پشت به قبله هم خواند)، روی ظاهر ما به سوی کعبه است، اما جهت و روی دلمان که باید متوجه خدا باشد، متوجه ولایت الله باشد. پس صفای دل، از صفای دیوار بیشتر است.

*** -** مگر نفرمود: اگر کسی دیوار کعبه را خراب کند و خرده‌هایش را به آتش بکشد، گناهِش کمتر از کسی است که آبروی مؤمنی را بریزد؟ پس حرمت دل، حرمت قلب، حرمت انسان کامل، حرمت ولایت و امامت به مراتب بیش از حرمت دیوار است و آن دیوار نیز به خاطر ولایت و انسان و حب و اخلاص انسان، محترم شمرده است.

ی - همه‌ی مسلمانان عالم، رو به قبله نماز می‌خوانند و تقریباً به یک شکل هم نماز می‌خوانند، اما نماز همه، نماز نیست. بسیاری به حج می‌روند، مناسک را نیز درست و یک شکل انجام می‌دهند، اما حج همه حج نیست و به فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام): «بسیاری مانند اعراب جاهلیت فقط سر می‌تراشند و سنگ می‌اندازند» - بسیاری روزه می‌گیرند و در یک زمان و یک شکل نیز روزه می‌گیرند، اما به تعبیر پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله)، فقط دهان خود را بسته‌اند - بسیاری قرآن می‌خوانند و خوب هم می‌خوانند، اما به فرموده‌ی خداوند متعال در همین قرآن، برای مؤمنین شفا و رحمت می‌شود و برای ظالمین چیزی جز بر خسرانشان افزوده نمی‌شود؛ «وَتَنْزِيلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا / (الإسراء، ۸۲)» ... پس باید فکر کنیم که تفاوت در چیست؟ آیا جز در ایمان، معرفت، اخلاص و عشق است، که جای همه، همان «دل» است؟ پس تفاوت در دل‌هاست؛ صفا یا شقاوت در دل‌هاست؛ محبت و مودت و یا بغض و عداوت در دل‌هاست ... نه در دیوارها. آیا جز این است که خداوند متعال، ضمن تأکید بر حرمت تمامی مساجد که همه بیت‌الله هستند، امر به تخریب و به آتش کشیدن مسجد ضرار می‌نماید؟ چرا؟ چون قصد، نیت و دل در آن عداوت بود، نه عبادت. آیا جز این است که وقتی قرآن مجلد ظاهری برای فتنه بالای نیزه می‌رود، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید فریب نخورید، عقب نکشید، بجنگید، قرآن منم؟

سوال ۴: لطفاً بفرمایید انسان چگونه باید تہذیب نفس کند یا با چه اعمالی نفس خود را در اختیار بگیرد؟ (۱۹ شهریور ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

تہذیب در لغت به معانی متفاوتی چون: پاکیزه کردن، جلا دادن، اصلاح نمودن و یا به تعبیر دیگری صفا دادن است که همه‌ی این معانی در یک راستا می‌باشد و در امر خودسازی، یعنی کنترل و هدایت نفس برای جلا دادن آن که همان خلوص است و در نتیجه اخلاص عمل می‌شود.

الف - از تمامی این معانی تعریف شده، معلوم می‌شود که "تہذیب نفس" در اصل یک حالت درونی است، نه یک عمل بیرونی. چنانچه آیت الله جوادی آملی می‌فرمایند: "در حقیقت تہذیب نفس، سیر به سوی «مکانت برتر» است، نه مکان بالاتر. مسافت و مسیر آن را باید در نهان و نهاد آدمی جستجو کرد نه در بیرون هستی او".

ب - انسان از آن جهت که فطرتاً عبد است و بندگی در سرشت او نهادینه شده است، همیشه و در هر حالتی فقیر، محتاج، نیازمند و بالتبع در "بند" است و به همین دلیل او را "بنده" یا "عبد" می‌نامند. پس تہذیب نفس، خلاص شدن از قید بندها و بندگی‌ها است. منتہی این خلاصی ممکن نیست؛ بندگی فطرت اوست، مگر آن که مولایی که معبود و اله حقیقی و واقعی است را بشناسد، بنده‌ی او گردد و بدین ترتیب از بند بندگی دیگران خلاص گردد. «لا إله إلا الله».

پس تہذیب نفس می‌شود "خلوص در بندگی خدا" که در معرفت، عشق و اطاعت مولا محقق می‌گردد. لذا فرمود:

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ... - آگاه باشید که دین خالص، از آن خداست. / (الزمر، ۳)» - «وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ... - و خدا را با خالص کردن دین و طاعت برای او بخوانید. / (الأعراف، ۲۹)»

شہید آیت الله دستغیب:

«تہذیب نفس؛ یعنی آزاد ساختن آن، نفس را از قید هواها و هوس‌ها رهانیدن. به هیچ مطلبی در قرآن این گونه تأکید نشده، خداوند چہارده سوگند در سوره‌ی والشَّمْسِ یاد می‌فرماید: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَّاهَا...» از بس مهم است، به موجودات عظیم و مخلوق‌های بزرگ خودش سوگند یاد می‌فرماید؛ آن وقت مطلبش را بیان می‌کند که: هر آینه رستگار شد کسی که تزکیه‌ی نفس کرد. سعادت‌مند است، حیات طیبہ و تمام سعادت برای اوست در دنیا و آخرت! و او بر کسی که نفسش را مهار نکند، بلکه او را رها ساخته تا به هر شهوتی روی‌آور شود، تا به جایی برسد که دیگر نتواند آن را لجام کند.»

نیت:

پس نباید عمل‌زده شویم و باید دقت کنیم که قبل از هر عملی، نیت، قصد و جهت است که به آن عمل روح و شکل می‌دهد. نماز

ابلیس از روی کبر و حسادت به انسان قسم خورد
«... وَلَا تُؤْتِيهِمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ»
... همه آنها را گمراه خواهم نمود * مگر بندگان خالص
شده‌ی تو را از میان آنها (الحجر، ۳۹ و ۴۰)

چرا که او می‌داند اگر کسی خود را برای خدا خالص کرده باشد، هیچ راه نفوذی بر او نیست و هر مقدار که خلوص کمتر باشد، به جایش "شُرک" وارد شده است. هر مقدار از محبت، هدف یا کاری که برای خدا نباشد، حتماً برای غیر خداست.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ.

بگو: «پروردگاره به دادگری فرمان داده است، و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [بدن به سوی قبله و قلب به سوی اله] کنید، و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده‌اید وی را بخوانید، همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی‌گردید.» (الأعراف، ۲۹)

آیت الله جوادی آملی - مراحل اخلاق در قرآن:

انسان غافل، ناخواسته و بدون آنکه متوجه شود به دام گناه می‌افتد، چرا که در خود بذر گناه را کاشته و روز به روز آن را آبیاری می‌کند.

هرچه انسان را از خدا باز بدارد، مایه سرگرمی اوست و انسانِ دنیازده، مہذب نیست؛ خواه این دنیا «مال» دولت‌مند باشد یا «علم» دانشمند.

عبادت آنگاه در تہذیب روح و تزکیه جان مؤثر است که عبادت‌کننده به مضامین آن، عارف و معتقد باشد، اما اگر عبادت‌کننده در متن عبادت غفلت کند و تنها به جسم عبادت تکیه کرده و به الفاظ بسنده کند، دیگر راهی برای تزکیه او نیست. وقتی بر روی آینه‌ی وجودی انسان غباری از تاریکی‌ها و کثیفی‌ها پوشانده شود، دیگر آینه چیزی را نشان نخواهد داد.

اهل معرفت چون گناه را سم می‌دانند، توبه، کفارات و حسنات و انجام کارهای خیر را پادزهر معرفی کرده‌اند که زهر را شست‌وشو می‌کند و از بین می‌برد.

ممکن نیست انسان مسموم بتواند به مقصد خود راه پیدا کند، به همین جهت باید پیش‌گیری کند و قبلاً به کفاره، توبه، حسنات و... آن زهرها را شست‌وشو داد تا بتوان انسانی پاک و مطہر شده و به خدای صمد راه پیدا کرد.

www.x-shobhe.com

www.shobhe.tv

می تواند به انواع نيات و مقاصد اقامه شود، یکی برای ذکر خدا، چنانچه در نماز واجب یا مستحب نیت "قربة الی الله" می کنیم و دیگر برای ریا، فریب، عادت و

از این جهت لازم است کسی که انشاءالله قصد تهذیب و تزکیه نفس کرده است، پیش و بیش از "کمیت"، به "کیفیت" اعمالش دقت و توجه داشته باشد. وقتی می فرماید: مؤمن کسی است که در نمازش خاشع باشد، یعنی ارزش نماز به خشوع در آن است و خشوع یک عمل قلبی است.

عمل:

اما صرف نیت قلبی نیز کفایت نمی کند، بلکه نیت باید در "عمل" ظهور و بروز یابد. دل به عمل روح و جهت می دهد، عمل نیز ضمن آن که تجلی دل است، از آن محافظت می کند.

عمل و عبادت نیز صرفاً نماز، روزه، حج، تلاوت قرآن و ... نیست، بلکه تمامی رفتارهای انسان در شئون متفاوت زندگی، عمل اوست که باید عبادت او محسوب گردد، یعنی برای خدا و طبق فرمان خدا انجام پذیرد. از این رو بیان شد که بندگی در اطاعت متجلی می گردد. اگر کسی گمان کند که نماز و روزه و تلاوت عبادت است، اما رفتار در خانواده جزو احکام و عبادات نیست، سخت در خطاست.

واجبات و محرمات:

تمامی قوانین، احکام و شرع الهی، یا به تعبیر دیگری تمامی "واجبات و محرمات" برای همین است که "نفس" به کنترل در آید، مهار شود، جز امر الهی عمل نکند و بدین ترتیب تهذیب و تزکیه نفس صورت پذیرد.

وقتی انسان حاکم مملکت وجود خودش شد و به جای آن که فرمانبر نفس باشد، فرمانده شد، همه چیز در اختیار انسان قرار می گیرد و انسان خودش در اختیار خداست.

به عبادت در ماه مبارک رمضان دقت کنید. نفس طبق طبیعتش گرسنه و تشنه می شود، شهوت می خواهد و ...، اما روزه دار آن را کنترل می کند. نفس با حالتی تحکمی می گوید: خوراک می خواهم، اگر تحکم جواب نداد، خواهش می کند، التماس می کند، ادا و اطوار در می آورد و ...، اما روزه دار آن را در کنترل دارد و می گوید: "صبر کن، الان وقتش نیست". اما شخص روزه دار نیز فرمان خودش را حاکم و جاری نمی کند که در آن صورت آن نیز "نفس" است، بلکه فرمان خدا را به خواهش های نفسانی و اعضا و جوارح خود، حاکم می نماید و بدین ترتیب، اخلاص در نیت و عمل، یا همان "تهذیب و تزکیه" صورت می پذیرد.

پس ابتدا خالص کردن خود در بندگی و نیت خود در هر عملی برای خدا و سپس اطاعت خدا در انجام واجبات و ترک محرمات، می شود تهذیب و تزکیه نفس.

جدید - نکته ها (به قلم شما):

*- علل اصلی کاهش ازدواج، ازدیاد طلاق و کاهش تولد، به هیچ وجه اقتصادی نیست، واقع بین باشیم

سوال ۵: من مدتی است که به نظریه "همه خدایی" علاقه مند شده‌ام و می‌خواستم نظر اسلام و متفکران را در مورد "pantheism" بدانم؟ (دانشجوی ارشد مهندسی مکانیک) (۲۳ شهریور ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

چگونه نظر اسلام و متفکران را در یک نوشتار کوتاه (به جای چند کتاب) بیان نمایم؟

ابتدا دقت کنیم که نباید به دنبال معقولات (شناخت‌های عقلی)، با ابزار محسوسات یا احساسات کنجکاو و مطالعه نمود، چون نتیجه‌ای نمی‌دهد. مانند تلاش برای تشخیص رنگ یک شی به وسیله متر یا ترازو می‌ماند. پس برای هر شناختی، ابزار لازم داده شده است.

برخی بر اساس میل، خوشایند و بالاخره نفس، از فرضیه یا "شعار"ی پیروی می‌کنند! مثل کسی که در فیزیک حتی تعریف نقطه، خط و حرکت را نمی‌داند، اما دم از "فیزیک کوانتوم" می‌زند - از نقاشی هیچ نمی‌داند، دائم اسم داوینچی یا پیکاسو را به زبان می‌آورد - از شعر و ادب اطلاعی ندارد، خود را به حافظ یا نیما یوشیج می‌چسباند و یا از سیاست نمی‌داند، اما طرفدار اشخاص، احزاب، جریان‌ها و یا حتی رنگ‌های متعلق به آنان می‌گردد. ندیدید برخی که هیچ از موسیقی نمی‌دانند، به محض آن که به کلاسی می‌روند تا تُت را بشناسند، اول یک ویالون بزرگ می‌خرند و حتی برای خرید پیاز با خود حمل می‌کنند، بعد موهای خود را بلند می‌کنند تا شبیه بتهوون شوند و بعد یک عینک را به گردن آویزان می‌کنند و ...، این همان تقلید کور است که گفت: "خلق را تقلیدشان بر باد داد - ای دو صد لعنت بر این تقلید باد". اصول اعتقادی، شعاری و تقلیدی نیست.

الف - اگر چه شعار "همه خدایی" را هر از چندگاهی در اذهان عمومی مطرح می‌کنند و واژه‌ی غربی و ایسم «pantheism» معادل آن را رایج می‌کنند تا شیک و مدرن و امروزی جلوه کند، اما بحث از «وحدت یا کثرت وجود»، بحث جدیدی نیست. افلاطون هم در این خصوص نظریه دارد، فلوطین اسکندرانی و هندوها هم نظریه دارند، همچنین حکمای مشهور اسلامی، چون: بوعلی سینا، ملاصدرا، شیخ اشراق و ... بحث‌های بسیار عمیق و گسترده‌ای در این خصوص دارند و همه خدایی را نیز با ادله‌ی کامل عقلی رد کرده‌اند. چنانچه اشتها ملامدرا^(۵) بیشتر به بحث "وحدت وجود" است. اقبال لاهوری که در ادبیات و سیاست مشهورتر از فلسفه است، ضمن رد نظریه‌ی افلاطون، مبتنی بر "سایه بودن همه چیز" و شبیه دانستن این نگاه، به اندیشه‌ی صوفیان، می‌افزاید:

گوسفندی در لباس آدم است حکم او بر جان صوفی محکم است

فکر افلاطون، زیان را سود گفت حکمت او، بود را نابود گفت

ب - در هر حال بحث از «همه خدایی pantheism» یا «دگر خدایی» یا «هیچ خدایی» و ...، همه به بحث در «وجود» برمی‌گردد. بحث از وجود در ذات، اصالت و تعیین‌های خود؛ و گاه تعاریف آن قدر به هم

بشر جاهل و بالتبع ظالم است. پس اگر به نور عقل و وحی بیدار و بصیر نگردد، خود و دیگران را "إله و رب" می‌خواند.

بشری که می‌داند و می‌بیند که خودش و دیگران مخلوق هستند و نه خودش می‌تواند خلق کند و دیگران، نه خودش مالک خیر و شری است و نه دیگران، چگونه می‌تواند نفی خدا و یا ادعای همه خدایی بنماید؟ پس او، فقط دنبال جایگزینی است.

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (الفرقان، ۳)

و به جای خدا معبودهایی (خدایانی) گرفتند که چیزی را نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند و برای خودشان مالک زیان و سودی نیستند، و تسلطی بر مرگ و حیات و برانگیختن پس از مرگ ندارند

نفی و تکذیب وحدانیت وجود خدا و یا متقابلاً کثرت قائل شدن برای او، صرفاً یک بحث فلسفی نیست، بلکه در طرح آن اهداف سیاسی - حکومتی پیگیری می‌شود. ابتدا و همیشه، به بشر القا می‌کنند که اصلاً خدا و معاد در کار نیست! نتیجه عملی این اندیشه، گردن نهادن به "حکومت جبار ظالم" است، چرا که در عالم بی خدا، این قدرتمند ظالم است که حاکم می‌شود.

اگر نشه، می‌گویند: "پس همه خدا هستند!" خب، انسان می‌بیند که همه یکسان و مساوی نیستند، پس لابد در میان این همه خدا، خدای برتری هم وجود دارد که این خدایان، باید تحت تابعیت، اطاعت و بندگی آن خدای نیرومندتر باشد. اینجاست که فراعنه در هر زمانی قد علم کرده و مدعی می‌شوند که آن خدای برتر، ما هستیم. یعنی همان فرعونیم و به بندگی کشاندن مردمان، هر چند که ظاهرش قشنگ و مدرن باشد.

فَحَسْرَ فَنَادَى * فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (النازعات، ۲۳ و ۲۴) (فرعون) همه را جمع کرد، پس ندا داد * پس گفت: من پروردگار برتر شما هستم

امروز فرعون زمان (امریکا) می‌گوید: "ابر قدرتی جز من نیست، هر کس با من نباشد، علیه من است، پس حق دارم او را برابرم، زندان و شکنجه یا ترور کنم". این ادعای الوهیت و ربوبیت و تهدید ابر قدرت، جدید نیست، فرعون نیز چنین می‌گفت:

قَالَ لِيَ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمُسْجُونِينَ (الشعراء، ۲۹)

(فرعون گفت): اگر جز من کس دیگری را به خدایی (الوهیت) گیری، به زندانت می‌افکنم

هر آن چه مخلوق باشد (صفات مخلوق در او باشد)، خالق نیست، و همه چیز جز او، مخلوق است

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (النحل، ۲۰)

و کسانی که آنها به جای خدا می‌خوانند چیزی را نمی‌آفرینند و خود نیز آفریده می‌شوند

www.x-shobhe.com

نزدیک می‌شوند که اگر کسی با دقت، بصیرت، عالمانه، حکیمانه و موشکافانه بررسی نکند، دچار شبهه یا خلط مبحث می‌گردد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «هیچ چیزی به حق، نزدیک‌تر از باطل نیست».

از این رو، اگر کسی به حکمت و فلسفه علاقه ندارد، ذوق علمی و توان درک و فهم کافی در این مباحث ندارد و دسترسی به استاد مجرب ندارد، اصلاً نباید وارد شود.

مگر می‌شود که کسی هیچ از "وجود و تعینات و ویژگی‌ها و اقسام" آن نداند، تعریف و فرق بین "ممکن‌الوجود و واجب‌الوجود" را نشناسد، اشراف کامل به مباحثی چون "اصل علیت و رابطه‌ی بین علت و معلول" و همچنین "حرکت و محرک" و یا "حدوث و قدم" و یا "ذات و ماهیت" و ... نداشته باشد، اما ناگاه وارد بحث "وحدت وجود" شود و یک نظریه را هم پیروی کند؟!

ج - اما وقتی بحث از وجود [چه در وحدت و چه در کثرتش]، به مقوله‌ی "خداشناسی و بالتبع خداپرستی" می‌رسد، باید دقت کنیم که نفس انسان - که نمی‌تواند معبود بودن غیر و محتاج بودن خود را نفی کند - همیشه به دنبال خدایی می‌گردد که بنده و تابع انسان باشد، نه خدایی که انسان بنده و تابع او باشد. از این رو، در بازار خدافروشی، انواع خدایان به نفس بشر عرضه می‌شود؛ از بت سنگی یا چوبی دست‌ساز بشر گرفته تا گوساله‌ی طلاپی، گاو پیشانی سفید، حتی آلت انسان ... تا طواغیت و فراعنه و حتی خودِ هوای نفس. و اگر هیچ کدام نشد، خالقیت، الوهیت و ربوبیت الله جلّ جلاله را به اشتراک عموم گذاشته و بحث "همه خدایی" یا "pantheism" را مطرح می‌کنند. یعنی هر خدایی، به جز "الله جلّ جلاله"! چرا که به غیر از او همه مصنوع و مخلوق هستند و به همه‌ی آنها می‌توان غلبه و سلطه یافت.

د - از این رو کافیت که (قبل از مطالعات و تحقیقات ریشه‌ای و تخصصی در حکمت، فلسفه، عرفان و ...) به چند اصل توجه و دقت داشته باشیم:

۱- خدا، لفظ اعتباری نیست که به همه اعطا شود، بلکه یک حقیقت وجودی است با تعاریفی که بر این حقیقت صادق است.

۲- اگر خدا (خالق، مالک، رب ...) نباشد، مخلوق (عالم هستی) نیز نخواهد بود. اگر "هستی" نباشد، هستی‌بخشی نیز نخواهد بود - اگر علت نباشد، معلول نیز نخواهد بود ... و این می‌شود عدم. همه‌ی مخلوقات نیز خالق خودشان و همه‌ی معلول‌ها نیز علت خودشان نیستند.

۳- اگر کسی یا چیزی یا همگان خدا باشند، آنها باید "هستی محض" باشند، یعنی هستی آنها قائم به خودشان باشد، و حال آن که در هیچ موردی جز او چنین نیست.

۴- اگر چند إله وجود داشته باشد، یا هستی همگان قائم به خودشان باشد، همه باید "واحد" و "احد" و بی‌مانند "لیس کمثله شیء" باشند. چرا که "کثرت"، یعنی حد؛ و حد یعنی نیاز؛ و نیاز یعنی قائم به غیر بودن.

۵- اگر همگان خدا هستند، پس چرا کثرت، تقدم، تأخر، حدوث، قدم، تفاوت، تغییر، حرکت، نیاز ... و بالاخره فنا به همگان راه دارد؟ مگر خدا نیستند؟!

۶- اگر همگان خدا هستند، پس همگان باید علیم و قادر باشند، که نیستند. لذا حتی وجود - انواع آن - تعیین آن - خدایی هست یا نیست؟ - وحدت است یا کثرت - همه خداییم یا نیستیم و ... را به بحث می‌گذارند. اینها چه خدایی هستند که این قدر نادان و جاهلند؟!

پس به حکم عقل و نیز به آموزه و علم وحی، باور کنیم که خداوند متعال، تنها خالق، إله، معبود، رب، محیی (زنده کننده) و ممیت (میراننده) است. واحد و احد است و کثرت به او راه نمی‌یابد، مثل و مانند ندارد، هستی و کمال محض است و از هر گونه حد، نقص و نیستی منزّه (سبحان) است. هستی، اوست که در تعینات تجلی می‌یابد، اما تعین و یا تجلی او، خود او نیست، همه اسم (نشانه) هستند و نشانه همیشه غیر خود را نشان می‌دهد.

از این رو، یا اذعان به وجود و وحدت وجودش، هر گونه کثرت و شراکت و شباهت به او را نفی کرده و می‌گوییم: "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ".

سوال ۶: معنی توکل واقعی چیست؟ و آیا می‌شود در هر کاری استخاره کرد؟ در چه جاهایی استخاره صحیح و کجاها نیست؟
(لیسانس) (۲۵ شهریور ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر چه ممکن است کسی با توکل، به استخاره نیز متوسل گردد، اما معنای توکل این نیست که انسان در همه‌ی امورش استخاره کند و اساساً این دو مقوله‌ی مستقل هستند.

توکل:

توکل، همان گونه از کلمه‌اش پیداست، وکیل گرفتن است و انسان وقتی در کاری وکیل می‌گیرد که می‌داند و می‌بیند، خودش از عهده‌ی آن بر نمی‌آید و تلاش می‌کند تا کارش را به دیگری واگذار نماید. این معنای عام.

از این رو، اصل "توکل"، اختصاصی بر توکل به خداوند منان ندارد، برخی خود را غنی می‌بینند و به حول و قوه‌ی خودشان توکل می‌کنند - برخی "مال و دارایی"ها را توانمند در جبران هر نیازی می‌بینند و به "مال" توکل می‌کنند - برخی به دیگران، از مقامات و مسئولین گرفته تا اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر توکل می‌کنند؛ و البته مؤمنین، فقط به خداوند متّان توکل می‌کنند، چون می‌دانند هیچ چیزی قائم بالذات نیست، همه فقیر و محتاج هستند، و «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». چنان چه در آیات متعددی فرمود:

«إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِصَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (المجادله، ۱۰)

ترجمه: جز این نیست که نجوا از شیطان است، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند محزون کند، ولی جز به اذن خدا هیچ آسیبی به آنها نمی‌رساند، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

الف - توکل یک فعل فیزیکی نیست، مثل این که انسان پرونده یا مالی را به کسی بدهد یا با اعضا و جوارح خود، کار دیگری انجام دهد؛ بلکه یک باور و کار قلبی است. به اعتقاد، اعتماد، باور و در نتیجه به عزم و اراده برمی‌گردد.

ب - معنای توکل این نیست که انسان عقل، علم، فکر، ذهن، اختیار، اراده و فعل خود را تعطیل کند. بالاخره نیاز، نیاز موکل است - موضوع، موضوع مبتلا به موکل است - پرونده، مربوط به اهداف و عملکرد موکل است. پس توکل به خداوند متعال، به معنای تعطیل خود و تکالیف نیست، بلکه موکل، کارش را درست و تمام انجام می‌دهد، مراقب واجب و حرام خود می‌شود، اما حول و قوه و توفیق را از خدا می‌داند و توفیق را از او می‌خواهد و در هدایت، رشد، اثر و نتیجه نیز بر او توکل می‌کند، او را وکیل می‌گیرد.

ج - وقتی کسی به خداوند متعال معرفت و ایمان پیدا کرد، بالتبع چه در عقیده و چه در عمل، با او شریک نگرفت، عبد مولا شد و مطیع امر

آدمیان (و همه مخلوقات)، ذاتاً فقیر و محتاج به غیر هستند. از این رو آدمی در امری که اختیار دارد نیز به غیر توسل و توکل می‌نماید، چرا که "نیاز" همان خواستی نداشته‌هاست. اما مؤمن به غیر از خدا، إله و معبودی نمی‌شناسد، لذا فقط بر او توکل می‌کند که تنها إله حقیقی است

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
خدا (واجب الوجود) یکتا، جز او معبودی نیست، و مؤمنان باید بر خداوند توکل نمایند (التغابن، ۱۳)

انبیاء نیز به فقر، عجز و بالتبع توکل خود، بر خداوند متّان اذعان می‌کنند

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ مَعُنَا عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.
پیامبرانشان به آنان گفتند: «ما جز بشری مثل شما نیستیم. ولی خدا بر هر يك از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد، و ما را نرسد که جز به اذن خدا برای شما حاجتی بیاوریم، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.» (ابراهیم ع، ۱۱)

مؤمن در مسیر هدایت و راه‌هایی که خدا برای رشد او قرار داده حرکت می‌کند، نعمت‌های (مادی و معنوی) را که به او عطا شده است (مثل، عقل، شعور، قلب، اراده، اختیار، علم، پیامبر، امام، کتاب و ...) مورد توجه و استفاده صحیح قرار می‌دهد و این چنین بر خداوند متعال توکل می‌نماید. چرا که او توکل نکند و بالاچاره به غیر توکل کند، در حالی که می‌داند، آفریننده‌ی عظیم، حکیم، قادر و متعال او همه عالم خداست و حول و قوه‌ای جز او نیست و همه خود فقیر و محتاج او هستند.

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْنَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ.
و ما را چیست (چه می‌شود و چرا) که بر خدا توکل نکنیم، در حالی که ما را به راه‌های (کمالات دنیا و آخرت) خودمان هدایت نموده؟! و یقیناً بر اذیت و آزاری که بر ما روا می‌دارید صبر خواهیم نمود، و توکل کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند. (ابراهیم - علیه السلام - ۱۲)

قال رسول الله صلى الله عليه و آله :
مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ مَوْتَهُ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (کنز العمال، ج ۳، ص ۱۰۳، ح ۵۶۹۳)
هر کس به خدا توکل کند، خداوند هزینه او را کفایت می‌کند و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی می‌دهد.

امام علی علیه السلام :
التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَحِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ؛
توکل بر خداوند، مایه نجات از هر بدی و محفوظ بودن از هر دشمنی است. (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۷۹، ح ۵۶)

www.x-shobhe.com

او گردید، دیگر نگران حوادث نیست، نه خوشامدها منحرفش می‌کند و نه ناخوشایندها ناامیدش کرده یا از پای در می‌آوردش، او می‌داند که دیگر هر چه از خیر یا شر به او اصابت کند، اراده و مشیت الهی است که خیر او در آن است:

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (التوبه، ۵۱)

ترجمه: بگو: هرگز به ما جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته نمی‌رسد، او مولای ماست، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

استخاره:

استخاره به معنای طلب خیر از خداوند متعال است، که بر هر مؤمن و عاقلی واجب است که در هر نیتی، تصمیمی، عزمی، اراده‌ای و کاری، از خداوند متعال طلب خیر کند، چرا که اگر به خیرش نباشد، حتماً شر می‌شود و به ضرر او تمام می‌شود.

از این رو، معنا و مصداق استخاره، الزاماً باز کردن قرآن و "خوب و بد و میانه" گفتن نیست، بلکه استدعای خیر از خداوند متعال است. اما در شرایطی، استخاره با قرآن کریم یا تسبیح نیز جایز است.

استخاره نیز به معنای تعطیل عقل، فکر، درایت، بصیرت، تدبر و عزم و اراده و انتخاب در عمل صالح (بهترین عمل) نمی‌باشد و اصل استخاره با قرآن نیز یعنی ابتدا انسان عاقل و مؤمن، نیت و کاری که تصمیم بر آن دارد را به قرآن کریم ارجاع دهد و ببیند آیا مجاز است؟ آیا خیر است؟ آیا عمل صالح است.

از این رو، استخاره‌ی متعارف با قرآن (یا تسبیح) نیز [که البته باید توسط مؤمن و صالحی که صاحب استخاره است انجام گیرد]، پس از تفکر و مشورت با آگاهان در آن امر و نتیجه نگرفتن و یا در حالت اضطرار و حیرت باقی ماندن، جایز می‌شود، نه ابتدا به ساکن و آن هم در هر امری، از جمله ازدواج، سریع برود کتاب باز کند و ببیند خوب می‌آید یا بد؟ بلکه باید برود مطالعه و تحقیق و بررسی و تفکر نماید، مشورت و تدبر نماید.

در این خصوص مطالب مشروحی درج شده است که می‌توانید مطالعه نمایید، مانند:

* [در مورد استخاره توضیح دهید. در مورد سه دختری که برای ازدواج در نظر داشتیم، استخاره کردم و بد آمد، برای چهارمی خوب آمد، دوباره شک کردم و استخاره کردم بد آمد ...؟](#)

* [قصه ازدواج دارم و مردد هستم. دختری خوب و مؤمن است و با هم تفاهم داریم، منتهی پس از جلسه دوم خواستگاری استخاره کردم و بد آمد ...؟](#)

سوال ۷: آمار از کسانی که سالانه شیعه می‌شوند می‌خواستم و اینکه آیا آمار شیعه شونده‌گان بیشتر است یا سنی شونده‌گانی که اول شیعه بوده‌اند؟ ممنون از جواب تون از سایت تون هم خیلی خرسندم واقعاً این سایت لازم است و بایستی از مدت‌ها قبل به وجود می‌آمد. (لیسانس علوم تربیتی) (۲۵ شهریور ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

دقت شود که هیچ گاه حتی درباره‌ی تعداد جمعیت مسلمانان [چه شیعه و چه سنی]، آمار دقیق یا نزدیک به واقعیتی منتشر نمی‌گردد، چه رسد نسبت به یک مذهب خاص و آن هم تشیع. چرا که "آمار" نفوس در هر امری، نقش بسیار مؤثری در تمامی شئون اجتماعی و از جمله سیاسی، حکومتی، اقتصادی، فرهنگی و حتی تبلیغی دارد. چنانچه شاهدیم مقام معظم رهبری، چه تأکیدی بر ازدیاد نفوس ایرانیان دارند و چقدر نسبت به عواقب خطرناک کاهش جمعیت هشدار می‌دهند.

*- خانم مرکل، صدر اعظم آلمان، پس از ازدیاد خروج رسمی کثرتی از آلمانی‌ها از مسیحیت، در اتحادیه‌ی اروپا گفته بود: خروج آنان از مسیحیت آنقدر نگران‌کننده نیست که کثرت گرایش به اسلام نگران‌کننده است.

*- اگر به آمارهای منتشره دقت شود، همیشه تلاش بر این بوده که در هر دوره‌ای از زمان گذشته و معاصر، آمار مسیحیان، دست کم پانصد میلیون نفر، بیشتر از مسلمانان اعلام شود، هر چند که مساوی و یا حتی مسلمانان صد یا دویست یا حتی فقط پنجاه میلیون بیشتر باشند (که ظاهراً چنین است).

*- یکی از اهداف اصلی سیاست‌های استکبار و صهیونیسم بین‌الملل، کاهش جمعیت دنیاست که آفریقایی‌ها و جماعت مسلمین (اعم از شیعه یا سنی)، در صدر فهرست آنان قرار دارد. از این رو شاهدیم که نسل‌کشی مسلمانان (نه فقط کشتار در جنگ)، از بوسنی در اروپا گرفته تا میانمار در آسیای شرقی یا کشورهای آفریقایی، شدت و استمرار دارد.

*- حساسیت نسبت به آمار شیعیان به مراتب بیشتر است. به عنوان مثال همه می‌دانند که نفوس شیعیان در عراق، حدود ۷۰٪ یا بیشتر است، اما آیا همگان می‌دانند که نفوس شیعیان در عربستان سعودی که حتی به اهل سنت نیز بغض دارد و وهابیت را به زور تحمیل می‌کند، به مراتب بیشتر از این قلتی هست که اعلام می‌دارند؟ یا همین طور شیعیان یمن، اردن و ...

الف - کسانی که به اسلام [اعم از تشیع یا تسنن] می‌گروند، عمدتاً امریکایی و اروپایی هستند، لذا اگر چه سرشماری دقیقی داشته باشند، اما هیچ‌گاه آمار نزدیک به واقع نیز منتشر نمی‌کنند و البته این سانسور، نسبت به گرویدگان به تشیع، به مراتب بیشتر و شدیدتر است.

بی‌تردید اگر موج اسلامگرایی در امریکا و اروپا فزاینده نبود، هیچ دلیل و انگیزه‌ای برای تشدید "اسلام هراسی" توسط دولت‌ها و رسانه‌ها وجود نداشت.

بی‌بی‌سی، طی گزارشی خبر از گرویدن سالانه ۵ هزار نفر انگلیسی به اسلام درج نموده بود که البته رقم بسیار بیشتر است، چرا که حتی تعداد ازدواج با مسلمانان به مراتب بیشتر است.

اما در گزارش دیگری نوشته بود: بسیاری از جوانان ما ترجیح می‌دهند به جای لذت بردن در کلوپ‌ها و ...، زیر پرچم اسلام درآیند.

گزارشات رسمی غربی‌ها، حاکی از آن است که به رغم تشدید موج "اسلام هراسی"، رشد اسلام‌گرایی بیشتر شده است، چنانچه حتی پس از ۱۱ سپتامبر، روند اسلام‌گرایی، در امریکا، رشد صعودی داشته است، و هم چنین در اروپا.

تحلیل‌گران می‌گویند: همان گونه که تشدید اسلام هراسی از سوی صهیونیسم بین‌الملل، خود علت گرایش بیشتر مردم به اسلام شده است، تشکل دادن و حمایت بی دریغ سیاسی، مالی و حتی تسلیحاتی گروه‌های تروریستی چون القاعده، داعش، تکفیری و ... نیز سبب توجه بیشتر و مثبت مردم جهان به ویژه مسلمانان اهل سنت، به حقانیت "تشیع" گردیده است، لذا تغییر آمار جمعیت شیعیان، نه سالانه، بلکه روزانه چشمگیر است.

کم و بیش آمارهایی منتشر می‌شود که البته نه تنها هیچ کدام صحیح نیست، بلکه اغلب هدفدار است و اساساً جو فشار، همان‌طور که می‌گذارد آمار صحیح گرایش به اسلام منتشر گردد، می‌گذارد آمار صحیحی از کثرت اهل سنت در مقابل وهابیت و یا اهل تشیع و گرویدگان جدید منتشر گردد، به ویژه اگر تازه مسلمان نباشند و از تسنن به تشیع گرویده باشند.

امروز، هدف اصلی، حفظ مسلمانان از انواع تیرهای مسموم و ضد تبلیغ‌ها و حتی خرید آنها با دلارهای سعودی است و این آمار که بیشتر از کدام مذهب، به کدام مذهب گرویده‌اند، مسئله اصلی نیست.

این حفظ، مستلزم شعور، بصیرت، آگاهی، اسلام‌شناسی و البته دشمن‌شناسی کل مسلمین است که زمینه را برای نزدیک‌تر شدن به یک دیگر، کم کردن فاصله‌ها و اختلافات و بالتبع "وحدت" که ضروری‌ترین نیاز مسلمانان می‌باشد، مساعد می‌گرداند.

www.x-shobhe.com

ب - کسانی که (به ویژه در امریکا و اروپا) به اسلام می‌گروند، اغلب بر اساس دو علت و انگیزه است: یکی به واسطه‌ی تحقیق، اعتقاد، عشق و علاقه، و دیگری به خاطر ازدواج با یک مسلمان. پس بدیهی است که با توجه به کثرت مسلمانان اهل سنت در امریکا و اروپا، احتمال گرویدن به مذاهب اهل تسنن بیشتر باشد.

ج - اما درباره‌ی گرویدگان از تشیع به تسنن یا بالعکس نیز آمار دقیقی در دست نیست، منتهی در همیشگی تاریخ یک اصل و قاعده استمرار داشته است: معمولاً کسی از تشیع به تسنن تغییر مذهب نمی‌دهد، اما برعکس آن بسیار اتفاق افتاده و می‌افتد.

این گرایش، علل مختلف و متفاوتی دارد که از جمله‌ی آنها می‌توان به عوامل "اشتراک و افتراق" اشاره نمود. چنانچه اگر یک اهل سنت بخواهد به تشیع بگردد، (به غیر از تعصبات) تضاد چندانی احساس نمی‌کند، او نیز به اهل بیت (علیهم‌السلام) علاقمند است، با غدیر خم بیگانه نیست و حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه‌السلام) را به عنوان اولین مسلمان، وصی رسول خدا (ص) و چهارمین خلیفه قبول دارد، اما یک شیعه نمی‌تواند به همین سهولت، منکر اصولی چون ولایت و امامت گردد، هر چند که در مورد خلافت نظر خاصی نداشته باشد.

نکته:

البته باید توجه داشت که بسیاری از اهل تشیع و تسنن، اساساً آشنایی درست و نسبت به خودشان کاملی از اصل اسلام ندارند، چه رسد به مذاهب آن. از این رو فقط اسمی را حمل می‌کنند، هر چند که در هر حال با حمل آن اسم، در نفوس آن جامعه محسوب می‌گردند. اما مهم‌تر از همه آن است که بدانیم، ضرورت امروز ما "وحدت" است، نه گرایش از یک مذهب به مذهب دیگر. چنانچه شاید روزانه صدها یا هزاران حنفی، به مذهب شافعی بگردند. اما کسی از شیعه و سنی به وهابیت به عنوان یک مذهب نمی‌گردد، مگر آن که یا با اصل اسلام ضدیت داشته باشد و به خاطر آن به تقویت وهابیت اهتمام ورزد و یا "دلار" برایش مهم‌تر از دین و مذهب و حتی وجدان و آدم‌کشی باشد.

این پایگاه:

از ابراز لطف و نیز حسن ظنّ جنابعالی و همه‌ی کاربران گرامی به این پایگاه متشکریم. البته که این قبیل پایگاه‌ها، باید پیش‌تر و بیشتر تأسیس می‌شد، اما چه کنیم که: "دست ما کوتاه و خرما بر نخیل".

همه می‌دانیم که متأسفانه ما مسلمانان، در تبلیغات، چه به لحاظ امکانات و چه به لحاظ تفکر، طرح، برنامه‌ریزی، نوآوری ... و چه به لحاظ حمایت، بسیار ضعیف هستیم.

همه می‌دانیم که در عرصه‌ی فرهنگی، تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی، جناح دشمن بسیار قوی‌تر و متحدتر عمل می‌کند تا جناح دوست و خودی. اگر یک پایگاه ضداسلام و ضدشیعی در گوشه‌ای دورافتاده تأسیس شود، سریعاً مورد حمایت قرار می‌گیرد، برایش فراقنی می‌شود و ...، اما ما مسلمانان (اعم از شیعه و سنی و در سطح جهان، نه فقط ایران) چه می‌کنیم؟! آیا یک وزارت‌خانه، یک سازمان، یک نهاد یا ... حاضر است، یک صدهزارم از هزینه‌ی تولید یک سریال ناموفق و نامطلوب را برای کمک به یک سال هزینه‌ی چنین پایگاهی، مصرف کند؟! غالباً به هر مجموعه‌ای که رجوع کنیم، یا اصلاً اهمیت نمی‌دهند، یا هزاران مشکل اداری طرح می‌کنند، یا اگر خیلی موافق باشند، می‌خواهند که تحت پوشش درآییم و نام آنها مطرح گردد؟! بگذریم.

البته این ضعف‌های ناخواسته یا خودخواسته، نه تنها سبب ناامیدی نمی‌شود، بلکه امید، توکل، توسل، انگیزه، همت و کار را مضاعف می‌گرداند و صد البته که همکاری و دعای خیر دوستان، بر این نعمات و توفیقات می‌افزاید. متشکریم.

سوال ۸: چطور صراط مستقیم را تشخیص بدیم؟ دچار شرک خفی نشویم؟ و جزو کسانی که در قرآن آمده: کار را انجام دادند، اما درست انجام ندادند نباشیم؟ چطور بصیرت‌مان را افزایش دهیم؟

(مهندسی) (۲۶ شهریور ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مستحضرید که حتی پاسخ کوتاه به هر یک از سؤالاتی که فقط در یک جمله‌ی کوتاه و چند کلمه‌ای مرقوم نموده‌اید، مستلزم نوشتن دست کم یک کتاب می‌باشد. مثل این است که [اگر شما مهندس ساختمانی هستید]، کسی در یک ایمیل سؤال کند: "چگونه می‌توانیم برجی صد طبقه، زیبا، محکم، ضد زلزله و سایر حوادث، دارای بخش‌های تجاری، اداری، مسکونی، تفریحی بسازیم که در ضمن توجیه اقتصادی نیز داشته باشد و برای شخص، جامعه، شهر و کشور نیز مفید واقع گردد؟!"

بله، در قرآن کریم تصریح شده است که زیان‌دیده‌ترین زیان‌کاران، کسانی هستند که یک عمر راه را غلط رفته‌اند، اما همیشه گمان کرده‌اند که راه درست را آنها رفته و کار درست را آنها انجام می‌دهند!

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (الکف، ۱۰۳ و ۱۰۴)

ترجمه: بگو: آیا (می‌خواهید) شما را از زیانکارترین مردم در عمل‌ها(ی دنیویشان) خبر دهیم * (آنان) کسانی هستند که سعی‌شان در زندگی دنیا هدر رفته، و با این حال می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند!

الف - اما خداوند متعال که هادی تمامی مخلوقات خود می‌باشد، انسان را در هاله‌ای از ابهامات رها نکرده است که نداند چه کند؟ تمامی انبیا و اوصیا و نیز وحی برای رفع این ابهامات ارسال شده‌اند.

ب - منتهی همه باید دقت کنند که هر فیضی از مجرای خودش و با وسائل مربوط به خودش اعطا می‌گردد؛ پس کسب آن نیز جز با قرار گرفتن در همان راه و توسل به همان وسایل ممکن نیست. به عنوان مثال مربوط به موضوع، اگر فرمود: من برای هدایت بشر «رسول را همراه کتاب و میزان» ارسال نمودم، کسی نمی‌تواند بگوید که من از طریق دیگری هدایت خواهم شد.

اگر فرمود: هدف، دعا و خواسته‌ی روزمره و دائمی شما، "اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ" باشد، و آن که این وحی را اخذ کرد و به ما ابلاغ نمود، خود مصداق عینی و عملی آن را بیان کرد و فرمود: " صراط مستقیم من هستم و پس از من علی و اولادش علیهم‌السلام" هستند، هر کس گمان کند که از طریق دیگری جز تاسی به آنان می‌تواند در صراط مستقیم حرکت کند، دچار وهم شده و خود را فریب داده است.

ج - در هر حال، انسان موجودی تک بُعدی نیست که با انجام یک یا چند فرمان، هدایت شود؛ بلکه به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، عالم صغیر است و جهان هستی در او پیچیده شده است. انسان عقل و فطرت دارد -

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... (الحديد، 25)
به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان [حق و باطل] نازل نمودیم تا مردم به عدل و انصاف برخیزند ...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (النساء، 59)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید. پس اگر درباره چیزی (از امور دین یا دنیا) نزاع داشتید آن را به خدا و رسولش برگردانید، اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، این (برای شما) بهتر و خوش عاقبت‌تر است.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (الأحزاب، ۲۱)
قطعا برای شما در [اقتدا و رفتار] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند

رشد و کمال چقدر برایمان مهم است و ارزش دارد؟
چقدر برای خودسازی وقت می‌گذاریم و چه می‌کنیم؟

قرآن کریم، کلام وحی برای هدایت و کتاب خداشناسی، معاد شناسی، خودشناسی و کتاب قانون در تمامی شئون فردی و اجتماعی می‌باشد.
روزانه چقدر وقت می‌گذاریم و چند آیه را با تفکر و تعمق تلاوت می‌کنیم؟ یک، دو، سه ... پنجاه، یا ...؟

نسبت وقتی که به امور غیر ضروری، یا حتی غیر مفید اختصاص می‌دهیم (مثل تلفن، پیامک، وایر، واتس آپ، چرخش در فضای مجازی و ...)، به تناسب وقتی و حوصله‌ای که به مطالعه، خودسازی، عمل صالح، عبادات و ... اختصاص می‌دهیم، چقدر است؟

چه مقدار در امور شخصی و اجتماعی خود (سبک زندگی و اخلاق)، به معصومین علیهم‌السلام تاسی می‌کنیم؟ خوراک، پوشش، تعامل با مردم، رعایت حقوق، انتخاب همسر، خواستگاری، ازدواج، لذت‌ها، تفریحات، خوشایندها و ناخوشایندهای ما، شبیه به کدام الگوهاست؟ پس، همان شکلی می‌شویم.

چقدر خدا را دوست داریم و مشتاق او هستیم؟
آیا چیزهای دیگری جز خدا، غایت ما شده و آن محبتی که باید به او داشته باشیم را به خود اختصاص داده است؟ آیا می‌دانیم او چقدر ما را دوست دارد؟!

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لَهُ ...
و برخی از مردم به جای خدا همتایانی (از بت‌ها، فرعون‌ها، ایسم‌ها، هوای نفس و ...) برمی‌گزینند که آنها را چنان که باید خدا را دوست داشت دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند محبتشان به خداوند شدیدتر است (البقره، ۱۶۵)
www.x-shobhe.com

نفس حیوانی نیز دارد - روح و جسم دارد - در اموری مجبور است، در اموری اختیار نیز دارد - هدف‌گراست، منفعت‌طلب نیز هست - امیدوار و مأیوس می‌شود - شهوت و غضب حیوانی و نیز حبّ و بغض انسانی هم دارد و ...

از این رو، برای هدایتش، هم از حقایق عالم هستی به او گفته شده و هم "چه باید و نباید کرد"ها در هر امری از امور فردی یا اجتماعی برایش تدوین و تبیین شده است.

اما به طور کلی شاید بتوان مجموعه‌ی ساختار او را به دو بخش عمده‌ی "ایمان و عمل" تقسیم نمود که تکامل آنها مستلزم امور ذیل می‌باشد:

۱- شناخت: که مستلزم تعقل، تفکر، تدبیر، بصیرت، مطالعه و کسب علم می‌باشد؛

۲- ایمان: باور کردن، هدف گرفتن، در حیطة و زمره‌ی حقایق هستی شناخته شده، در آمدن است. شناخت خدا، با ایمان به خدا فرق دارد. ابلیس هم خدا را می‌شناخت، اما ایمانش ضعیف بود. و البته "ایمان"، مرحله‌ی پس از "اسلام" است. اول باید تسلیم حق بود، تا ایمان کامل و استوار گردد.

۳- عمل: منظور همان "عمل صالح" است، نه هر فعلی که انسان انجام می‌دهد - که البته هر فعل مؤمن، باید عمل صالح باشد، یعنی بهترین عمل - اما عمل صالح، پس از شناخت و ایمان، اصول و محورهای دارد که باید مورد توجه قرار گیرد، مانند:

۱/۳: اخلاص در عمل - که این یک فعل خارجی نیست، بلکه به همان ایمان برمی‌گردد. اخلاص، نیت و هدف در عمل است که باید سعی کند خالصاً و مخلصاً برای خدا باشد، منیت در آن نباشد، حب نفس در آن نباشد، ریا در آن نباشد، هدف صرفاً اطاعت و عبادت معبود باشد، مقصد و مقصود، رضایت او باشد.

۲/۳: آگاهی و بصیرت - انسان باید بداند که "چه باید بکند" و آن کار را "چگونه باید انجام دهد"؟ احکام در هر موردی، تکلیف او را در "چگونه باید انجام دهد" معین کرده است، لذا در گام نخست کافیست که به قصد قربت، به انجام واجبات و ترک محرمات اهتمام ورزد. اما بصیرت، امر دیگری است، نیاز به دوری از سطحی‌نگری، ژرف‌نگری، عاقبت‌اندیشی و تعمق لازم دارد، در هر کاری.

۳/۳: دشمن‌شناسی - هیچ انسانی به کمالی نمی‌رسد، مگر آن که آفات آن کمال را نیز بشناسد و از آن دوری یا با آن مقابله کند. مثلاً می‌گوییم: میکروب، آفت یا دشمن سلامتی تن است. پس باید بداند که دشمن سایر کمالات او کیست؟ چیست؟ تاکتیکش چیست؟ از کدام راه می‌آید؟ چه می‌کند؟ از کدام خلاء او نفوذ می‌کند ... و چگونه دفع و نابود می‌شود؟

۴/۳: الگوپذیری - از همه مهمتر "الگو یا اسوه" است. چرا که انسان فطرتاً موجودی الگوپذیر است. انسان با دانستن کلمات و مفاهیم، هدایت نمی‌شود، بلکه به دنبال مصادیق خارجی و عینی می‌گردد. لذا در تمامی رفتارها و اعمال خود، نمونه‌ی مطلوب را الگوی خویش قرار می‌دهد. و خداوند متعال، پیامبر اکرم و اهل بیت او صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را - که انسان کامل هستند - الگوی ما قرار داده است. از این رو لازم است که در تمامی امور شخصی یا اجتماعی، به آنان تأسی نماییم.

هر کس آنان را الگو قرار ندهد، قطعاً و یقیناً دیگران را الگو قرار خواهد داد؛ و چون "حق" را کنار گذاشته، به الگوها و رهبران باطل تأسی خواهد کرد.

******* در فرازهای بیانات آیت الله حائری شیرازی، در توصیه به دانشجویان، که توجه به سوره‌ی والعصر بیان شده است، توجه، تعمق و تدبیر نمایید:

*- [فایل صوتی](#)

*- [فایل نوشتاری](#)

سوال ۹: از طریق سایت ... یک بار استخاره گرفتم خوب آمد و یک بار بد - آیا می توان به استخاره اینترنتی اطمینان کرد؟ آیا می شود جواب استخاره یک آیه یکجا خوب باشد و یک جا بد؟ (۲۷ شهریور ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نماینده رهبر معظم انقلاب در پاسخگویی به سؤالات شرعی ضمن رد اعتبار استخاره های تلفنی و پیامکی، اعلام داشت: استخاره هایی که به صورت پیامکی و نوار ضبط شده می باشد، فاقد اعتبار هستند.

آیت الله مکارم شیرازی:
بسمه تعالی

در صورتی که استخاره کننده در واقع خود دستگاه باشد اعتباری به آن نیست. همیشه موفق باشید.

آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی
پرسش: آیا چند بار استخاره برای یک کار صحیح است؟

پاسخ: چون استخاره برای رفع حیرت است، بنا بر این بعد از برطرف شدن حیرت با استخاره اول، تکرار آن معنی ندارد مگر آنکه موضوع تغییر کند.
(رساله اجوبه الاستفتائات)

آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی
پرسش: آیا استخاره با تسبیح یا قرآن در مسائل سرنوشت ساز مانند ازدواج جایز است؟

پاسخ: شایسته است انسان در اموری که می خواهد راجع به آنها تصمیم بگیرد، ابتدا تأمل و دقت کند و یا با افراد با تجربه و مورد اطمینان مشورت نماید و در صورتی که با این کارها تحیر او برطرف نشد، می تواند استخاره کند. (همان)

آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی
پرسش: آیا عمل به استخاره واجب است؟
پاسخ: الزام شرعی در عمل به استخاره وجود ندارد ولی بهتر است بر خلاف آن عمل نشود. (همان)

www.x-shobhe.com www.shobhe.tv

متأسفانه شناخت، درک و باور ما، از امر مهم استخاره، درست نیست، چنان که گاه درکمان از "دعا، توکل و توسل" نیز درست نیست، از این جهت گاهی مردم از "استخاره"، درکی مانند: فال گرفتن یا سرکتاب باز کردن و ... دارند.

پیش از این بسیار توضیح داده شد که استخاره در اصل طلب خیر از خداوند متعال در هر عزم و امری می باشد و هر امری باید با قرآن کریم (اسلام) تطبیق داده شود که معلوم شود حق است یا باطل، خیر است یا شر، عبادت است یا معصیت و طغیان؟ - استخاره با قرآن نیز پس از شناخت، تعقل، تفکر، مشورت با اهل فن و سپس تداوم تحیر جایز می گردد - استخاره باید توسط صاحب استخاره، یعنی انسانی متقی که به قرآن کریم اشراف دارد و در استخاره نیز متبحر است انجام گیرد - استخاره برای تعطیل فکر و مشورت و عزم و اراده نیست ...

شاید در این مقوله بیان چند حکایت، مسئله را بیشتر روشن کند:

آیت الله راستی - استخاره برای طلبگی - دوستی گفت: چون اکثر اوقات من صرف مطالعه، تدریس و تألیف علوم و مباحث دینی شده بود، به فکر افتادم که سایر امور را رها کنم و بروم رسماً در حوزه ی علمیه طلبگی نمایم. اما عزم من راسخ نشد و به علت تحیر، تصمیم به استخاره گرفتم. نزد آیت الله راستی رفتم و تقاضای استخاره ای کردم. ایشان ممت گذاشته و پذیرفتند و فرمود: "بد است!" پرسیدم: ببخشید، آیا ممکن است آیه را نیز بفرمایید؟ آیه را خواند که موضوع انداختن حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آتش بود. دوستان گفت: با توجه به اندیشه هایی که داشتیم، گفتیم: ببخشید، این که بد نیست؟ [چون آتش به امر خدا بر او سرد و سلامت شد ...]. فرمود: بله، ولی شما حضرت ابراهیم (ع) نیستید.

گفت: این درس و حکمت بزرگی برایم شد، هم در شناخت عمیق تر و هم در استخاره. هم فهمیدم که اگر چه طلبگی خوب است، اما بسیار کار دشواری است و بنده طاقت آن را ندارم و هم فهمیدم که اهلش باید استخاره کنند، نه خودم یا هر کسی.

آیت الله حائری شیرازی - طلب استخاره - در مسجد امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام) و بعد از منبر و درس اخلاق، جوانی از آیت الله حائری شیرازی، طلب استخاره نمود. ایشان فرمودند: استخاره فقط برای "مضطر" است [یعنی کسی که واقعاً در ابهام و حیرت مانده و راه به جایی ندارد که تشخیص دهد] و شما مضطر نیستید. جوان مجدد خواهش کرد، ایشان فرمودند: آیا فکر و مشورت کرده ای؟ پس مضطر نیستی. و افزودند: اگر مضطر بودی و مرحوم آیت الله خوشبخت در قید حیات بودند، از ایشان می خواستم برایت استخاره کنند. چرا که استخاره کننده باید مستجاب الدعوه هم باشد.

یعنی استخاره طلب خیر از خداست، پس کسی که دعایش خوب و سریع بالا می رود، باید استخاره کند.

طنز - می گویند: شخصی نزد بزرگی رفت و استخاره خواست و او فرمود: "خوب است". فردایش با سر و صورت زخمی برگشت و گفت: آقا این نتیجه ی استخاره ی شماست، چون من نیت کرده بودم که به هنگام

خوردن ماست، کاسه را (مثل پسته) بالا بیاندازم و دهان را باز کنم. اما وقتی پایین آمد، روی صورت من خرد شد و من جراحت برداشتم. پس چرا فرمودی: "خوب است"؟! شیخ پاسخ داد: برای آدمی مثل تو که نمی‌داند ماست را مثل پسته هوا نمی‌اندازند و برایش استخاره هم نمی‌کنند، باید خوب بیاید، تا به این روز بیافتی و بفهمی.

طنز - این گونه نباشیم: شخصی بعد از نماز نزد امام جماعت رفت و استخاره‌ای خواست؛ او گفت: "بد است آقا". وی گفت: آیا ممکن است یک استخاره‌ی دیگری هم بگیرید؟ وی انجام داد و گفت: "این هم بد است آقا". آن شخص چندین بار تقاضا را تکرار کرد و بالاخره در پاسخ آخرین استخاره گفت: "این متوسط است، آقا". شخص گفت: خب، کم کم دارد خوب می‌آید، پس لطفاً آن قدر بگیرید تا خوب بیاید.

گاهی افراد تصمیم خود را گرفته‌اند، اما دنبال بهانه می‌گردند، لذا آن قدر استخاره می‌کنند تا پاسخ موافق تصمیم آنها باشد. این گونه نباشیم.

نکته:

پس باید به چند نکته‌ی مهم توجه شود:

*- استخاره فقط در وقت تحیر در انجام یک امر خیر است.

*- استخاره، طلب خیر از خداوند متان است، نه فال یا سرکتاب و یا سرگرمی و یا بهانه‌ای برای فرار از مسئولیت تفکر، مشورت، عزم، اراده و اختیار آدمی.

*- قرآن کریم "بد" ندارد و تمام آیات آن خوب و خیر می‌باشد. کلام‌الله است، وحی و مقدس است. پس اهل تقوی و اهل فهم لازم است که با تلاوت آیه‌ای، درک کند که به سائل بگوید: آیا پاسخ استخاره‌ی شما خیر است یا خیر نیست.

*- از این رو، اولاً استخاره‌ی مکرر برای یک امر جایز نیست (مگر آن که زمان یا شرایط متفاوت گردد)، ثانیاً به استخاره‌های اینترنتی، آنلاین، الکترونیکی، پیامکی و ... اعتباری نیست، هر چند غلط نباشد.

مرتبط:

[معنی توکل واقعی چیست؟ و آیا می‌شود در هر کاری استخاره کرد؟ در چه جاهایی استخاره صحیح و کجاها نیست؟](#)

سوال ۱۰: این روزها در سایتها و شبکه‌های اجتماعی داخلی و بیگانه بحث انصار حزب الله و گشت‌هایشان رایج است. انصار حزب الله یا همان لباس شخصی‌ها واقعاً کیستند؟ از چه کسی دستور می‌گیرند و مورد حمایت کدام ارگان و سازمان هستند؟

(ادامه سوال در متن) (۲۰ شهریور ۱۳۹۲)

گشت موتوری و غیر موتوری بدحجاب‌ها، فاسدها، فاسق‌ها، معتادها، توزیع کنندگان مواد مخدر، سگ به دست‌ها، دست به دست‌ها و ... هر روز در خیابان‌ها، پارک‌ها، مقابل سینماها و رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌ها، و تمامی معابر عمومی در شهرها به راه است. این لباس شخصی‌ها، از کجا مجوز گرفته‌اند، از کجا حمایت (سپورت) و مجهز می‌شوند؟!



چه کسی گفته که نام هر گونه فساد و هنجار شکنی "آزادی" است و اگر در این دموکراسی، حقوق دیگران پایمال شد، حتماً باید جهت هر گونه اعتراضی، یا لباس فرم بپوشند و یا مجوز بگیرند؟!



آیا این عده قلیل که اگر مراقب نشویم کثیر می‌شوند، لباس فرم پوشیده‌اند یا مجوز گرفته‌اند؟! پس چرا به اینها "لباس شخصی"‌هایی که مترصد و عامل تحقق اهداف دشمنان دین، مردم و کشور هستند نمی‌گویند؟



گشت موتوری لباس شخصی‌ها

www.x-shobhe.com

در ادامه این سؤال آمده است: با توجه به اینکه قبلاً مشکلاتی برای نظام درست کرده‌اند، مثل حادثه کوی دانشگاه که حتی مقام رهبری هم واکنش نشان دادند. آیا اینها خودسر عمل می‌کنند یا خیر، از جایی پشتیبانی می‌شوند تا کارهایی که نظام و ارگان‌هایش عملاً به خاطر پاسخگویی به افکار عمومی نمی‌تواند بکند، با دست این گروه انجام می‌دهد. این نیروها منشأ ضدتبلیغ علیه نظام در شبکه‌های خارجی هم هستند.

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مشکلاتی که دشمنان علنی و یا غیرعلنی اسلام، مردم و این نظام، به ویژه در تهاجم فرهنگی و شیوع فساد و فحشا و اعتیاد درست کرده و می‌کنند، به مراتب بیشتر، مهلک‌تر و مستمرتر می‌باشد.

گفته می‌شود "انصار حزب الله"، نام تشکلی است که شخصی به نام عبدالحمید محتشمی "دبیر کلی آن را بر عهده دارد.

تشکل و قانونمندی دو سویه:

بدیهی است که نظام جمهوری اسلامی ایران، ضمن آن که نظامی انقلابی - اسلامی و مردمی است، یک نظام است، یعنی قانونمند است. پس هر عمل و تحرکی که با قانون منافات داشته باشد، خلاف است. چنانچه بر اساس اخبار منتشره، دبیر کل این تشکل نیز در پاسخ به سؤال خبرنگار صدا و سیما، مبنی بر: «اگر وزارت کشور از شما مجوز خواست، چه می‌کنید؟» گفته است: «ما تلاشمان بر این است که وزارت کشور را متقاعد کنیم که اینجا از آن جنسی که برخی رسانه‌ها می‌گویند مجوزش کجاست، نیست. ما تمام ملاحظات وزارت کشور را سمعاً و طاعتاً قبول داریم و اعمال می‌کنیم.» اما در عین برخورداری از نظام و قانونمندی، مسئولین نیز باید توجه داشته باشند: چنین نیست که اگر دولت، مجلس، نهادها و ارگان‌های ذیربط در امری اهمال کردند، مردم وظیفه‌ی سکوت و پذیرش تحمیل انحراف داشته باشند.

*- حال موضوع سؤال را برعکس کنید و بپرسید: آیا این فساد و فحشا، سازماندهی شده و تشکیلاتی است یا شخصی؟ نام تشکلشان چیست؟ مسئولش کیست؟ سازماندهی‌کنندگانشان کیانند؟ آیا برای گشت خیابانی و نمایش علنی فساد و فحشا، از وزارت کشور یا سایر نهادها مجوز گرفته‌اند؟ از کجا پشتیبانی یا به قول معروف و تشکیلاتی خود "سپورت" می‌شوند؟!

پس تشکل و قانونمندی باید دو سویه باشد. نمی‌شود یک جریان انحرافی هر کاری که دلش خواست بکند، نوجوانان و جوانان این مملکت را به لحاظ فرهنگی ترور کند، اما نامش "آزادی - دموکراسی" یا سایر این کلک‌ها باشد، ولی مقابله با آن حتماً دولتی، سازمانی و با مجوز باشد.

چنین نیست که اگر اقلیتی دلشان خواست فساد و فحشا را ترویج دهند، نامش دموکراسی باشد و اکثریتی حق نداشته باشند به آنها بگویند: لطفاً ما، جوانان و جامعه‌ی ما را به فساد نکشید. چنین نیست که نام سگ‌بازی اقلیتی، تمدن و آزادی باشد، اکثریتی حق نداشته باشند به آنها بگویند: لطفاً آپارتمان ما را نجس نکنند و در خیابان‌ها و پارک‌های ما با سگ نگردید و ...

لباس شخصی‌ها:

واژه‌ی "لباس شخصی‌ها" را بنی‌صدر و آن هم در ماجرای تجمع طرفدارانش در دانشگاه تهران، که بیشتر از هواداران منافقین، کومله، سلطنت‌طلب‌ها و ... بودند ابداع و مطرح کرد. او این لقب "لباس شخصی‌ها" را به نیروهای مردمی، متدین و بسیجی و انقلابی نسبت داد.

در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی، دیگر این واژه رنگ و بویی نداشت، اما در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی، دوباره زنده شد و جان گرفت. در دو دوره‌ی آقای احمدی‌نژاد، مطرح نبود، و اکنون دوباره مطرح می‌شود. در واقع گویا یک واژه‌ی مطلوب "اصلاح‌طلبان" می‌باشد که اغلب شعارهایشان همان شعارهای دوره‌ی بنی‌صدر است.

حال ما سؤال می‌کنیم که کدام یک از جریان‌های انحرافی در این مملکت، از باند ترویج فساد و فحشا گرفته تا باندهای رانت و رشوه و کلاهبرداری، تا باندهای مواد مخدر یا ترویج فحشا، خرافه و ضدتبلیغ علیه دین و استقلال این کشور، لباس فرم به تن دارند؟ مگر همه‌ی آنها مصداق بارز "لباس شخصی‌ها" نیستند؟ پس چرا القا می‌کنند که دین و دینداری در این مملکت، فقط سازمانی و نهادی است و طرفداران آن باید حتماً عضو یا استخدام یک نهاد بوده و لباس فرم داشته باشند؟! این یک حقه است. بدیهی است که مردم همه لباس شخصی‌ها هستند.

واکنش مقام معظم رهبری:

البته که مقام معظم رهبری، از حادثه کوی دانشگاه و تعرض به حریم دانشگاه و دانشجویان، به شدت متأثر شده و برخورد کردند و از دانشجویان نیز در یک دیدار مستقیم دلجویی نمودند و مواضع صریح و قاطعانه‌ی خود را (مثل همیشه) بیان نمودند، اما آیا این تنها واکنش مقام معظم رهبری بوده است؟ آیا ایشان در مقابل ماجراهای انحرافی که به فتنه ۱۳۸۸ انجامید، بعد از آن و مواضع ساکتین، تهاجم فرهنگی، فساد و فحشا، بدحجابی و ... هیچ واکنشی نداشته‌اند؟! پس چرا هر گاه که نام دین، تدین، مردم مسلمان و انقلابی، حزب‌الله، مقابله با مظاهر شوم و مهلک هر گونه فساد و ناهنجاری به میان می‌آید، یک عده برای توجیه و تطهیر خود و نیز تداوم فساد خود، حتی اگر شده به اسلام، آیات قرآن، احادیث، احکام، مقام معظم رهبری و ... متوسل می‌شوند؟!

رسانه‌های غربی و مخالف:

یکی از تاکتیک‌ها یا حقه‌های جنگ روانی و تبلیغاتی این است که "ملاک" را به جای دین و احکام الهی - به جای منافع نظام و مردم - به جای حق و باطل و بالاخره ارزش و ضدارزش، مواضع دشمنان، مخالفان و رسانه‌ها و سوءاستفاده‌هایشان قرار می‌دهند! دائم فراقنی می‌کنند که چنین نگوییم تا "وهابی‌ها ناراحت نشوند - چنان نکنیم، تا بی‌بی‌سی، ووا، سی‌ان‌ان، دویچه وله ... و شبکه‌های مزدور اینترنتی سوءاستفاده نکنند!

بله، اگر کلاً از انقلاب، اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران، تمامی اعتقادات و احکام و حتی هویت ملی خود دست بکشیم، همه‌ی آنها راضی شده و نه تنها دیگر کلامی در مخالفت نمی‌گویند، بلکه هورا کشیده و تشویق هم می‌کنند. اگر شما بگویید: ما نظام و مملکت را تسلیم شما می‌کنیم، به شرط آن که همه نماز بخوانیم و رعایت حجاب کنیم، آنقدر مقاله‌ها و گزارشات مثبت در شأن نماز و حجاب می‌نویسند که گویی از قدیم استاد حکمت، فلسفه و احکام اسلام بوده‌اند.

اما ما باید بصیر باشیم و بدانیم که "ملاک"، اسلام و انسانیت و هویت دینی و ملی ما و ارزش‌های عقلی و وجدانی و وحیانی ماست، نه چگونگی موضع‌گیری دشمنان. و دقت داشته باشیم که هر چه مورد مخالفت آنان قرار گیرد، لابد به نفع ما و ضرر آنها می‌باشد.

انصار حزب الله:

اسم‌ها گاهی با معنای عام مورد نظر هستند و گاهی به صورت اسم خاص. مثل همین "انصار حزب الله". معنای عام آن شامل تمامی موحدین، مسلمین و مؤمنین می‌گردد، چرا که در منظر الهی، دو حزب و جریان بیشتر وجود ندارد، یکی "حزب الله" است و دیگر "حزب الشیطان"؛ پس یقیناً همه‌ی موحدین و مسلمین "انصار حزب الله" به مفهوم عام آن هستند.

اما گاهی همین الفاظ یا اسامی، نام یک تشکیلات خاص می‌گردند، آن وقت دیگر عمومیت ندارد. به عنوان مثال: همگان طرفدار آزادی هستند، اما همه عضو حزب دموکرات نیستند - بسیاری و یا به تعبیری همگان کارگرد، اما دلیل نمی‌شود که عضو یا حتی طرفدار "حزب کارگر" باشند - پس هر "انصار حزب‌الهی" که حتماً لباسش هم شخصی است، چون یک فرد عادی می‌باشد، الزاماً عضو تشکیلاتی به این نام نمی‌باشد.

اما "امر به معروف و نهی از منکر"، از احکام اسلام است و مانند نماز بر همگان واجب است و انجام این واجب، نیازی به مجوز وزارت کشور و یا پوشیدن لباس فرم ندارد. منتهی "امر به معروف و نهی از منکر" نیز اصول، چارچوب و احکام دارد و یکی از اقسام بخش عمومی آن، امر به معروف و نهی از منکر زبانی می‌باشد.

WWW.X-SHOBBHE.COM

سوال ۱۱: نظر شما درباره مبالغه علامه حسن زاده آملی، درباره رهبری انقلاب چیست؟ ایشان رهبری را آقا و مولای خود خطاب کردند و یا مدعی رابطه رهبری با امام زمان (عج) شده‌اند. (۳۱ شهریور ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همیشه در بحث، بررسی، نقد و نظر در خصوص بیانات دیگران، لازم است که عین جمله بیان گردد. گاه شنیده‌ها متفاوت است، گاه برداشت‌ها متفاوت است، گاه حتی نقل قول‌ها متفاوت است.

اما در هر حال، در مورد بیانات علامه، آیت الله حسن زاده آملی و دیگرانی که به همین مضامین توصیفاتی درباره حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله‌العالی) داشته و دارند، اول باید اثبات کرد که نظر و بیانشان "مبالغه" است و بعد باید حکم به مبالغه داد و نظر پرسید که چرا؟

اگر من کسی را در حدی قبول نداشته باشم یا شناخت کافی نداشته باشم، دلیل نمی‌شود که اگر دیگری قبول داشت و توصیفی از او نمود، حتماً "مبالغه" باشد. شاید من به یک استاد دانشگاه، حسن آقا بگویم و شما چون به مقام و جایگاه و موقعیت او اشراف دارید، جناب استاد یا حتی حضرت استاد بگویند، این دلیل نمی‌شود که بنده حکم کنم که شما مبالغه کرده‌اید. (البته مبالغه به معنا و مفهوم متعارف، نه معنای کلمه). صدای امریکا می‌گفت: "خمینی" - بی‌بی‌سی می‌گفت: "آقای خمینی" - برخی که مسلمان و شیعه بودند، اما به اصطلاح دنبال جدایی دین از سیاست بودند، می‌گفتند: "آیت‌الله خمینی" - عده‌ای که بالاخره فقاقت و مرجعیت را قبول داشتند، اما انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران را قبول نداشتند، می‌گفتند: "آیت الله العظمی خمینی"، اهل علم، اهل معرفت، اهل صدق و مردم نیز می‌گفتند و می‌گویند: "امام خمینی". حال می‌شود گفت که اینها مبالغه کرده‌اند؟! نسبت به مقام معظم رهبری نیز همین‌طور است. هر کسی به تناسب معرفت، صدق، باور و ادبش حرف می‌زند.

الف - مقام "ولایت"، مقام مولایی است. خداوند متعال ولیّ مؤمنین است «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...»، پس مولاست. چنانچه اهل عصمت (علیهم‌السلام) در مناجات‌های خود «مولای یا مولای» و یا «یا ربِّ وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَاي» می‌گویند.

البته کسی در این عالم، بی‌ولایت و بی‌مولا نیست. لذا مولای کفار نیز طواغیت درونی و بیرونی هستند «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ»، لذا سَیِّد، مولا و آقای آنان هستند و چون اهل توحید و وحدت نیستند، موالی آنها متعدد و متکثر و متفاوت است، لذا برای آنان به جمع «أَوْلِيَاؤُهُمْ» تصریح نمود.

ب - در طول ولایت الهی و به امر خداوند متعال، پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله)، صاحب ولایت و مولای مؤمنین می‌باشند و در همین راستا و به امر خدا و ابلاغ رسولش (ص)، امیرالمؤمنین و ائمه‌ی اطهار (صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین)، مولا و آقا می‌باشند. چنانچه فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً».

ج - در طول ولایت خدا، رسول (ص) و امام (ع)، اشخاص دیگری نیز «مولا» هستند، اما نه با استقلال، بلکه در طول ولایت خدا، مثل پدر که ولیّ

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (المائدة، ۵۵)
ولی و سرپرست شما تنها خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند [علی علیه السلام]

انسان هیچ گاه بی‌ولایت و رها شده نمی‌ماند. همان گونه که امر شد "ولایت الله" در "ولایت الرسول ص" و ولایت او در "ولایت امامان"، امتداد دارد، امر شد که به هنگام عدم دسترسی مستقیم به شخص امام، به فقها رجوع شود، چون به خاطر اطاعت از امر مولا در تمامی شئون، امر "ولایت" در آنها امتداد یافته است. از این به انسان عبد و مسلمان و پیرو ولایت، دستور داده شده که در فقه (احکام الهی در هر امری) از آنان پیروی و تقلید کنند.

امام حسن عسکری علیه‌السلام، در آموزش دوران غیبت: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَىٰ هَوَاهُ مَطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلَلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ.

(احتجاج طبرسی ج- ۲ ص ۵۵۳)

اما هر فقیهی که خویشندار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بسزیزد و مطیع فرمان مولایش باشد ، بر عوام است که از او تقلید کنند و البته این ویژگی ها را تنها برخی فقهای شیعه دارا هستند ، نه همه آنها

فقهایی که امر به پیروی از آنان شده است، حجج الهی هستند، پس ولایت داشته و مولا هستند.

حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف: وَ أَمَّا الْجَوَادُ الْوَالِقَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَبِطِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

(کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴)

و اما حوادثی که برای شما پدید می‌آید (و حکم آن را نمی‌دانید) پس رجوع کنید به روایان حدیث ما (فقهای فقه ما): زیرا آنها حجت من بر شما هستند، و من هم حجت خدا بر آنها هستم.

دیدار محال نیست. اگر ما شیعیان، در محبت و اطاعت از امام زمان، حضرت مهدی علیه السلام، وحدت نیز داشتیم، هم دیداری از روی معرفت و صدق میسر می‌شد و هم ظهور به تعویق نمی‌افتاد.

حضرت بقیة الله، امام مهدی علیه السلام: وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتُهُ عَلَىٰ اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لِمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمِينَ بِلِقَائِنَا، وَ لَتَعَجَّلَتْ لِيَهُمُ السَّعَادَةُ مُشَاهَدَتِنَا عَلَىٰ حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصَدَقْنَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْسَبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ.

(الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۵)

"اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما، علت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم

با آرزوی تسجیل در ظهور و دیداری با معرفت و صداقت، با ترک گناهان و نیز وحدت قلوب

WWW.X-SHOBHE.COM

فرزندان خود است. مثل استاد و معلم، چنان در لفظ نیز به آنان "اولیای مدرسه و ..." گفته می‌شود و یا "اولیای امور". منتهی این "ولایت"ها، اگر الهی نشد و طبق امر خدا نشد، و برای اطاعت و عبادت او نشد، حتماً طاغوتی خواهد بود.

د - از جمله "ولایت"ها، ولایت فقیه، به تبع ضرورت اطاعت از فقه در تمامی شئون آن، از جمله شئون اجتماعی و حکومت بر مسلمین است. لذا "فقه"ی ما، به امر "مولا"، اولیای ما هستند و در شئون اجتماعی و حکومتی، فقیهی که عهده‌دار این مسئولیت می‌گردد، "ولی فقیه" نامیده می‌شود و مولاست.

حالا اگر کسی ضعف ایمان داشت و یا به این معارف و معانی و فقه و فقاقت علم نداشت، مشکل از اوست، نه از حقیقت و خط "ولایت".

ارتباط با امام زمان (علیه السلام):

ارتباط با امام زمان، حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)، نه تنها به هیچ وجه امری محال و عجیب و غریب نیست، بلکه به معنای عامش، هر مسلمان و هر شیعه‌ای باید مرتبط باشد و هست.

وقتی می‌فرماید: "هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است"، یعنی چه؟ یعنی یک شناخت شناسنامه‌ای، که مثلاً نامش چیست؟ فرزند کیست؟ در چه سالی و کجا به دنیا آمده است؟ خوب بسیاری از دشمنان و مخالفان نیز این شناخت را داشته و دارند و یا می‌توانند حاصل کنند. خداوند جل جلاله را نیز بسیاری می‌شناسند، حتی کفار و ابلیس. پس منظور از شناخت، این نیست، بلکه یعنی به او "معرفت و صدق" داشته باشند که اگر این معرفت حاصل شد، او را الگو و اسوه‌ی خود قرار می‌دهند، امت آن امام می‌شوند و از او اطاعت و تبعیت می‌کنند. هم و غمشان امامشان است و البته می‌دانند که امام لحظه‌ای از آنها غافل نمی‌گردد. آنها برای امامش دعا می‌کنند، امامشان برای آنها دعا می‌کند و واسطه‌ی کسب فیض و رحمت الهی‌شان می‌گردد. آنها به امامشان توسل دارند و می‌دانند که امام بهترین وسیله‌ی هدایت، رشد، کمال و قرب الی الله آنان است. این یعنی ارتباط.

ارتباط به معنای خاص نیز عجیب و غریب و محال نمی‌باشد. ممکن است بنده یا شما نیز در هنگامی مشرف به زیارت ایشان شویم. این توفیق، لطف و اراده‌ای یک طرفه و از سوی امام است و برای بسیاری اتفاق افتاده، می‌افتد و خواهد افتاد. پس آنچه از آن نهی شده، ادعای مشاهده است. یعنی کسی بگوید: من می‌توانم به دیدار ایشان بروم - هر موقع خواستم از نزدیک با ایشان ارتباط داشته باشم - من می‌دانم که در چنین وقتی ایشان را خواهم دید ... و یا راجع به دیگری چنین مدعی شود.

پس اگر عالم، حکیم، عارف و فقیهی، با علم و نیز اشراف و اشرافی که دارد، گفت: یقین دارم فلان شخص با امام زمانش (ع) مرتبط است، حرف عجیبی نیست، ادعای مشاهده نیز نمی‌باشد و بدین معنا نیست که یعنی دائم (و حتی یک بار) ایشان را با چشم سر می‌بیند. بلکه "ارتباط" است. و ما نیز باید چنین ارتباطی داشته باشیم. حتی اگر شخص موثقی مطمئن باشد و یقین داشته باشد که کسی به زیارت ایشان مشرف است و آن را بگوید، باز هم نه عجیب است و نه مبالغه.

سوال ۱۲: لطفاً درباره‌ی برگشت روح به جسم درقبر نیز توضیح

بدهید. (۳۲ شهریور ۱۳۹۳)

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (الإسراء، ۸۵)
و در باره روح از تو می‌پرسند، بگو: «روح از [سخن
] فرمان (امر) پروردگار من است، و به شما از دانش
جز اندکی داده نشده است.

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همان‌طور که در مباحث پیشین توضیح داده شد، ابتدا باید رابطه‌ی روح با بدن دنیوی یا همین جسم را دانست.

بدن یا جسم، عنصری کاملاً مادی است و روح نیز عنصری کاملاً غیرمادی است، لذا در آفرینش بدن، سخن از "خلق" است که تدریج به آن راه دارد، مثلاً از نطفه به علقه، از علقه به مضغه و ...، اما در آفرینش روح، سخن از "امر" است، یعنی خلقتی که تدریجی نیست، بلکه از سخن "يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" می‌باشد.

خطای برخی در این است که گمان می‌کنند روح در داخل بدن است، و به همین دلیل به هنگام مرگ، به خطا می‌گویند: "روح از بدنش خارج شد". در صورتی که اگر روح قرار باشد داخل بدن باشد، اولاً دیگر مجرد نیست و ثانیاً باید مکان و فضای به خود اختصاص دهد که اینها همه صفات عناصر مادی می‌باشند.

الف - روح محیط به بدن است و به شدت به بدن خویش تعلق دارد و اغلب امورش را در عالم ماده، با همین وسایل، ابزار و امکانات تعبیه شدن در بدن انجام می‌دهد، خواه آن کار، تغذیه و رسیدگی به همین بدن باشد تا از بین نرود (مثل خوردن و نوشیدن) و خواه یک کار روحانی و معنوی باشد، مثل نماز، روزه یا سایر عبادات که در هر حال توسط بدن انجام می‌پذیرد.

به هنگام مرگ، ابزار "بدن" از حقیقت وجودی انسان که همان "روح" اوست گرفته می‌شود، چرا که به عالمی وارد می‌شود که از سنخ این عالم مادی نیست، پس این بدن مادی و عناصر مادی نیز برای او کارایی ندارند. بیشترین عذاب مرگ نیز به همین قطع تعلق است و فراق متعلق است. انسان در جدا شدن از تعلق یا متعلق خود ناراحت می‌شود و حتی زجر و عذاب می‌کشد، لذا کسانی که خود را متعلق به خدا می‌دانند و تعلقشان به اوست، نه به عالم فانی، عذاب مرگ نمی‌کشند.

ابوولاد حنّاط از امام صادق(ع) پرسید: ارواح مومنان پس از مرگ در کجا استقرار می‌یابند؟ امام فرمودند: "فی ابدان کابدانهم" یعنی در بدن هایی مانند بدن‌های دنیوی‌شان. (همان، ص ۲۴۴)

شیخ بهایی رحمه الله علیه، پس از بررسی آیات و روایات در مورد عالم برزخ نتیجه می‌گیرد که روح پس از مفارقت از بدن به بدنی مشابه با بدن عنصری خود - و نه بدن خود - تعلق می‌گیرد؛ چنان که از امیر مومنان(ع) رسیده است: ارواح، در عالم برزخ گروه گروه در شکل جسدهای خویش گرد هم آمده به گفتگو می‌پردازند... (اربعین، ص ۲۵۱ و ۲۶۱)

علامه مجلسی رحمه الله علیه:
ارواح مردگان در برزخ به "اجساد مثالی" تعلق می‌گیرد و بدن برزخی مؤمن و کافر مشابه بدن دنیوی اوست، و در این بدن مثالی یا عذاب خواهند دید و یا متنعم خواهند بود.
(بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۰۱ و ۲۷۲)

www.x-shobhe.com

ب - پس از مرگ، حیات ادامه دارد، اما جسد عنصری و مادی، در خاک مدفون شده است، و چه بسا جسد در آب غرق شده باشد و یا در یک آتش‌سوزی کاملاً سوخته باشد و یا در رسوم بودایی و ... به مشتی خاکستر مبدل شده باشد. اما حیات ادامه دارد.

بدیهی است که روح چون مجرد است، در هر عالمی که وارد می‌شود، به جسم و بدنی مطابق به آن عالم احتیاج دارد، لذا به محض مرگ، هم‌چنان که از عالم ماده جدا شده و وارد عالم برزخ می‌شود، از جسد مادی نیز جدا شده و به جسدی برزخی که منطبق با همین جسد دنیوی اوست، منتهی عناصر مادی ندارد، تعلق می‌گیرد. به قول آیت الله جوادی آملی، انسان با مرگ نمی‌پوسد، بلکه پوست می‌اندازد و یا پوسته عوض می‌کند (مضمون).

ج - پس بازگشت روح به بدن، به این معنا نیست که روح انسان در قبر دوباره به همین جسد عنصری او برمی‌گردد، چون اگر برگردد که مثل دوران حیاتش در دنیا، به یک انسان زنده مبدل می‌شود، تنفس، غذا و آب

عنصری لازم دارد و باید سلولسازي کند ... و چنانچه بيان شد، شايد نحوه ي مرگ او به گونه اي باشد که ديگر جسدي نداشته باشد.

پس سؤال و جواب و فشار قبر و تداوم حيات در بهشت يا جهنم برزخي، همه متوجه اين روح با جسم يا بدن برزخي اوست، هر چند که ممکن است در احوالاتي، فشارهاي وارده بر بدن دنيوي مدفون شده، مثل پوسيدن، خرد شدن استخوانها و يا طعمه ي جانوران شدن، به او منتقل شود. يعني جسم و بدن برزخي او، اين فشارها و عذابها را کاملاً درک کند. به عنوان مثال: انسان وقتي به خواب مي رود، هر چند در بستري نرم و آرام خوابيده است، اما اگر در عالم رؤياي خود با درد و ناراحتي مواجه شود، آن را درک مي کند، گويي زنده است و به بدن مادي و عنصری او ضربه وارد شده است.

بديهي است که جسد فرد مؤمن در زير خاک، لذتي ندارد که لذت به او منتقل گردد. بلکه همهي لذايذ و دردها متوجه آن روح و بدن برزخي اوست.

اين است اجمال بازگشت روح به بدن، پس از مرگ. نه اين که دوباره روح به همين بدن عنصری برگردد و او دوباره زنده شود (حتي براي لحظاتي). بديهي است که همين تصور خطا، سبب شده که برخي معتقد به بازگشت مجدد به عالم دنيا و يا تناسخ شوند.

www.x-shobhe.com

سوال ۱۲: شخصی در یک میهمانی گفت: فکر کردن به آن دنیا و اتفاق‌ها و عذاب‌هایش، جزو گناهان کبیره است، چون اصلاً آدم دیوانه می‌شود که بخواهد به آن دنیا فکر کند، که مثلاً برای یک تار مو می‌خواهند چند هزار سال بسوزانند ... می‌خواستم بنم درستی گفته یا نه و چه طور همیشه جواب داد؟ (۲ مهر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

برای دور کردن مردم از علم، ایمان، تقوا و عمل صالح، به چه حیلی که متوسل نمی‌شوند؟! حتی اگر شده به خدا، قیامت، قرآن و ... متوسل می‌شوند تا نفی‌اش کنند(!؟)

الف - به ایشان به فرمایید: گناه یعنی نافرمانی خدا و عصیان در مقابل او. حال آیا خدا باید بفرماید چه چیزی را گناه و عصیان قرار داده، یا شما؟ نکند به شما نیز وحی نازل می‌شود، آن هم در میهمانی؟ بپرسید: اگر چنین نیست، پس در کدام آیه خوانده‌اید که فکر کردن به قیامت "گناه کبیره" است؟!

یک موقع کسی رُک، صریح و صادقانه می‌گوید: "من خدا، معاد، قرآن، وحی و ... را قبول ندارم"، خوب این یک موضع است، اما یکی دم از "گناه کبیره" می‌زند و سپس تفکر در عالم آخرت را گناه کبیره می‌شمارد(!؟) این جای تأمل دارد.

ب - به ایشان بفرمایید که شما اصلاً نگران عذاب بیرون بودن یک تار مو نباشید، بلکه نگران عاقبت خود در انکار اسلام و قرآن و معاد و گناه کبیره شمردن تفکر در حیات اخروی باشید.

«الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيِّمٍ الدِّينِ * وَمَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (المطففين، ۱۱ تا ۱۴)

ترجمه: آنان که روز جزا را تکذیب می‌کنند (کیفر و پاداش را دروغ می‌پندارند) * و (البته) آن را جز هر متجاوز گناه‌پیشه تکذیب نمی‌کند * همان که هر گاه آیات ما بر او تلاوت می‌شود می‌گوید: افسانه‌های پیشینیان است * چنین نیست (که آیات ما افسانه باشد) بلکه بر دل‌های آنان آنچه کسب می‌کرده‌اند (از گناهان) زنگار بسته است.

*- اگر دقت کنید، آنان که اصرار به گناهان خویش دارند، از این شعارها می‌دهند، چرا که نتیجه‌ی عملکرد آنها بر قلوبشان می‌باشد.

ج - به ایشان بفرمایید: چه قیامت و پاداش و عذاب را قبول داشته باشی یا نداشته باشی، چه به آن فکر بکنی یا نکنی، حتماً واقع خواهد شد؛ پس بهتر است در عاقبت خویش بیاندیشی و یقین کنی که چون به خاطر چند تار مو و نیز دیگر وابستگی‌های دنیوی و نفس-پرستی، عصیان کردی، در عذابت تخفیفی داده نخواهد شد و مورد شفاعتی هم قرار نخواهی گرفت، چرا خیلی فرق خواهی داشت با کسی که باور و ایمان دارد، گناه کرده و تائب و پشیمان نیز می‌شود. عاقبت و جایگاه مستکبر با مستغفر خیلی تفاوت دارد:

این روزها، تفکرات و باورهای یهودی‌ها، وهابی‌ها و سایر اندیشه‌ها و مکاتب انحرافی، بدون آن که نام‌شان آورده شود، بسیار شایع می‌گردد. این ادعا که یا عذاب نمی‌شویم و یا اندکی عذاب می‌شویم، القابات یهودیت تحریف شده، برای توجیه مفساد خود و نیز جری کردن دیگران در گناه و ظلم به خود و دیگران بوده و می‌باشد. خداوند نیز به آنان می‌فرماید: آیا شما از خدا پیمانی گرفته‌اید که عذاب نمی‌شوید؟

وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (البقره، ۸۰)

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته‌اید که البته خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی‌کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟

بسیار فرق است بین کسی که گناهی کرده (و از آن توبه کرده یا از توبه نیز غفلت کرده است)، با کسی که گناه خود یا توجیه و تطهیر آن را به خداوند نسبت می‌دهد و از روی جهالت و بی‌عقلی، بدون دلیل، راه هدایت مردم را می‌بندد تا گمراه شوند. اینان برای یک گناه خود، چند گناه بزرگ‌تر انجام می‌دهند، هم گناه می‌کنند، هم به خدا افترا می‌بندند و هم مردم را گمراه می‌کنند، پس عذاب‌شان مضاعف می‌شود و بسیار شدیدتر از عذاب دو تا تار مو است.

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ مَا كَانُوا يَفْسُدُونَ (النحل، ۸۸)

کسانی که کفر ورزیدند و از راه خداوند بازداشتند، عذابی بر عذابشان می‌افزاییم به خاطر آنکه فساد (نیز) می‌کردند.

عذاب اعتقادات انحرافی، بسیار شدیدتر و طولانی‌تر از عذاب اعمال خلاف است. گاهی یک گناه، یا بخشوده می‌شود و یا با عذابی پاک می‌شود، اما گناهکار هزاران سال یا برای همیشه در جهنم می‌ماند، آن دیگر به خاطر دو تا تار مویش نیست، بلکه به خاطر انکار، تکذیب، افترا و استکبارش می‌باشد. دقت کنیم که خدا ابتدا از ابلیس پرسید: "چرا امر مرا اطاعت نکردی؟"، چون معلوم شد که از تکبرش می‌باشد، او را اخراج و برای همیشه لعنت نمود (از رحمتش دور نمود). ما باید درس بگیریم، اگر گناهی کردیم، توبه و استغفار کنیم، نه گردنکشی و انکار.

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ اسْتَكَرْتَ أَفْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (ص، ۷۵)

(خداوند) گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد از اینکه به چیزی که من با دو دست خود (بلاواسطه و با اراده خود) آفریدم سجده کنی؟ آیا تکبر ورزیدی یا واقعا از برترین‌ها بودی؟

www.x-shobhe.com
www.shobhe.tv

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (البقره، ۸۶)

ترجمه: همین کسانی که زندگی دنیا را به بهای آخرت خریدند، پس نه عذابشان تخفیف داده شود و نه یاری شوند.

بفرمایید: پس عذابت صرفاً برای دو تا تار مویت نیست، بلکه به خاطر معامله‌ی آخرت با دنیاست. آنجا اول می‌پرسند: چرا این دو تا تار مو را بیرون انداختی؟ اتفاقی بود؟ نمی‌دانستی، یا استکبار کردی؟

د - به ایشان بفرمایید: وقتی می‌گویی "تفکر در قیامت گناه کبیره است"، بحث از گناه داری، یعنی به جای خدا، تو می‌گویی که "چه چیزی گناه هست و چه چیزی نیست" و این افتراپی است که تو به خدا نسبت می‌دهی، چون می‌گویی گناه کبیره است. لذا بدان که عذاب افترای به خدا، نه تنها از عذاب چند تا تار مو، بلکه از عذاب باور نکردن و ایمان نیاوردن نیز بیشتر است، و شما اگر لحظه‌ای به عاقبت خود و حیات اخرویات فکر می‌کردی، نه تنها دیوانه نمی‌شدی، بلکه عاقل می‌شدی و به جای خدا تعیین گناه و ثواب نمی‌کردی:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (الأنعام، ۲۱)

ترجمه: و کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده؟! بی‌تردید ستمکاران رستگار نخواهند شد.

د - به ایشان بفرمایید که شما قبل از دیوانه شدن از تفکر به عذاب بیرون بودن دو تا تار مویتان، باید نگران چگونگی شناخت، اعتقادات، باورها، ایمان و اخلاق خود باشید، نگران نفس‌پرستی به جای خداپرستی و اطاعت نفس به جای اطاعت خدا باشید - از آن بیشتر، نگران آن باشید که به دیگران می‌گویید که به آخرت فکر نکنند - از آن بیشتر نگران آن باشید که می‌گویید: "تفکر در آخرت، گناه کبیره است"، در حالی که خداوند متعال، رسول اکرم و اهل عصمت علیهم‌السلام مکرر بر این تفکر تصریح، تأکید و توصیه کرده‌اند و البته هر عاقلی به عاقبت امور خویش می‌اندیشد و نمود دیوانه این است که به عاقبت کارهایش نمی‌اندیشد.

سوال ۱۴: به خاطر کشتار مردم ایران به دست امام حسن و امام حسین (ع) دچار تردید و شبهه شدم. ما قبلاً در روضه و سینه‌زنی شرکت می‌کردیم، اما اکنون ...؟ تعداد کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند بسیار زیاد است، مگر چند نفر می‌توانند اشتباه کرده باشند؟ پاسخ‌های علمای نیز همه شبیه به هم است - برخی نیز داعش را به همان حملات تشبیه می‌کنند! (۴ مهر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

کاربران گرامی و همه‌ی عزیزان بدانند که با نزدیک شدن ماه محرم و ایام عزاداری برای ماجرا و فاجعه‌ی کربلا، هجمه‌ی این شبهات بیشتر و بیشتر خواهد شد. چرا که از یک سو این جریان ادامه دارد، و همیشه یزیدیان و حسینیان مقابل هم قرار می‌گیرند و از سویی دیگر، از عشق و علاقه‌ی این مردم به امام حسین (علیه‌السلام) [که در عزاداری‌ها جلوه می‌کند] می‌ترسند و نفرت دارند، و دوست دارند همه یزیدی باشند.

الف - همیشه‌ی تاریخ گفته و ثبت شده که حمله‌ی اعراب به ایران، در زمان خلافت خلیفه‌ی دوم، عمر بوده است. اگر قرار بود در آن دوره به فرامین، رهنودها و نصایح اهل بیت (علیهم‌السلام) وقعی بگذارند، حکومت را غصب نمی‌کردند.

به وقتش اگر به کارشان بیاید، شعار می‌دهند که شما ایرانی‌ها به شمشیر عمر مسلمان شدید، پس چرا علی علی می‌گویید؟ حالا چه شده که ناگهان گفته می‌شود: "کشتار مردم ایران به دست امام حسن و امام حسین (ع)؟!؛ خب کیست که این مرض و غرض زهرآلود را نفهمد؟ تردید ننمایید که این عده هیچ‌گاه حسنی و حسینی نبوده‌اند، چه رسد به این که عزاداری نیز کرده باشند و اهل روضه و سینه‌زنی هم باشند، وگرنه، اگر به اهل بیت (ع) معرفت هم نداشتند، این قدر هم به تاریخ و وقایع جاهل نمی‌بودند. پس:

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»
(البقره، ۱۰)

ترجمه: در دل‌های آنها بیماری (از کفر و شك و نفاق) است، خدا هم بر بیماریشان بیفزود و بیفزاید و آنها را در مقابل آن که دروغ می‌گفتند عذابی دردناک است.

ب - همه می‌دانند و می‌دانیم، اعراب پس از نقض بیعتی که با رسول الله (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) نمودند و غصب خلافت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، به ایران حمله کردند، پس ربطی به اسلام ندارد. حال اگر کسی بگوید: "قتل ایرانیان به دست امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام"، واقعاً از کفر و شرک و نفاق گذشته و یک مرض، غرض، بغض و کینه‌ی قلبی است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، حتی در زمان حکومت خودشان که جنگ‌هایی چون نهروان و صفین به ایشان تحمیل شد، به حسنین (علیهما‌السلام) اجازه شرکت در جنگ ندادند.

ج - کثرت و زیادت تعداد کسانی که یک حرف را می‌زنند، اصلاً شاخصی برای "حق و حقایق" نمی‌باشد. در هر حال قابل انکار نیست که کثرت کسانی که حکومت حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را

آن چه که بیش و پیش از هر مطلبی از اینگونه شایعات فهم می‌شود، عمق نادانی از یک سو و شدت بغض و کینه و دشمنی آنان از سوی دیگر است، چرا که حتی معاویه و یزید هم امام حسن و امام حسین را متهم به قتل نکرده بودند.

آیا تا به حال شنیده‌اید کسانی که مکرر دم از حمله اعراب به ایران می‌زنند و به اصطلاح خود را مدافع ایرانیان می‌نامند تا به اسلام بتازند، حتی یک بار هم که شده به بیش از دو قرن استعمار انگلیس و امریکا و جنایات هولناک‌تر آنان اشاره کنند؟ هرگز.

آیا هرگز خواهند گفت: این ایرانیان مسلمان و غیور بودند که بالاخره با همان اتکای به اسلام عزیز، شعار الله اکبر و تاسی به امام حسن و امام حسین (ع)، پس از قرن‌ها دست اجانب را از سر این کشور و ملت کوتاه کردند و اکنون نیز به خاطر همان مسلمان بودن‌شان تحت ظلم هستند؟ هرگز.

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ
(الحج، 40)

آنان که از خانه‌های خود به ناحق اخراج شدند (و جرمی نداشتند) جز آنکه می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خداوند برخی از مردم را با برخی دیگر دفع می‌کرد (در هر عصری کفار را از مجتمع دینی و امکنه مذهبی به وسیله مؤمنین دفع می‌کرد) البته دیرهای راهبان و کلیساهای ترسایان و کشت‌های جهودان و مسجدهای مسلمانان که بسیاری از اوقات نام خدا در آنها ذکر می‌شود ویران می‌گردید. و بی‌تردید خدا هر که را که او را یاری می‌کند یاری خواهد کرد، همانا خدا نیرومند و شکست ناپذیر است

می‌گویند: "پاسخ علما شبیه به هم است!" بگویند: کفار جدید (ماتریالیست‌ها)، به لحاظ اعتقادی، چه حرف جدیدی گفته‌اند که با سخن اجدادشان در هزار یا هزاران سال پیش متفاوت بوده است؟ فقط اسم "ایسم"‌ها تغییر یافته است، گفتار و استدلال‌هایشان که همان است.

به لحاظ مواضع سیاسی نیز که همان ادعا، سخن و روش پیشینیان خود را دارند، آن روز فرعون و فرعون می‌گفتند: "انا ربکم الاعلی"، امروز طاغوت زمان، امریکای چنایتکار می‌گوید: "من ابر قدرت و اراده کننده اصلی جهان هستم".

آیا عملکرد امروز امریکا و انگلیس، با عملکرد چنگیز، هیتلر، موسولینی و استالین فرقی دارد، یا عملکرد داعش امریکایی، با عملکرد گروه‌های تروریستی برای غصب سرزمین فلسطین فرقی دارد؟ همان سناریو است. پس چرا اینجا می‌گویند شبیه به هم هستند؟

نمی‌خواستند، تعداد طرفداران معاویه و بالتبع تعداد یاران یزید، زیادتر بودند که آن فجایع رخ داد، چنانچه امروزه نیز تعداد امریکایی‌ها، به اضافه‌ی متحدین اروپایی، به اضافه‌ی نوکران عربی، به اضافه‌ی خودفروختگان ستون پنجمی در داخل هر ملتی. و البته این کثرت امروزه دیگر فقط به کثرت نفرات نیست، بلکه کثرت امکانات نیز هست. یک شبهه را ایجاد می‌کنند و سپس توسط پیامک، وایبر، واتس‌آپ و ... رواج می‌دهند و به مخاطبین القا می‌کنند که همه همین را می‌گویند. حال آن که اگر واقعاً همه نیز چنین بگویند، دلیل نمی‌شود که "حق" هم با آنها باشد. وقتی پیامبران به سوی اقوام ارسال می‌شدند، اکثریت قریب به اتفاق کافر بودند و آنها تنها بودند، حال چه بگویند؟ بگویند: همه کفر می‌گویند، پس حق با آنهاست؟!

د - بر کسی پوشیده نیست که گروه‌های چون القاعده، طالبان، تکفیری، سلفی، داعشی ... که همه زیرمجموعه‌ی وهابیت هستند، گروه‌های ساخته شده‌ی امریکا، انگلیس و اسرائیل می‌باشند، چنانچه اساساً بنیان‌گذار وهابیت نیز انگلیس بود.

حال امریکا سعی دارد که در رواج اسلام‌هراسی در امریکا و اروپا و جهان از یک سو و نیز انداختن مسلمانان به جان یک‌دیگر و زمینه‌سازی حضور نظامی خود در کشورهای اسلامی، آنها را مسلمان جا بزند، آیا یک عده هم باید فریب بخورند و همان شعارهای امریکاپسند را بدهند؟!

این سیاست امریکا جدید نیست، همه‌ی تأسی به همان معاویه و یزید است، آیا معاویه در جنگ صفین، پس از تحمل شکستی سخت، حيله نکرد تا قرآن بر سر نیزه بگیرند و زیر پوشش قرآن جنایت کنند؟! آیا حکم قتل امام حسین (علیه‌السلام)، به نام اسلام صادر نشد؟

ه - اگر اعتقادات مردم، معلول جنگ باشد [مثل مسلمانی به خاطر حمله‌ی اعراب به ایران]:

اول: آن که باید "عقل و علم" تعطیل اعلام شود و این اهانت به شعور مردم و به ویژه ایرانیان است.

دوم: آن که باید همه‌ی مردم مسلمان می‌شدند که نشدند، بسیاری زرتشتی یا ... باقی ماندند، مگر این که بگویند ما آن موقع فرار کرده بودیم.

سوم: آن که نمی‌شود مسلمانی مردمی پس از ۱۴ قرن معلول آن جنگ باشد، ولی عده‌ی زیادی از ایرانی‌های امروز غیرمسلمان باشند. بی‌دینی اینها معلول کدام جنگ است؟!

چهارم: آن که اگر دین و اعتقادات معلول جنگ بود، باید ما ایرانیان امروز همه به دین مغول‌ها (که خودشان نیز پس از حمله به ایران مسلمان شدند) می‌بودیم و یا به دین انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها.

جنایات انگلیس‌ها و امریکایی‌ها در دو قرن اخیر، به مراتب بیشتر، شدیدتر، هولناک‌تر و فراگیرتر از حمله‌ی اعراب بود، پس چرا مردم پس از ۱۴۰۰ سال، با شعار الله اکبر و یک شعور دینی، مذهبی، اعتقادی و سیاسی بالا و عمیق، مقابل امریکا ایستادند و مرگ بر امریکا گفتند؟!

شباهت پاسخ‌های علما:

می‌گویند: "پاسخ‌های علما همه شبیه به هم است"، تا اذهان عمومی را قبل از شنیدن پاسخ‌ها، ایزوله کرده باشند و مقاومت ادراکی ایجاد کنند.

اولاً: پاسخ یک سؤال و شبهه‌ی واحد، همیشه واحد است و لزومی ندارد هر بار که مطرح می‌شود، پاسخ متفاوتی داده شود. تا قیامت هم بپرسند: دو ضرب در دو چند می‌شود؟ پاسخش عدد چهار است و سه یا پنج نمی‌شود - تا قیامت هم بپرسند: چند خدا؟ پاسخش خدای واحد و احد است - تا قیامت هم بپرسند: اسلام امریکایی یا اسلام ناب محمدی (ص)، پاسخ یکی است.

ثانیاً، مگر شبهات اینها جدید است؟ همان حرف‌ها، همان روش‌ها، همان تاکتیک‌ها، همان شبهاتی را مطرح می‌کنند و همان جنایاتی را مرتکب می‌شوند که سیصد یا هزار سال پیش یا حتی قبل از اسلام نیز همان بوده است. فقط ابزار یا اسم ظاهر آنها فرق کرده است. به تعبیر قرآن کریم، فقط اسم‌ها و ایسم‌ها تغییر کرده‌اند، وگرنه از همان ظن‌ها، گمان‌ها، خیالات و اوهامی پیروی می‌کنید که پدرانتان پیروی می‌کردند.

«إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ رَبِّهِمْ الْهُدَى» (التَّجْم، ۲۳)

ترجمه: اینها نیستند مگر نام‌هایی که شما و پدرانتان نهاده‌اید. خدا هیچ حجتی به [خدایی] آنها فرو نفرستاده است. [اینان] جز پندار و آنچه را که نفس‌هاشان خوش دارد پیروی نمی‌کنند، و حال آن که از سوی پروردگارشان رهنمونی بدیشان آمده است.

سوال ۱۵: به جلسات هفتگی هیئت می‌روم. اما چرا فقط امام حسین (ع) ...؟ این شبهه برایم وجود دارد که چرا امام حسین و یارانش را از بقیه معصومین جدا می‌کنیم، مگر ما تک امامی هستیم که فقط به آن بپردازیم؟ تو رو به خدا جوابم رو بفرمائید که خیلی منو از مراسمات مذهبی دل سرد کرده. (کارشناسی عمران/تبریز) (۱۰ مهر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

دلیلی ندارد که هر هفته به هیئت بروید، اگر چه خوب است. منتهی قبل از رفتن به هیئت، مسجد، مراسم و ...، باید دقت کنید که اصلاً چرا می‌روید؟ هدف چیست؟ مقصد و مقصود کدام است و چه باید به دست بیاورید؟ اگر به این مهمات توجه شود، پاسخ را خود می‌یابید.

الف - شما به هیئت عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) می‌روید که ممکن است در یک دهه، دو دهه، ماهانه، هفتگی یا حتی روزانه برگزار شود. خب، موضوع آن هیئت همین است و دلیلی نیست بانی یا بانایی که برای موضوعی مراسم می‌گیرند، حتماً از موضوع خارج شوند. ممکن است برخی هر ماه، هر هفته یا هر شب، برای حضرات دیگر، چون سیده‌النساء العالمین فاطمه‌ی زهراء یا امام‌حسن یا امام رضا یا امام جواد یا امام زمان علیهم‌السلام هیئت یا مراسم برگزار نمایند. هیئتی در غرب تهران، به نام "امام‌حسن مجتبی (علیه‌السلام)" می‌شناسم که در هر جلسه یاد ایشان را گرامی می‌دارند و حتی در روز عاشورا نیز به مصیبت‌های ایشان اشاره می‌کنند.

ب - بله، درست می‌فرمایید، هیئت‌های عزاداری ایشان بیشتر است و در هر مجلس دیگری نیز یاد ایشان گرامی داشته می‌شود، اما اگر علاقه و اهتمام به برگزاری هیئات عزاداری یا زیارت عاشورا و ...، برای اباعبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) بیشتر باشد، هیچ دلیلی ندارد که گفته شود: "مگر ما تک‌امامی هستیم؟!، خیر، تک‌امامی نیستیم، شیعه‌ی اثنی عشری (۱۲ امامی) هستیم، همه را به امامت قبول داریم، به تمامی چهارده معصوم معرفت و عشق می‌ورزیم و البته توجه، عشق، علاقه، انگیزه و فرهنگ، به برپایی مراسم ایشان بیشتر است.

ج - لازم به ذکر است که توجه اذهان عمومی شیعیان به فاجعه‌ی اسفبار کربلا و نیز ذکر مصیبت‌ها و برگزاری مراسم یادبود برای شهدای عاشورا، و یا به قول مطروحه در سؤال، حتی گریز در هر مصیبت دیگری به صحرای کربلا، ریشه در توصیه‌ها و تذکرات خود اهل بیت (علیهم‌السلام) دارد.

جمله‌ی معروف «**لا یوم کیومک یا ابا عبدالله** - هیچ روزی، مثل روز تو نیست، یا ابا عبدالله» را، هم حضرت امیرالمؤمنین فرمودند و هم امام حسن مجتبی علیهما‌السلام - جمله‌ی «**لا یوم کیوم الحسین** - هیچ روزی مثل روز حسین نیست» از امام سجاد (علیه‌السلام) است - زیارت عاشورا و توصیه به خواندن مستمر آن، از امام باقر (علیه‌السلام) است - زیارت ناحیه مقدسه، از امام زمان (علیه‌السلام) می‌باشد و

قال رسول الله صلوات الله عليه و آله:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»

همانا حسین، چراغ روشن هدایت و کشتی نجات (از مهلکات) است. (سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۲۵۷)

قال علي بن الحسين السجاد عليه السلام:

أَيُّهَا مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ وَ مَنْ مَعَهُ حَتَّى يَسِيلَ عَلَى خَدَيْهِ بَوَاءُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا.

«هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن حسین بن علی علیه‌السلام و همراهانش اشکبار شود و اشک بر صورتش جاری گردد، خداوند او را در غرفه‌های بهشتی جای می‌دهد.» (ینابيع الموده، ص ۴۲۹)

امام صادق علیه‌السلام:

يَا زُرَّارَةُ! إِنَّ السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.

«امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ای زراره! آسمان چهل روز، در سوگ حسین بن علی علیه‌السلام گریه کرد.»

(جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۲)



قال الحسين عليه السلام:

أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ: لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى.

«حسین بن علی علیه‌السلام فرمود:

من کشته اشکم. هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند مگر آنکه گریه کند.» (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹)

قال الرضا عليه السلام:

أَنَّ أَبِي إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكًا وَ كَانَتْ الْكِبَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ الْعَاشِرُ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مِصْبَيْتِهِ وَ حَزْنِهِ وَ بُكَائِهِ ...

«امام رضا علیه‌السلام فرمود:

هرگاه ماه محرم فرا می‌رسد، پدرم (موسی بن جعفر علیه‌السلام) دیگر خندان دیده نمی‌شد و غم و افسردگی بر او غلبه می‌یافت تا آن که ده روز از محرم می‌گذشت، روز دهم محرم که می‌شد، آن روز، روز مصیبت و اندوه و گریه پدرم بود.»

(امالی صدوق، ص ۱۱۱)

www.x-shobhe.com

البته زیارات مأثوره، در خصوص سایر ائمه^(ع) نیز وجود دارد که هیچ کدام مثل این دو زیارت نمی‌باشند. پس [به ویژه شیعیان ۱۲ امامی]، در این امر به امامان خود تاسی می‌کنند.

د - هر یازده امام معصوم^(علیهم‌السلام) ترور شدند، حتی امام حسین^(سلام‌الله‌علیه). اما علل و نحوه‌ی ترور ایشان متفاوت بود. حکومت یزیدی بود - مردم عراق (کوفه) از ایشان دعوت کردند - بیعت شکستند - برای کمی چرب و شیرین دنیا کمر به قتل امام بستند - یک تروریست [ولو به فرمان حکومتی یا حزبی] این جنایت را نکرد، بلکه بزرگان قوم، رجال مذهبی و سیاسی و بسیاری از مردم مشارکت کردند.

پس این واقعه "درس"ها و "عبرت"های جامعتر و بیشتری نسبت به بقیه‌ی ترورها دارد، لذا اهل بیت^(علیهم‌السلام) خودشان توصیه نمودند که کربلا را همیشه و در همه جا زنده و پویا نگهدارید.

ه - همیشه می‌شود "اثر" یک اعتقاد یا یک عبادت واقعی یا یک فرهنگ را از موضع‌گیری یا انفعال دشمنان آن بیشتر شناخت. در تمامی ادوار تاریخی و به ویژه امروز، کسی زیاد حساس نیست که عده‌ای برای ترور امام باقر یا امام صادق علیهما السلام به دست عمال حکومتی، مراسم عزاداری برپا کنند، اما از رواج اندیشه و فقه آنها زجر می‌کشند.

ولی در خصوص امام حسین^(علیه‌السلام) و عزاداری برای ایشان، هجمه‌ی گسترده‌ای دارند؛ چرا؟ چون یک نهضت است - یک قیام است - یک انقلاب است - هیئات منّ الذّلة است - پیروزی خون بر شمشیر است - آشکار شدن تمام ماهیت اسلام یزیدی و اسلام ناب محمدی^(صلوات‌الله‌علیه‌وآله) است و این دو خط، همچنان در طول تاریخ سریان و جریان دارند. پس دوست ندارند، مردم امام حسینی باشند.

نکته‌ای قابل توجه و تأمل:

در یک نگاه ساده به ماجرای ترور سایر امامان، یک "قاتل" دیده می‌شود و یک "مقتول". قاتل یک جانی است که به تحریک ظالمی، امام معصوم را به شهادت رسانده است. حال اگر کسی نگاه عمیق‌تر و تحلیلی داشته باشد نیز به این می‌رسد که دستگاه حاکم جبار، وجود مبارک امام را تاب نیاورد و نقشه‌ی قتل او را اجرایی کرد.

اما در نگاه هر چند ساده (چه رسد به عمیق و تحلیلی) به واقعه‌ی کربلا، قضیه کاملاً فرق می‌کند. هر دو جناح، تمامی اعتقادات، باورها، امکانات و نیروهای خود را به میدان آورده‌اند و مقابل چشم مردم قرار دادند. مردم عالم باشند یا عوام - ساده و سطحی‌نگر باشند یا بصیر - اهل مطالعه و تعمق و تحلیل باشند یا نباشند - ولایت‌پذیر باشند یا نباشند و ...، حق، حقیقت و حقانیت برایشان مشهود می‌شود.

جناح باطل: در این جناح فقط یزید یا عمر سعد نقش‌آفرینی نکردند. بلکه رجل سیاسی - علمای درباری یا نان به نرخ روز خور نیز نقش‌آفرینی کردند - فرماندهان نظامی خودنمایی کردند - منافقین نقاب از چهره برداشتند و عمق کینه‌ی خود را نشان دادند - ساکتین در مدینه و مکه ماندند و آن به سرشان آمد که می‌دانیم - بزرگان بی‌بصیرت زمینه‌سازی کردند - سازش‌کاران و به اصطلاح صلح‌جویان، در نهایت دست به شمشیر بردند - مردم عوام و مسلمانان بی‌ولایت نیز به رغم نماز و روزه و حجاب و حج و تلاوت قرآن و ...، حتی به جسد نیمه‌جان و بی‌جان ایشان و سایر شهداء ضربه می‌زدند تا به بهشت بروند! (مثل هواداران عوام سلفی، تکفیری، داعش و ... در امروز).

جناح حق: در این جناح نیز فقط امام معصوم قرار نداشت که در محراب یا خانه یا زندان و یا حتی داخل قصر، به ضرب شمشیر و یا زهر سمّ، به شهادت برسد. بلکه درس ولایت‌پذیری، امام‌شناسی و اسلام ناب بود و برای هر قشری، الگویی داشت.

این نهضت "زینب کبرا" را برای تمامی زنان مسلمان داشت که عقیده بود، مفسر قرآن کریم بود، دختری از پدر و مادر معصوم بود، در عرصه‌ی حضور سیاسی و اجتماعی، مدافع چهار امام بود و غافله‌سالار کربلائیان.

در این نهضت، ابوالفضل‌العباس بود، پدر علم و دانش و تفسیر قرآن، علمدار و مظهر بصیرت و وفاداری، غیور و امام‌شناس بود و الگویی برای همه‌ی مردان و زنان عالم.

الگوی برای نوجوانان داشت، چون حضرات عبدالله و قاسم - الگوی برای جوانان داشت، چون حضرت علی اکبر - الگوی برای خانواده‌ی شهداء مجروحین و اسراء داشت، چون حضرات رقیه، سکینه و سایر اسراء - الگوی برای تداوم مبارزه در رکاب امام زنده داشت، چون ماجراهای بارگاه یزید ... و حتی الگوهای برای خطاکاران و تائبان و پشیمانان داشت، چون حرّ و پسرانش و ...، تا هر خطاکار یا جاهلی بداند که می‌تواند سریعاً برگردد و حتی به عرش اعلیٰ برسد.

پس درس‌ها و عبرت‌های عاشورا، با مصیبت‌های وارده بر سایر معصومین (علیهم‌السلام)، از هر حیث متفاوت است. تبلور کامل حق و باطل و رویایی آنها با یکدیگر، و نمایش همه‌ی اسلام و همه‌ی کفر در یک نیم روز است، با تمامی الگوهایش. از این رو نسبت به دلدادگی مسلمانان، به ویژه شیعیان و بالخصوص ایرانیان به امام حسین (علیه‌السلام) و زنده نگه‌داشتن قائله‌ی کربلا، نگران، هراسناک و متنفر هستند.

مرتبط:

[فلسفه و حکمت عزاداری برای معصومین \(ع\) چیست؟](#)

www.x-shobhe.com

سوال ۱۶: وقتی زمان در آن جهان مفهومی ندارد، یعنی کل فیزیک مفهومی ندارد، پس علم مخصوص این جهان و مادی است. حالا از نظر فلسفه اسلام علم مادی است یا معنوی؟ (مکانیک) (۱۱ مهر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

واژگان، هر کدام معانی و مفاهیمی دارند که گاه به کلی و جزئی تعریف می‌شوند و گاه در مصادیق گوناگون، مفهومشان متفاوت می‌گردد. بدیهی است که واژگانی چون: "علم" و "زمان" نیز از این دو قاعده مستثنی نمی‌باشند.

الف - علم:

علم یعنی "دانایی". البته معانی متفاوتی چون: آگاهی، آموختن و ... نیز برای آن بیان شده است که همه به همان ریشه‌ی دانایی برمی‌گردد. از این رو، هر آنچه "دانسته" شود، علم است و آن که دارای این علم می‌شود، "عالم" است و هر که بیشتر بداند عالم‌تر است تا برسد به "علیم و اعلم".

این جامعیت تعریف سبب می‌گردد تا "علم"، قابلیت تقسیم به کلی و جزئی، بسیط - ازلی و نیز حادث و اکتسابی و ... داشته باشد و همچنین به موضوعات متفاوت نیز تقسیم و اطلاق می‌گردد و لازم می‌آید مصادیق گوناگونی داشته باشد. به عنوان مثال:

* علم خداوند علیم به ظاهر و باطن مخلوقات خود، علم است؛ چنانچه فرمود:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقره، ۲۹)

ترجمه: اوست که آنچه در این زمین است همه را برای شما آفرید، سپس به (آفرینش) آسمان پرداخت پس آنها را به صورت هفت آسمان (مطابق حکمت و خالی از نقص در خلقت) مرتب و منظم ساخت، و او به همه چیز داناست

* علم به خدانشناسی، یا همان معرفت توحیدی، علم است، چنانچه فرمود: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - پس بدان به درستی که (به تحقیق و یقیناً)، هیچ الهی (معبودی) جز الله نیست. / (محمد ص، ۱۹)» و یا فرمود: «وَإِن تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُوْا أَنَّ اللّٰهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ - و اگر روی گردانند، بدانید که خداوند مولای (سرپرست و دوست) شماست. که نیکو مولا و نیکو یآوری است. / (الأنفال، ۴۰)»

* علم به محیط (طبیعت) که به آن علم تجربی (Science) نیز می‌گویند و همچنین علم به قوانین حاکم، حقوق مترتبه، تأثیر و تأثر اجزا و عوامل نیز علم است؛ چنانچه با اشاره به عوامل طبیعی فرمود:

وَيَبِّئُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (النور، ۱۸)
و خدا برای شما آیات (نشانه‌ها و رهنمودها) را بیان می‌کند و خدای دانای حکیم است

خداوند متعال "علیم و اعلم" است، نه خودش ماده است و نه علمش، مضافاً بر این که ترکیب نیست، لذا علم او عین ذات اوست

علم، آگاهی به هستی است
و هستی صرفاً ماده نیست



عالم خلقت، اعم از ماده و ماوراء، همه علم و نشانه هستند و نشانه نیز همیشه غیر خود (مقصد) را نشان می‌دهد. از این رو علم انسان، علم "نشانه شناسی" است، خواه متوجه ماده باشد یا معنا و ... پس مهم است که وقتی به نشانه علم پیدا کرد، هدف و سمت و سو را بسناسد و بدان سو رود.

فَإِن زُلْتُمْ مِّن بَعْدِ مَا جَاءتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوْا أَنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ (البقره، ۲۰۹)

و اگر پس از روشنگری‌هایی که سوی شما آمد کجروی کنید، بدانید که خدا شکست‌ناپذیر و حکیم است (می‌توانید حقایق هستی را تغییر دهید)

برخی آنقدر جاهلند که می‌خواهند با "نشانه"، خالق آن را نشانه روند! لذا همین که به اندک علمی واقف می‌شوند، به آن خرسند شده و خدا و انبیاءش را انکار و حتی مسخره می‌کنند!

فَلَمَّا جَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا مِمَّا عِنْدَهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (غافر، ۸۳)
و چون پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند، به دانشی که نزدشان بود بالیدند و [سر انجام] آنچه [از عذاب] به ریشخند می‌گرفتند آنها را فرا گرفت

www.x-shobhe.com

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوْا عَدَدَ السِّنِّيْنَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ ذٰلِكَ اِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ» (يونس، ۵)

ترجمه: اوست کسی که خورشید را درخشان و ماه را تابان کرد و برای آن منزل‌هایی تقدیر نمود تا عدد سال‌ها و حساب [کارها] را بدانید. خدا اینها را جز به درستی نیافریده است. او آیات خود را برای قومی که می‌دانند شرح می‌دهد.

*- پس مطلق "علم" یعنی "دانایی" و ما در ماده چیزی به نام "دانایی" نداریم که بگوییم "علم مادی است"، بلکه علم گاهی به ماده تعلق می‌گیرد و گاهی به غیرماده. مثلاً اگر سؤال شود: "علم حقوق مادی است یا غیرمادی" پاسخ چیست؟ نه حقوق ماده است و نه علم به آن ماده‌ای دیگر است، بلکه ممکن است علم به حقوق موضوعات و تعاملات مادی و یا موضوعات و تعاملات غیرمادی تعلق گیرد.

در نتیجه تردیدی نیست که علوم مادی (طبیعی، تجربی)، در حیات پس از مرگ کاربردی ندارد. حیات اخروی مادی نیست که "فیزیک و شیمی و طب و داروسازی" بخواهد، اما معنایش بی‌فایده بودن کسب علوم مادی نیست، چرا که می‌تواند سبب رشد و تعالی شود، چنانچه می‌تواند سبب سقوط و هبوط آدمی گردد. لذا در اسلام، به طبیعت و علوم طبیعی، هدفدار نگاه می‌شود. چرا که علم به طبیعت [که ضروریست] باید انسان را به کمال معرفتی، روحی و معنوی برساند.

ب - زمان:

زمان نیز تعاریف گوناگونی دارد که به طور کلی به "زمان فیزیکی" و "زمان فلسفی" تقسیم شده‌اند.

در فیزیک "زمان و فضا" به عنوان **کمیت‌های بنیادی** به شمار می‌آیند و امکان بیان تعریفی دقیق برای آنها در قالب دیگر کمیت‌ها نیست به این خاطر که بقیه کمیت‌ها نیز چون سرعت، نیرو و انرژی همگی به وسیله این دو کمیت تعریف شده‌اند. زمان فیزیکی، متکی به حرکت است و برای اندازه‌گیری کمیت به کار می‌رود. مثل این که فرمود: خورشید و ماه و ... را بر اساس نظم خاص در مدار خاص قرار داد تا بتوانید "شمارش" کنید.

برای زمان در فلسفه نیز تعاریف و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد که گاه با هم اختلاف کلی یا جزئی نیز دارند.

بدیهی است که نمی‌توان در این مختصر به بیان آرا و اشکالات آنها نسبت به یکدیگر پرداخت، اما تا آنجا که مربوط به سؤال در رابطه با حیات پس از مرگ می‌شود، زمان به معنای "قبل و بعد" است. بدیهی است که "قبل و بعد" هم در دنیا وجود دارد و هم در عالم دیگر. چنانچه "حرکت" هم در دنیا وجود دارد و هم در آخرت.

در این دنیا، شما حرکت فیزیکی می‌کنید، از نقطه‌ی الف به سوی نقطه‌ی ب می‌روید و می‌رسید. بدیهی است قبل از آن که به نقطه‌ی ب برسید، آنجا نبودید و پس از آن که در نقطه‌ی الف بودید، آنجا را ترک کردید. در حیات اخروی نیز این قبل و بعدها، به صورت پیاپی، مستمر و به هم پیوسته وجود دارد. پس چنین نیست که گفته شود: "زمان در آن عالم، به هیچ صورتش وجود ندارد" و نتیجه گرفته شود که "علم مادی است؟!"

جدید - یادداشت سردبیر:

[درس بزرگ سعادت در جمله‌ای کوتاه / به مناسبت سالروز شهادت امام باقر \(علیه‌السلام\)](#)

سوال ۱۷: افضل به معنای بهترین و بالاترین است. ولی می بینیم که در یک مقوله مشخص، تعدد مصادیق دارند، مثل عبادت: افضل العباده التفكير. افضل العبادة الزهادة. افضل العبادة العفاف. افضل العباده قول لاله الاالله و اگر امکان دارد در این مورد توضیح شود.

(بحرین/منامه) (۱۵ مهر ۱۳۹۳)

شیاطین انس و جن، برای فریب، به انسان وعدهی زیادتی، فزونی و برتری می دهند. اما، همگان مخلوق، فقیر و محتاجند. پس کسی جز خداوند متان، چیزی ندارد که بخواهد به کسی بدهد. خداست که عطا می کند، خداست که برتری و فزونی (فضل) می بخشد.

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هر چند معنای کلی "فضل" همان "زیادتی" است، اما زیادتی تعاریف و مصادیق گوناگونی دارد. به عنوان مثال از یک جنبه می توان گفت: هر آنچه خداوند متعال به مخلوقات و بندگانش اعطا کرده و می کند "فضل" است، چرا که نه او بدهکار کسی است و نه کسی از او طلبکار است و در مقابل او "حقی" دارد که مطالبه کند، پس همه چیز لطف، عنایت و فضل اوست. اما از جنبه ی دیگری می توان گفت: برتری شخص، نعمت یا چیزی نسبت به اشخاص و نعمات و چیزهای دیگر، "فضل" می باشد [که البته فضل را فقط خدا می دهد]. مثل این که فرمود: برخی از انبیا، نسبت به سایر انبیا، فضیلت هایی دارند. یعنی چیزی به این داده شد که به دیگری داده نشد، یا بیش از آن که به او داده شد، به این داده شد:

لئلا يعلم اهل الكتاب الا يقدرون على شيء من فضل الله وان الفضل بيد الله يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل العظيم (الحديد، ۲۹)

[خدا به مؤمنان رحمت مضاعف داد] تا اهل کتاب [این طور] ندانند که مؤمنان به چیزی از فضل خدا دست نمی یابند و بی تردید فضل و بخشش به دست خداست، آن را به هر که خواهد عطا می کند، و خدا صاحب فضل و بخشش بزرگ است

کفار و برخی از اهل کتاب، هیچ دوست ندارند که مسلمانان مؤمن، به نعمتی دست یابند، به ویژه اگر موجب برتری (فضیلت) آنان گردد. لذا ضمن دشمنی، تهدید و تحریم هم می کنند. اما "فضل" دست خدا و از سوی اوست.

مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (البقره، ۱۰۵)

نه کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده اند و نه مشرکان دوست ندارند که بر شما هیچ خیری (مانند وحی و کتاب و پیروزی) از جانب پروردگارتان نازل گردد، در حالی که خداوند هر کس را بخواهد مخصوص رحمت خود می کند و خدا دارای فضل بزرگ است

عبادت، یعنی بندگی، که در هدفداری، اخلاص و اطاعت کامل محقق می گردد. پس اگر یک جا فرمود: افضل عبادت تفکر است، در بیان دیگر فرمود: زهد است و ... هر کدام در جایگاه، موضوع و بُعد خودش می باشد.

اصل آن است که بدانیم، "عبادت" نه تنها به اعمال شخصی چون نماز، روزه و ... منحصر نمی باشد، بلکه تمامی شئون ظاهر و باطن فرد و جامعه را در بر می گردد. پس در شأنی، افضل عبادات نماز است، در شأنی دیگر تفکر است، در شأنی دیگر صلح ارحام است، در شأنی دیگر زهد است و در شأنی، ذکر شریف "لا اله الا الله" می باشد و در شأنی، صلوات بر محمد و آل محمد است، و در شأنی انتظار و ...

قال رسول الله صلوات الله عليه وآله:

«افضل العبادة انتظار الفرج»

بالاترین عبادت انتظار فرج است
(بحار الانوار، ج ۵۲، ب ۲۲، ص ۱۲۵)

www.x-shobhe.com

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْ كَلِمِ اللَّهِ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيْتَاتِ وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (البقره، ۲۵۳)

ترجمه: از این فرستادگان، برخی را (که ذکرشان گذشت) بر برخی برتری دادیم، از آنان کسی هست که خدا با وی سخن گفت (مانند موسی)، و برخی را چندین درجه بالا برد، (مانند پیامبران اولوالعزم) و عیسی بن مریم را دلایل روشن (معجزات آشکار) عطا کردیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم. و اگر خداوند اراده ی حتمی می کرد، کسانی که بعد از آنها (از امت های آنان در طول تاریخ) آمدند پس از آن که (آن همه) دلایل روشن به آنها رسید با هم نمی جنگیدند، ولی اختلاف کردند، پس برخی از آنان ایمان آوردند و برخی کافر شدند (و جنگ ها در جهان به راه انداختند). و حتما اگر خدا می خواست نمی جنگیدند، ولیکن خدا آنچه را اراده کند (مختار قرار دادن بندگان در عقاید و اعمال) انجام می دهد.

الف - پس کلمه ی "فضل خدا"، عمدتاً به دو معنا می باشد: ۱- عطیه، احسان و رحمت الهی. ۲- برتری.

ب - در مصادیق فضل یا افضل به معنای «برتری»، روایات بسیاری داریم. مثل این که مرد فضیلت هایی دارد که زن ندارد، زن فضیلت هایی دارد که مرد ندارد، برای جمع و جامعه فضیلت هایی هست که برای فرد نیست، مجاهدین نسبت به قاعدین (بی تحرک ها) افضل هستند و ...

ج - در مصادیق فضل یا افضل به معنای «رحمت، عطیه و احسان» نیز روایات بسیاری هست، چنانچه در دعاهای گوناگون از خدا مسئلت می نماییم: "خداوندا! به فضلت با من رفتار کن". چنانچه حضرت

سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه، عرض می نماید:

«يا مَنْ أَسْبَغَ التَّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ يا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ»

ترجمه: ای که نعمت ها را به فضل خود فراوان گردانی، ای که عطایای شایان را به کرم خود بدهی.

و سپس عرضه می دارد: "وَعَدَلْتَكَ مُهْلِكِي وَمِنْ كُلِّ عَدَلِكَ مَهْرَبِي - و عدل تو هلاک کننده ی من است و از تمام عدلت می گریزم". و نیز عرض می نمایند:

«اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ وَلَا لِقْضَلٍ مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَايِكَ قَانِطِينَ وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ»

ترجمه: بار الها! برگردان (منقلب نما) در این هنگام؛ پیروزمند و رستگار و پذیرفته و بهره مند؛ و از ناامیدان قرارمان مده و از رحمتت دست خالیمان مفرما و محرومان مکن از آنچه از فضل تو آرزومندیم؛ و جزو محرومان رحمتت قرارمان مده و نه ناامیدمان کن از آن زیادی عطایت که آرزومندیم و ناکام بازمان مگردان و از درگاهت مطرود و رانده مان مکن؛ ای بخشنده ترین بخشنده ها و کریم ترین کریم ها.

د - پس اگر در موضوع واحدی مثل عبادت، فرمود: افضل عبادات تفکر است، زهد است، عفاف است، گفتن لا إله إلا الله است و ... **اولاً** باید دقت نمود که دامنه ی عبادت بسیار گسترده است و تمامی وجود و نیت قلبی، تفکرات و اعمال شخصی و اجتماعی را شامل می گردد. لذا افضل عبادت در تعقل، تفکر است، در خودسازی زهد است، در ذکر تهلیل است و ... **ثانیاً** این افضل یعنی بیشترین زیادتی و عطایی که شده، یا بیشترین نصیبی که از آن فضل و احسان و عطا می توان برد. **ثالثاً**: افضل گاه به معنای «از» می آید. مثل این که گفته شود: از بالاترین (افضل) عبادت ها، نماز، روزه، تلاوت قرآن، زهد، نیکی به پدر و مادر ... و انتظار فرج است.

سوال ۱۸: استادی داشتیم که می‌گفت: امام علی باید شهید می‌شد؛ حالا اگر این ملجم این کار رو انجام نمی‌داد، شخص دیگری این کار را می‌کرد و مثل اینه که ما هم اینجا بگیم امام جواد باید به دست همسرش مسموم می‌شد، حالا این زن این کار رو نمی‌کرد به شخص دیگه این کار رو انجام می‌داد. (۱۶ مهر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متأسفانه استاد محترم سخت اشتباه نموده‌اند. چه کسی گفته که امام علی یا امام حسین یا امام جواد و ... علیهم‌السلام، حتماً و در هر شرایطی باید شهید می‌شدند؟! آنها که امامان را ترور کرده و به شهادت رساندند، برای تبرئه‌ی خود در اذهان عمومی گفتند: لابد باید کشته می‌شدند.

به همان استاد بفرمایید: اگر من یک سیلی محکم به صورت شما بزنم، باز هم می‌گویید: باید این سیلی را می‌خوردم و اگر او نمی‌زند، لابد دیگری می‌زد، پس بی‌تقصیر است؟! یا فقط نسبت به ترور ائمه‌ی اطهار^(ع) قائل به جبر هستید و می‌گویید: "باید کشته می‌شدند".

به استاد بفرمایید: اگر قائل به "جبر محض" هستید، چرا سعی دارید سر کلاس با این حرف‌ها، رخنه در ایمان دانشجویان کنید. بالاخره اعتقادات شما "جبر" است و اعتقادات مخاطبین شما نیز "جبر" است و بر اساس قاعده‌ی جبر، شما نمی‌توانید تأثیری در آنها بگذارید.

* - حکمت وجود و گسیل انبیا و اوصیای الهی به سوی مردم، نزول وحی به آنها و ... برای این نبوده که "شهید" شوند. بلکه برای این بوده که مردم را تزکیه کنند، آیات را تلاوت نمایند، نشانه‌های هدایت را بنمایانند و به آنان علم و حکمت بیاموزند، بهترین الگو "اسوه‌ی حسنه" و امام، پیشوا و جلودار انسان باشند تا انسان با اطاعت و تبعیت از آنان، در صراط مستقیم گام بردارد، هدایت شود و رشد کند.

پس این که گفته شود: "امام علی یا امام حسین یا امام حسن ...، باید شهید (یا به تعبیر استاد کشته) می‌شدند"، کاملاً غلط است.

الف - اتفاقاً حقیقت درست برعکس است، یعنی "نباید کشته می‌شدند"، بلکه باید "اطاعت و تبعیت" می‌شدند و چون به جای اطاعت کشته شدند، ظلم واقع شد.

در هیچ کجای قرآن کریم نیامده که ما رسولان را برای کشته شدن گسیل داشته‌ایم، بلکه مکرر فرموده است که برای اطاعت و تبعیت فرستاده‌ایم. چنان‌چه فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ... - و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آن که به توفیق (فرمان و اذن) الهی از او اطاعت کنند. / (النساء، ۶۴)».

ب - اما دقت نماییم تمامی پدیده‌ها، تعاملات و حوادث عالم، بر اساس قاعده‌ی "علت و معلول" است. بله، اصل قاعده‌ی "علت" جبر است، چون ما وضع نکرده‌ایم و در اختیار ما نیست و ما نمی‌توانیم آن را از نظام هستی حذف کنیم، اما همیشه "علت شدن" یا فراهم نمودن علل، برای پیدایش معلول که جبری نیست که نفی "اراده و اختیار" باشد. حرارت، "علت" است برای جوش آمدن آب. اما اگر شما آب جوش خواستید

متهم و محکوم کردن دیگران (حتی خدا)، به هنگام رسوایی و برای تبرئه‌ی خود، روش ابلیس است که سایر شیاطین انس و جن نیز به او تاسی می‌کنند. ابلیس وقتی محکوم شد و فهمید که رانده و معذب شدنش حتمی است، گفت: "خدایا حال که تو مرا اغفال کردی...!"

قَالَ رَبِّ يَا آغْوَيْتَنِي لِأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (الحجر، ۳۹)
گفت: پروردگارا! به سبب آن که مرا گمراه کردی، من هم [باطل را] در روی زمین حتماً برایشان خواهم آراست و همه را گمراه می‌کنم

یزید لعنة الله عليه نیز پس از رسوایی، سعی کرد تا مسئله "جبر" را عنوان کند و به حضرت زینب کبری علیها‌السلام گفت:
دیدنی خدا یا برادرانت چه کرد؟

زینب علیه‌السلام پاسخ داد: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»
یعنی آن چه از فعل خدا دیدم، به جز زیبایی نبود، اما آن چه تو کردی، همه ظلم و جنایت بود.

دقت کنیم

هدف اصلی از این مباحث، ضمن ایجاد انحراف در اعتقادات مردم، تبرئه جانیان گذشته، به خاطر تبریئه ظالمین عصر حاضر است.
می‌خواهند نه تنها به خاطر ظلم و جنایاتشان نزد اذهان عمومی محکوم نشوند، بلکه مأموران الهی در تحقق اهداف او محسوب گردند! چنان چه جرح بوش جانی نیز خودش را نماینده و فرستاده خدا خواند. وقتی گفته شود: شهادت ائمه جبر بوده است، بدیهی است که قاتلین نه تنها تبریئه، بلکه تقدیس نیز می‌گردند. یزیدیان امروز نیز همین را می‌خواهند.

مکاتب شیطانی

در میان مکاتب شیطانی و نفوذی از غرب که در ایران به عنوان "عرفان‌های کاذب" مشهورند، گروهی بودند که دم از توحید و معاد و قرآن نیز می‌زدند، اما می‌گفتند: "ابلیس مقدس است، چون مأمور خداست و نامش در قرآن آمده است".
می‌گفتند: امام حسین (ع) و هیتلر، هر دو مأموران خدا بودند و چه بسا هر دو در آخرت در یک جایگاه در بهشت باشند.
می‌گفتند: خدا می‌خواست تعادل در نفوس و جمعیت ایجاد کند، هیتلر را علم کرد!

اما اینها همه همان دروغ‌های ابلیسی و سایر شیاطین، برای اغوای مردم است.
خداوند حکیم، به انسان عقل، شعور، اراده و اختیار داده است و هر کسی در گرو انتخاب و عمل خویش است.
بدیهی است که اگر "جبر محض" بود، نه پیامبری گسیل می‌شد، نه وحی نازل می‌گردید و نه معاد برپا می‌شد.

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ (المدثر، ۳۸)
هر کسی در گرو دستاورد خویش است

www.shobhe.com www.shobhe.tv

(معلول)، با اختیار و اراده آن را در معرض حرارت قرار می‌دهید.

به‌عنوان مثالی دیگر: نخوردن، علت می‌شود برای پیدایش معلولی که آن را گرسنگی می‌نامیم، اما من مختار هستم که بخورم یا نخورم. منتهی اگر نخوردم، چون "علت" فراهم شده، معلول نیز جبراً پدید می‌آید، یعنی گرسنه خواهم شد. یا مثلاً سقوط از بلندی "علت" است برای مرگ یا دست کم ضربه‌ی مغزی، اما هر سقوطی جبری نیست، یکی می‌افتد و یکی دیگر خودش را [با اختیار] از بلندی پرت می‌کند (علت) و می‌میرد (معلول).

ج - هدایت نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. اگر عده‌ای کافر، مشرک و منافق نمی‌شدند، ایمان می‌آوردند و از پیامبر اعظم و امامان علیهم‌السلام تبعیت می‌کردند، نتیجه و معلول جبری‌اش، هدایت، رشد، سعادت، امنیت و رفاه جامعه‌ی بشری بود و هر امامی همان کاری را می‌کرد که برای ظهور حضرت مهدی (علیه‌السلام) شنیده و انتظارش را داریم. یعنی حکومت جهانی و عدل‌گستر، بیداری عقول و امنیت، رفاه و بهشت زمینی.

اما اگر عده‌ای با اراده و اختیار خود، کافر، مشرک، منافق، جانی، فاسد و فاسق شدند و مردم نیز با بی‌بصیرتی و دنیاطلبی خود را فریب دادند، به معاویه و یزید زمان خود "امیرالمؤمنین" گفتند و [العیاذ بالله] امام حسن (علیه‌السلام) را "دلیل‌کننده‌ی مؤمنان" و امام حسین (علیه‌السلام) را "خارج شده از دین" خواندند، دین را تهجر و بی‌دینی جهالت‌آمیز خود را تمدن و مدرنیته خواندند، مال حرام خوردند، آخرت خود را به چرب و شیرین اندک دنیا فروختند، همه "علل" خودخواسته و اختیاری است که معلول آن، به شهادت رسیدن امامان یا صالحان امت، به دست فساق و ظالمین می‌باشد و همین خود علت می‌شود برای محرومیت بشر از پیشوا و رهبری عادل و بالتبع ذلت و خواری و بدبختی و جهالت و هلاکت. و البته این شهادت‌ها نیز "علت" می‌شود برای "معلولی" که آن را احیای اسلام، حفظ اسلام، تبیین و جدا کردن خط اسلام یزیدی یا امریکایی، از اسلام ناب محمدی (ص) یا اسلام حسنی و حسینی علیهما‌السلام می‌نامیم. و همین تمایز و جدایی، خودش علت می‌شود برای هدایت ارادی عده‌ای و نیز انحراف ارادی عده‌ای دیگر.

د - ایجاب و ضرورت شهادت اهل بیت (علیهم‌السلام) برای احیا، حفظ و نشر اسلام ناب، خود معلول انحراف اختیاری و ارادی بود، لذا هیچ ضرورت و اجباری وجود نداشت که خائن خیانت کند و یا قاتل ایشان را ترور کند و مانند یزید بگوید: "لاید خواست و اراده‌ی الهی بوده است و من بی‌گناهم". خیر، بلکه اگر آنها این جنایت را نمی‌کردند، دیگران مثل آنها نیز با اختیار خود، ابا می‌کردند، اگر به جای پیروی هوای نفس خود و شیاطین انس و جن، از آنها اطاعت و تبعیت می‌کردند، امامان به شهادت نمی‌رسیدند و بشر این چنین ذلیل و گرفتار جهل و جنایات مستکبرین و ظالمین نمی‌گردید.

ازدواج‌های معصومین با خائنین یا قاتلین خود:

سؤال اصلی در خصوص ازدواج‌های معصومین با خائنین و قاتلین خود بود. شرح داده شد که همه‌ی ازدواج‌ها، بر اساس عشق و عاشقی و انتخاب ارادی احسن نمی‌باشد، حتی در میان ما نیز چنین است. پس گاهی ازدواج با فرد خاص، به خاطر اهداف دیگری صورت می‌پذیرد. ندیدید برخی به خاطر قومیت، خویشاوندی، ارث، تابعیت کشور ثالث و ... ازدواج می‌کنند؟

پس ازدواج یک حکیم، همیشه حکیمانه است. به عنوان مثال: در قدیم رسم بود که اقوام، نه تنها با داماد وارد جنگ نمی‌شدند، بلکه او را مورد حمایت قرار می‌دادند و اگر شخص بزرگ و صاحب‌نامی بود، به او می‌پیوستند. برخی از ازدواج‌های پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) و نیز ازدواج امام حسن (علیه‌السلام) چنین بود.

گاهی ازدواج، حکمتی چون تولد امام معصوم یا شخصیت‌های بزرگی [چون فاطمه‌ی زهراء، ائمه‌ی اطهار، زینب کبری، حضرت ابوالفضل و ... علیهم‌السلام] دارد. پس انتخاب زوجه، چه به امر مستقیم خدا باشد و چه خدا به شخص واگذار کرده باشد، با همین حکمت صورت می‌پذیرفت.

گاهی ازدواج بر اساس یک جبر است. مثل ازدواج اجباری امام جواد (علیه‌السلام) با دختر مأمون لعنة‌الله‌علیه، که قاتلش شد. خب حضرت امام (ع) به خاطر شرایطی که از سوی مأمون و مردم بی‌بصیرت ایجاد شده بود (علت) و اهدافی که برای حفظ، احیا و نشر اسلام و ماندن برای آمدن و حفظ امام بعدی داشتند، باید تن به این ازدواج می‌دادند، اگر چه می‌دانستند عاقبت مقتول او می‌شوند.

اما اینها سبب نمی‌شود که قاتل "مجبور و معاف" باشد و تبرئه گردد. خیر، بلکه اگر اراده‌ی قتل نمی‌کرد، سرنوشت خودش و جامعه نیز تغییر می‌یافت.

*** -** دقت شود که همه‌ی امور جبری نیست، به ویژه در تقریر سرنوشت‌ها. منتهی وقتی انسان اراده و اختیاری کرد و انتخابی نمود، نتیجه و معلولش جبری می‌شود.

سوال ۱۹: می‌گویند: اگر از کودکی در محیط آزاد رشد کنند در آینده با دیدن زنان بی حجاب تحریک نمی‌شوند و نگاه جنسی به زن را دین به وجود آورده است. همچنین می‌گویند هنر این است که اگر زنی بی حجاب بود خود افراد به خودشان اجازه ندهند مزاحم او بشوند و به او نگاه جنسی داشته باشند و نباید برای اینکه مردها بتوانند خود را کنترل کنند زن را محدود کرد. (حسابداری) (۲۰ مهر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نگاه جنسی مرد به زن و زن به مرد را خداوند متعال در خلقت به وجود آورده است و در دین نیز احکام سلامت این جاذبه را بیان نموده است.

خلاصه برای این که از سووی زن را وادار به خودزنی کنند تا زیبایی‌ها و جاذبه‌های جنسی‌اش در کوچه و خیابان و محل کار به صورت رایگان در معرض دید مردمان بوالهوس قرار دهند، و از سووی دیگر فساد را ترویج کنند، همه چیز می‌گویند. هر چند که خودشان هم قبول نداشته باشند.

الف - اگر "چنانچه کودک در محیط آزاد رشد کند، در آینده با دیدن زنان بدحجاب تحریک نمی‌شود" که ظلم به آن کودک و به بالتبع جامعه‌ی مردان و زنان است. چرا که سبب بیماری او شده‌اند. سلامتی در این است که مرد با دیدن بدن زن و جاذبه‌های جنسی زن تحریک شود و اگر کسی تحریک نمی‌شود، (مسئله‌ی دین یا بی‌دینی نیست، بلکه) حتماً باید به پزشک مراجعه کند.

پس اگر استدلال این است، باید از زنان بخواهند تا به شدت حجاب خود را رعایت کنند تا مبادا مردان از همان کودکی از مردی بیافتند و در سنین بلوغ و بعد از آن نیز با دیدن بدن زن تحریک نشوند.

ب - آیا در امریکا و اروپا که کودکان از همان سنین کودکی همه چیز می‌بینند و نه تنها بدحجابی، بلکه نیمه‌عریانی و عریانی نیز برایشان عادی است، کشش و تحریک جنسی پسران و مردان تعطیل شده است و دیگر با دیدن زیبایی‌ها، بدن نیمه‌عریان، جاذبه‌های سکسی زنانه و ... تحریک نمی‌شوند؟! مثلاً وقتی یک دختر آن‌چنانی می‌بینند، گویا یک درخت یا خودرو یا گریه‌ی رهگذر دیده‌اند؟ پس چرا فساد و فحشا و تجاوز (حتی به کودکان)، در آن دیار به مراتب بیشتر از همه جاست؟

ج - این که من لخت می‌شوم، تو نبین - من صدای موزیک در خانه یا خودرو را زیاد می‌کنم، تو نشنو - من مست می‌کنم، به تو چه - من دوست دارم در خیابان دست در کمر دیگری راه روم، به بقیه چه ربطی دارد - دلم می‌خواهد با سگم بچرخم به کسی چه ربطی دارد و ...، نه تنها تبلور آزادی نیست، بلکه عین دیکتاتوری و ضایع کردن حقوق دیگران است.

* اگر چشم همه چیز می‌بیند، پس همه چیز باید ضمن زیبایی، سالم نیز باشد، نه این که بگویند: اگر شما نمی‌پسندید، نگاه نکن. در کشورهای پیشرفته، این امر را در ساختمان‌سازی، خودروسازی، ترافیک، صدای بوق خودرو، تمیزی دیوارهای شهر ... و هر چیزی که به حقوق مردم [از دیداری، شنوایی، بویایی، لمسی و ...]، رعایت می‌کنند

چون غرب، پس از حجاب به سوی بدحجابی و فساد و فحشا کشانده شد، برخی از روی غرب‌زدگی و عوامی خود گمان می‌کنند که بدحجابی رفتاری مدرن است، در حالی که این ناهنجاری عوامانه، نه تنها مدرن نیست، بلکه رفتار اعراب جاهلیت و پیش از آن بوده است، چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: به زنها بگو خود را مانند دوران جاهلیت گذشته، زینبت و آرایش (تبرج) نکنند. "وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى"

ضرورت و فایده مجاب، ابتدا برای زن، ششمیت، امنیت و جایگاه فود اوست

حجاب، حکمی برای حضور در جامعه است و نه در تنهایی یا خلوت با محارم. خدا می‌خواهد بندگانش [از زن و مرد]، قدر ارزش‌های انسانی خود را بدانند و حضورشان با عقل، شعور، درایت، بصیرت، علم، اخلاق، ایمان باشد و نه صرفاً با بدن حیوانی و تمایلات حیوانی. وقتی حضور، ظهور، بروز و جلوه "حیوانی" شد، رفتارها و عکس‌العمل‌ها نیز حیوانی می‌شود و حیوان، هم شهوت دارد و هم غضب. پس هم شخصیت به خطر می‌افتد و هم امنیت.

وقتی رفتارها، جاذبه‌ها و دافعه‌ها حیوانی شد، نفس حیوانی تحریک شد، نمی‌شود گفت: من طمع را مقابل درنده‌ی گرسنه می‌گذارم، او طمع نکند!

از این رو فرمود: حجاب برای "بهتر شناخته شدن - به نگوئی شناخته شدن" و نیز برای امنیت او از آزار دیگران است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (الأحزاب، ۵۹)

ای پیامبر! به زنان و دخترات و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود بپوشند. این برای آن که [به عقیف بودن - انسان بودن] شناخته شوند و مورد تعرض [و آزار هوسازان] قرار نگیرند نزدیک‌تر است، و خدا آمرزنده و مهربان است.

اگر بدحجابی [چنانچه می‌گویند]، موجب عادی سازی و خنثی کردن تحریک مردانه شود که ظلم مضاعفی بر انسان و جامعه مردان و زنان است و باز ضررش بیشتر متوجه زنان می‌شود.

بله، بدحجابی موجب تنوع طلبی مردان و عادت به لذت رایگان بردن آنها از انواع و اقسام دختران و زنان می‌شود و البته راه دسترسی به آنان را نیز تسهیل می‌کند. لذا میل به ازدواج در مجرد و رغبت به همسر در متأهل کمتر می‌شود. یعنی باز ضرر و آزارش، بیشتر متوجه خود زنان می‌گردد.

www.x-shobhe.com

و برای تخلف از آن نیز جریمه‌های سنگین چند هزار یورویی یا دلاری به انضمام دو ماه تا دو سال زندان گذاشته‌اند، و نامش هم مدرنیته و دموکراسی است، نه زور، اجبار، دیکتاتوری و چطور شد به مسئله‌ی "زن" که می‌رسد، دیگر نه سلامت شرط است و نه امنیت و نه فرهنگ و نه هیچ چیز دیگری، و می‌گویند: یا نگاه نکن، یا تحریک نشو و یا هر کاری که دلت خواست بکن؟!

د - دقت شود که "حجاب" زن، یا بدحجابی او، قبل از هر شخص یا جامعه‌ای، به خودش منفعت یا ضرر دارد. اوست که خود را تحقیر می‌کند و در معرض نگاه شهوت آلود رهگذران قرار می‌دهد تا رایگان استفاده کنند. اوست که خود را در معرض هوس‌ها قرار می‌دهد و در نهایت نیز به دام یا مهلکه می‌افتد. اما با تبلیغات به او القا می‌کنند که این یعنی "آزادی و هنر". لذا این گونه به استثمارش می‌کشند. به خودزنی وادارش می‌کنند و بدون هیچ جبر و مواجهه‌ی بی‌گاری جنسی‌اش می‌کشانند. و البته شیاطین بزرگ‌تر، بهره‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... بیشتری نیز می‌برند.

ه - خداوند متعال در قرآن کریم، از سویی به زن و مرد، امر به تقوا، تزکیه، حجاب، عفاف و سایر صفات کمالیه نموده است و از سوی دیگر، به مرد و زن امر کرده است که چشم از نامحرم فرو بندند. چرا که معنا ندارد یک طرف مجاز باشد جاذبه‌های جنسی خود را در معرض دید عموم قرار دهد و همه را تحریک کند و به طرف دیگر بگوید: تو نگاه نکن یا خودت را کنترل کن تا تحریک نشوی. مثل این است که هوا را آلوده کنند و بگویند: تو نفس نکش و یا بیمار نشو.

دستورالعمل‌های شخصی و اجتماعی، باید معقول و حکیمانه باشد تا شخص و جامعه رشد کنند و به تعالی و رفاه برسند؛ نه شعاری و ژورنالیستی و البته توأم با دروغ و حيله.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»
(نور، ۳۰ و ۳۱)

ترجمه: به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند.

مرتبط:

* عده‌ای می‌گویند: اگر بی‌حجابی آزاد شود عادی می‌شود و فسادی بر آن مترتب نخواهد بود. کشورهای

که بی‌حجابی در آن رواج دارد به لحاظ علمی و صنعتی خیلی پیشرفت کرده‌اند. چه پاسخ متقنی وجود دارد؟

* من قلیاً به این نتیجه رسیدم که باید حجام را رعایت کنم، اما وقتی دیگران دلیل رعایت حجام را

مپرسن، نمی‌تونم واسشون دلیل قانع کننده بیارم لطفا راهنمایم کنید.

* چرا نباید در جامعه ایرانی، هر کس دین و دستورات دینی خود را انتخاب کند؟ اگر این چنین می‌شد،

مسلمان واقعی از غیر واقعی تشخیص داده می‌شد و عده‌ای بالاجبار تظاهر به دین نمی‌کردند. مثل حجاب.

و لازم نبود به این وضع زنده به نام اسلام در جامعه حاضر شوند.

سوال ۲۰: در برخی سایتها و شبکه‌های ماهواره‌ای مطرح می‌شود که اسلام، دین مقتضیات است و مثلاً درابتدای اسلام حجاب اقتضا می‌کرده، ولی اکنون بنا به تغییرات فرهنگی و ... نیازی نیست و باید آزاد بود. بر اساس عقل خود می‌توانیم این مسائل و مقتضیات را تشخیص دهیم. می‌خواستم لطف کنید و پاسخ این شبهه را بفرمایید. (۲۱ مهر ۱۳۹۳)

کدام عقل سلیمی تشخیص و حکم داده که فساد، فحشا، ظلم به خود و دیگران، انحراف از مسیر رشد و سعادت، مقتضیات زمان است و فاسق و مجرم، با سام و پاک برابر است؟ این چه حکمی است؟!

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ *
مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

(القلم، ۳۵ و ۳۶)

آیا ما تسلیم‌شدگان (فرمانبران اوامر الهی) را همانند گنهکاران قرار می‌دهیم؟ * شما را چه شده است؟ چگونه دآوری می‌کنید؟!

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ

(المائدة، ۱۰۰)

بگو: هرگز پلید و پاکیزه یکسان نیستند، هر چند کثرت پلید تو را به شگفت آورد. پس ای صاحبان خرد! از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید

www.x-shobhe.com

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

حالا این جمله «اسلام دین مقتضیات است» برای تبلیغ، تعریف و دفاع از اسلام گفتند یا برای سوء استفاده؟! بر اساس همین تغییرات فرهنگی، مانند عصر فرعون، به جای "الله جل جلاله"، فرعون زمان را بندگی می‌کنند، حال می‌شود گفت: مقتضیات زمان است و پرستش خدا مال آن موقع بوده و اکنون باید طاغوت را پرستید؟

البته که دین حق و الهی، دین جهان‌شمول، دین ابدی، دین جامع و کامل، دینی روشن، پویا و مبرای از دگمیت است. پس به مقتضیات زمان، توجه کافی دارد. اگر "دین" منطبق با مقتضیات زمان نباشد که قابل اعتماد، تکیه، پیروی و اجرا نمی‌باشد.

الف - اما این مقتضیات را چه کسی تشخیص می‌دهد؟ فقه و فقاقت، یا امریکا و انگلیس و اهل فسق و فساد؟!

ب - مقتضیات در کدام چارچوب لحاظ می‌گردد؟ در چارچوب اصول و فروع دین، یا در چارچوب پیروی از هوای نفس و فتنه و فساد و انحراف؟

ج - در دین اسلام و احکام شریعت، برای لحاظ کردن و انطباق احکام با مقتضیات زمان نیز احکامی بیان شده و یا رها شده است تا هر کس هر کاری که می‌خواهد بکند و اسمش را بگذارد "مقتضیات زمان"؟

د - چطور شد از دین منطبق با مقتضیات زمان، با این عقل درخشان خود، نفهمیدند که اقتضای زمان ما بیش از هر زمان دیگری، اصلاح ذات، اخلاق، امنیت روانی، عفت، وفاداری، وحدت مسلمین، خودداری از ایجاد تفرقه، پرهیز از تحریف دین، مقابله با دشمنان اسلام و مسلمین و ... است و فقط فهمیدند که حجاب برای آن موقع بوده و اکنون باید آزاد (بدحجاب یا بی‌حجاب) بود؟ عقلشان چگونه حکم می‌کند؟!

نکته:

*- گفتند: "ما با عقل خودمان می‌توانیم تشخیص دهیم!" اما "عقل" نیز تعریف دارد. باید ثابت شود که تشخیص عقلانی است، نه این که هر کس هر کاری که نفسش فرمان داد بکند و نامش را تشخیص "عقل خودمان" بگذارد. عقل نیز مبتنی بر "علم" حکم می‌دهد. وقتی کسی نه اسلام را می‌شناسد، نه به احکام ضروری و حلال و حرام و ... آگاهی دارد، نه زمان و مقتضیاتش را می‌شناسد و نه اساساً تقیدی دارد، چگونه می‌تواند به نام دین، به نام اسلام، به نام احکام حکم دهد و نامش را "تشخیص عقلی" بگذارد؟!

*- همه‌ی انحرافات اساسی در اندیشه و عمل مسلمانان از همان جا شروع شد که گفتند: "خودمان تشخیص می‌دهیم". تازه وضع آنان بهتر بود، چرا که نگفتند فقط "عقل خودمان"، بلکه یک کتابی هم در دست گرفتند و گفتند: "حسبنا کتاب الله"، این کتاب خود در دست ماست و برای ما کافی است و با عقل خودمان، تشخیص می‌دهیم.

*- "عقل" برای شناخت و تشخیص است، نه برای "خودگرایی و نفسپرستی". اگر کسی عقل داشته باشد، می‌فهمد که کتاب بدون معلم، راه بدون راهبر، رهبری بدون علم، حرکت در صراط مستقیم، بدون شناخت آن و پیروی از امام و جلودار آن ممکن نیست.

*- حال کدام عقلی تشخیص داده است که شخصیت، هویت، اصالت، حیا، عفت، سلامت شخص و جامعه، امنیت و ...، مقتضیات آن زمان بوده است و اقتضای عقلی این زمان، بدحجابی، خودزنی زنان، تقلید از فرهنگ جاهلیت آن روز و فرهنگ منحط امروز، بی‌حیایی و مساعد نمودن زمینه‌های فسق، فساد، فحشاء، ناامنی، استثمار زن و ... در عرصه‌های گوناگون است؟!

*- چرا "عقل" آنان هیچ گاه حکم نمی‌کند که باید ادعای الوهیت و ربوبیت متکبرانه و جاهلانه را کنار گذاشت و اوامر پروردگار عالم را اطاعت نمود؟

*- چرا "عقل" آنها، همیشه مطابق میل و گرایشات نفس حیوانی و نیز منافع طواغیت درون و برون حکم می‌کند؟ چرا عقل تشخیص‌دهنده‌ی آنها، همیشه متأسی به عقل فرعون‌های زمان است؟

حدیث:

از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدند: "عقل چیست؟"، فرمودند: آنچه شما را به طرف خدا ببرد. (بدیهی است که عقل، پیامبر درون است و موجب رشد به سوی کمال و در نهایت تقرب به کمال محض می‌گردد)، پرسیدند: پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ (چون او مشهور به نقشه و سیاست بود)، فرمودند: «آن عقل نیست، بلکه شیطنت و ادای عقل است». (اصول کافی، جلد ۱، کتاب عقل و جهل)

مرتبط:

*- می‌گویند: اگر از کودکی در محیط آزاد رشد کنند در آینده با دیدن زنان بی حجاب تحریک نمی‌شوند و نگاه جنسی به زن را دین به وجود آورده است. همچنین می‌گویند هنر این است که اگر زنی بی حجاب بود خود افراد به خودشان اجازه ندهند مزاحم او بشوند و به او نگاه جنسی داشته باشند و نباید برای اینکه مردها بتوانند خود را کنترل کنند زن را محدود کرد.

*- من قلباً به این نتیجه رسیدم که باید حجام را رعایت کنم، اما وقتی دیگران دلیل رعایت حجام را می‌پرسن، نمی‌تونم واسشون دلیل قانع کننده بیارم لطفا راهنمایم کنید.

حکیم، دانشمند، عارف، عالم و فقیه عالیقدر،

مرحوم شیخ بهایی رضی الله عنه:

ای عقل خجل ز چهل و نادانی ما

درهم شده خلقی ز پریشانی ما

بُت در بغل و به سجده پیشانی ما

کافر زنده خنده بر مسلمانی ما

ممکن است شخص یا اشخاص یا مردمان جامعه‌ای، ایمان نیاورند، اما به اختیار یا از روی اجبار فرهنگی و محیطی، اطاعت و تبعیت کنند، آن هم مفید می‌افتد.

[مثل کسی که به آثار هوای سالم، ویتامین و... علم و ایمان ندارد، اما بالاخره استفاده می‌کند و فایده‌اش را می‌برد]، اما اگر تبعیت و اطاعت هم نکرد چه؟

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
(الحجرات، ۱۴)

بادیه‌نشینان گفتند: ما (از ته دل) ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید (در ظاهر به گفتن شهادتین) اسلام آوردیم، زیرا هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است و اگر از خدا (در اوامر او) و (از) فرستاده‌اش (در دستورات ولایی او) اطاعت نمی‌یابید، (خداوند) از عمل‌های شما نمی‌کاهد، زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است

بدبختی‌ها، فلاکت‌ها و هلاکت‌های دنیوی و در نتیجه اخروی در هر جامعه‌ای، به خاطر این است که به خدا معرفت، ایمان و عشق پیدا نکردند و بندگان شیاطین درونی و بیرونی شدند، طاغوت‌ها، فرعون‌ها، مستکبرین، ظالمین، فاسدها و فحوش را محبوب و معبود داشتند و به جای امر خدا، اوامر آنها را اطاعت کردند، در آخر هم گفتند: علت اسلام است؟!!!!

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (غافر، ۱۲)

این [کیفر و عذاب] از آن روی برای شماست که چون خدا به تنهایی خوانده می‌شد، کفر می‌ورزیدید و چون به او شرک آورده می‌شد، [آن را] باور می‌کردید. پس فرمان از آن خدای والای بزرگ است.

www.x-shobhe.com

سوال ۲۱: از سوئی حکما و عالمان اسلام مطرح می‌شود که اسلام دین کاملی است و احکام آن از طرف خداست، اگر چنین است، چرا جنایت و فساد در جوامع اسلامی ریشه‌کن نشده است؟ خداوند انسان را کامل نمی‌شناخته که این احکام بازدارنده نیست؟ (فوق لیسانس مکانیک) (۲۲ مهر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قطعاً اگر خودتان در این سؤال تأمل و تدبر نمایید، به پاسخ‌های متعددی دست می‌یابید.

اولین پاسخ این است که نوع بشر در خطاها، تخلفات، جهالت‌ها، ظلم‌ها و جنایات خود، حاضر است همه را محکوم کند، به غیر از خودش را! این همان خطای اصلی ابلیس بود که سعی دارد به انسان‌ها القا کند.

شما به بخش آخر سؤال توجه کنید، اصلاً فرض نشده که شاید من (ما) نفهمیدیم، شاید ایمان نیاوردیم، شاید عمل نکردیم، شاید فقط سعی کردیم انکار یا حتی مسخره کنیم و ...، بلکه بیان شده که قصور و تقصیر یا [العیاذ بالله] از خدا و شناخت او راجع به بندگان است و یا از نقص احکامش، یعنی باز ایراد به علم خدا برمی‌گردد؟!!

الف - اگر کسی خدا را قبول ندارد، نباید متوسل به این بهانه‌ها گردد، بلکه باید برای اثبات دلیل عقلی بطلید و برای نفی و انکار نیز دلیل عقلی بیاورد. اما اگر کسی خدا را شناخته و قبول دارد (مسلمان یا غیرمسلمان)، چطور به علم او نسبت به مخلوقش شک می‌کند، ولی به این شک بی‌منطق خود، هیچ شکمی نمی‌کند؟!!

ب - کمال اسلام را خداوند در کلام وحی و خاتم‌الانبیا (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) در ابلاغ و تعلیم و معصومین (علیهم‌السلام) نیز در سیره‌ی علمی و علمی خود تبیین نموده‌اند؛ حکما و علما نیز از خود چیزی نگفتند، بلکه همان بیان را دارند. اما این ادعا مانند بسیاری از شعارها، بدون پشتوانه نیست. چرا که قرآن، نهج‌البلاغه، احادیث، علوم، احکام و ...، در اختیار همگان قرار دارد، بخوانند، مطالعه کنند، نقد نمایند و خلافتش را ثابت کنند.

ج - دقت شود اگر مسلمان بگوید: اسلام خوب و کامل است - دموکرات بگوید: دموکراسی کامل است - لیبرال بگوید: لیبرالیسم آخر خط است - دیگری بگوید: حقوق بشر خوب است - آن یکی بگوید: صلح جهانی و پایدار خوب است و ...، اینها دلیل نمی‌شود که حتماً در جوامع بشری نیز محقق گردد. دقت شود که "خوب است در کتاب"، با "خوب است در ایمان و عمل" بسیار متفاوت است، لذا فرمود هم ایمان لازم است و هم عمل. با یک جلد قرآن ... زیر بغل گذاشتن، هیچ اتفاقی نمی‌افتد، چنانچه با درج و انتشار کتاب‌های فلسفی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی ... و تفسیر آنها هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

د - چرا نمی‌آییم خودمان را، جوامع مورد نظرمون را، تاریخ را، بشریت را و راهی که گذشتگان رفته و ما (همه‌ی آدمیان و یا مسلمانان) را، به قرآن، آموزه‌های دینی و احکام الهی ارجاع دهیم و ببینیم که ضعف‌ها،

نقصانها، کاستیها، عقب افتادگیها، خطاها، ظلمها، جنایتها و تمامی بدبختیهای جوامع اسلامی، به خاطر شناخت، علم، ایمان و عمل به قرآن و احکام الهی است، یا به خاطر نادانیها، هوای نفسها، دگمیتها، بی بصیرتیها، حرصها و آزها، دنیاطلبیها و ... که همه مغایر با توحید، اسلام، قرآن و آموزه های دینی است؟

*- چرا با خود نمی گوئیم: وقتی این معضلات و انحطاط بشری را می توان به دین نسبت داد، که بی دینان میرای از آن باشند، نه این که در آنها هم باشد و یا حتی بیشتر باشد؟

*- چرا نباید به تاریخ گذشته و حال رجوع کنیم و بدون تعصب و پیش داوری مبتنی بر میل و هوای نفس (آنچه دوست داریم چنین باشد)، مطالعه کنیم و بینیم آنچه بر سر جوامع مسلمان آمده است، ریشه در خود اسلام دارد یا در دشمنیها و فتنهها و جنایات دشمنان خدا، اسلام، قرآن و اهل بیت علیهم السلام از یک سو، و کم و کیف و چگونگی مسلمانی مردم از سوی دیگر؟!

*- چرا باید اسلام سفیانی، اسلام یهودی، اسلام معاویه ای، اسلام یزیدی، اسلام هارونی و مأمونی ... و اکنون اسلام انگلیسی و امریکایی، با انواع و اقسام حيلهها و فتنهها و البته متکی بر گرایش مردم جاهل و دنیاطلب، مقابل اسلام ناب محمدی، اسلام علوی، اسلام حسنی، اسلام حسینی ... و اسلام مهدوی صلوات الله علیهم اجمعین، و یا در یک جمله "اسلام ولایی" بایستند، همه ی صالحان را به قتلگاه بکشانند و در آخر نیز گناه را به گردن خود اسلام، قرآن و احکام الهی بیاندازند تا مردم گمراه تر و بنده تر شوند؟!

*- پس اسلام دین خداست، کامل است، جامع است، نجات بخش است، کمال آور است و به سعادت دنیوی و اخروی می رساند؛ اما به شرطی که مورد شناخت، ایمان و عمل قرار گیرد. وگرنه خوب است، ولی ما فایده نمی بریم.

اگر ملتی سرمایه های زمینی و زیرزمینی، مثل آب فراوان، باران، زمین حاصل خیز، منابع نفت و طلا و ... داشت، اما خودش همتی نکرد و استفاده نمود که نمی توان گفت ایراد در باران و نفت است.

گفت: گر گدا کاهل بُود، تقصیر صاحب خانه چیست؟

نکته:

دیده و شنیده اید که وقتی دزد به خانه ای می رود و صاحب خانه و مردم می فهمند و با چوب و چماق به آن طرف می آیند، او خودش بیرون می آید و میان مردم می رود و فریاد می زند: "آی دزد، آی دزد"، بعد می گوید: دیدمش، این شکلی بود، از آن طرف رفت و

شیوه ی ابلیسی و شیطانی استکبار نیز همین است، خواه در مسائل زندگی شخصی و اجتماعی باشد یا در سیاست، حکومت، امنیت و ...؛ آنان که ظلم و جنایت می کنند، خودشان هم فریاد دموکراسی و لیبرالیسم و حقوق بشر و مبارزه با تروریسم و امنیت جهانی می زنند و البته با انگشت اشاره، قرآن و اسلام را به عنوان مقصر نشان می دهند!

سوال ۲۲: فرض کنید کسی مرتکب گناهی شده است و به دلایلی می‌خواهد توبه کند، اما پشیمان و متنفر هم نیست. برای محکم کاری فکر کنید اصلاً متنفر و پشیمان نیستم. می‌خواهم حال از ته ته دل و برای همیشه از گناهانم پشیمان و متنفر شوم به طوری که شرط اول توبه را به بهترین شکل به جا آورده باشم. (۲۳ مهر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مرقوم نمودید "به دلایلی". مهم همین "به دلایلی" است. به چه دلیل؟ یک شاخه گل را می‌تواند به هر دلیلی به دیگری داد، مهم همان دلیل (قصد) از آن است.

بسیار اتفاق می‌افتد که انسان رفتار خطایی می‌کند و یا حتی آن را تکرار و به آن عادت می‌کند، اما بعد متوجه می‌شود که این رفتار یا کاری که می‌کند، خوب نیست و به ضرر اوست، لذا سعی می‌کند که آن را کنار بگذارد، هر چند که هنوز از آن کار متنفر نشده است و لذت آن در خاطر‌اش مانده است. خب، توبه یعنی بازگشت و این یک بازگشت عقلی و منطقی می‌باشد. انسان کارهای بسیاری را دوست دارد که به خاطر ضررش نمی‌کند.

اما دقت کنید که وقتی انسان از راهی باز می‌گردد، لابد و حتماً به راه دیگری می‌رود. وقتی رو از هدف و مقصدی برمی‌گرداند، حتماً جهتش را به سوی هدف دیگری می‌نماید؛ لذا در توبه [به معنای بازگشت]، یک گام، همان بازگشت از راه خطا است و گام دیگر، «به چه دلیل و به کدام سو؟» می‌باشد. فرض کنید، کسی به همراهان بگوید: من از شما جدا شده و برمی‌گردم. دیگری بپرسد: خب حالا کجا می‌روی؟ او نداند!

ممکن است کسی شراب می‌نوشیده و اکنون فهمیده که خیلی ضرر دارد و آن را کنار می‌گذارد و البته خیر و منفعتش را در سلامتی می‌برد، چون هدف دیگری جز بازیافت سلامتی خود نداشته است.

طبیعی است که او در این بازگشت، متنفر هم نشده باشد، و چه بسا در شرایطی به خود بگوید: حالا یک گیلان یا یک جرعه ضرر چندانی ندارد و دوباره بنوشد و دوباره ننوشد.

اما یک موقع هدف غایی "خداست"، یعنی از مسیر خلاف او، به سوی او برمی‌گردد. یعنی اگر چه ترک گناه برایش خیر، فایده و سلامتی نیز می‌آورد، اما مقصد و مقصود اصلی و نهایی‌اش، نزدیک شدن به خداست.

از این رو، در قرآن کریم هر کجا که بحث از توبه شده، فقط به صرف بازگشتن اشاره نشده است، بلکه بازگشت، به اضافه‌ی هدف. یعنی «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ» یا «تُوبُوا إِلَيْهِ»، یعنی به سوی او بازگردید.

الف - بازگشت از هدفی به سوی هدفی دیگر، مستلزم محبت به آن است، چون انسان به سمتی می‌رود که آن را دوست دارد. پس وقتی انسان مرتکب گناه می‌شود، در آن لحظه، آن گناه را بیشتر از اطاعت خدا دوست داشته است (چه بفهمد و چه نفهمد). حال که

اگر چه هر گناهی ضرر و هر کار خیری (صواب)، فایده و نیز پاداش (ثواب) دارد، اما بالاترین ضرر و خسران و بیشترین صواب و ثواب، در دور شدن یا نزدیک شدن به آن محبوب حقیقی و کمال محض است. اگر خدای متعال هدف غایی نباشد، گناه و صواب نیز به جز همین ضررها و بهره‌های اندک دنیوی، معنا و مفهومی ندارد.

از این رو فرمود: «تُوبُوا إِلَيْهِ»، یعنی به سوی او بازگردید و بدیهی است که انسان ابتدا باید طلب مغفرت کند، تا گناه و آثارش پوشش داده شود، تا بتواند و توفیق یابد که بر گردد.

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ
(هود، ۹۰)

و از پروردگارتان (درباره گناهان گذشته) آمرزش بخواهید، سپس به سوی او (با عمل‌های صالح) بازگردید، که همانا پروردگار من مهربان و دوستدار (بندگان توبه‌کار) است

بازگشت به سوی خدا، همیشه با محبت و اخلاص همراه است، لذا برخی برای نقشه‌ها و اهدافی که دارند، تغییر ظاهر و رفتار می‌دهند، حتی ممکن است که کفر، شرک، بت‌پرستی و معاصی جاهلی را کنار بگذارند و دائم در مسجد و نماز و نزد بزرگان نیز حاضر شوند؛ این بازگشت به سوی خدا (توبه) نیست و خودش جرم و گناهی بزرگ‌تر است.

وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ
(هود، ۵۲)

و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس، به سوی او بازگردید، تا ابر و باران را بر شما ریزان فرستد و نیرویی بر نیروی (جانی و مالی) شما بیفزاید، و مجرم و گنهگار (از او) روی مگردانید

نکته مهم

دقت کنیم که خداوند حکیم، برای امکان حیات دنیوی، به انسان بدن و نفس حیوانی نیز داده است، لذا نه تنها از کسی نخواست که از امیال نفسانی، چون: خوردن، خوابیدن، مسکن، مال، فرزند، شهوت جنسی و ... بدش بیاید، بلکه فرموده که خودم اینها را برای انسان زینت داده‌ام. «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ» خداوند از انسان خواسته است تا اسیر و بنده‌ی هوای نفس نشود، تا رشد کند. خواسته تا از گناه و معصیت بدش بیاید و خواهش نفس را با گناه ارضا نکند.

www.x-shobhe.com

www.shobhe.tv

می‌خواهد برگردد (توبه کند)، ابتدا باید به خدا توجه کند، رو به سوی او کند، با او حرف بزند، از آن محبوب حقیقی عذرخواهی کند و سپس به سمتش رود.

ب - از این رو در آیات متعددی فرموده که ابتدا "استغفار کنید"، بعد "به سوی او برگردید".

مثال: فرض کنید فرزندی به پدر و مادر خود، یا همسری به همسر خود بدی کرده باشد و سپس به آنها پشت کرده و رفته باشد، حال می‌خواهد برگردد (توبه)، خُب چه می‌کند؟ آیا ابتدا عذرخواهی و طلب بخشش نمی‌کند تا در به رویش باز شود و به خانه بازگردد؟! خداوند رحمان و رحیم نیز می‌فرماید: ابتدا استغفار کنید و سپس به سوی او برگردید (توبه کنید). یعنی اول بفهمید و اقرار کنید که خطا و جفا کرده‌اید، عذرخواهی کنید که با بخشش او آثار این خطا محو گردد تا بتوانید بازگردید، سپس بازگردید. این آیه را با دقت و تدبر بخوانید:

«وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ * إِلَىٰ اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (هود، ۳ و ۴)

ترجمه: (هود گفت) و این که از پروردگار خود آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید تا شما را با بهره‌ی خوشی (از زندگی) تا مدتی معین برخوردار نماید و به هر صاحب فضلی فضل او را (پاداش دنیوی و اخروی کمالات هر صاحب کمالی را به تناسب کمالش) عطا نماید. و اگر روی برتابید، بی‌تردید من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیم دارم * بازگشت شما به سوی خداست، و او بر هر چیزی تواناست.

ج - این که فرمود: اول استغفار و سپس به سوی او توبه کنید، مقصود این نیست که ابتدا لفظ "استغفروا الله" بگویید و سپس لفظ "اتوب الیه" بگویید؛ بلکه یعنی اول بفهمید که شما بنده‌ی خدا هستید و هر چه کردید، در محضر او کردید، پس ابتدا طلب مغفرت (بخشیدن و پوشش دادن) کنید و سپس به سوی او برگردید.

د - دقت کنیم که طلب مغفرت و نیز توبه و بازگشت از خطا، خودش یک کمال عقلی است. پس مانند سایر کمالات، شدت و ضعف مرتبه و بالتبع مراتب و مراحل دارد. پس طبیعی است اگر کسی گام به گام برگردد، و نباید انتظار داشت که همگان جهشی برسند.

دقت کنیم که بازگشت به هدف اصلی، بستگی دارد که انسان چقدر از آن دور شده باشد. به طور حتم، به هنگام بازگشت، "دل" زودتر برمی‌گردد، اما "عمل" طول می‌کشد. انسان زود انس می‌گیرد، چه با خدا و عبادت و چه با شیطان و معصیت. لذا بازگشت، مراقبت و ممارست و تمرین می‌خواهد. باید با دور شدن از محبوب سابق (گناه)، و نزدیک‌تر شدن و حضور بیشتر با محبوب حقیقی (خدا)، انس را زیاد کرد؛ آن وقت انسان می‌فهمد که اصلاً از گناهی که مرتکب می‌شده، تنفر هم دارد، چرا که سبب دوری او از محبوب و معشوقش شده بود. مضافاً بر این که «تُوبُوا إِلَيْهِ»، بازگشت به سوی خداست و خدا محدود نیست، پس یک سیر کمالی مستمر می‌باشد.

سوال ۲۲: در مورد داستان استخوان مرده بی‌نماز و رفتن برکت از خانه فرد در زمان پیامبر (ص)، ۱- گناه طرف چی بوده که باد برکت از زندگیش برده - ۲- عدالت خدا کجای این داستانه؟ (۲۵ مهر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همیشه ابتدا به هدف سؤال [که در نحوه ساختار جمله‌بندی و آهنگ آن مشخص می‌گردد] و سپس به دغدغه‌ی ذهنی خود نسبت به سؤال توجه کنید، تا یا خودتان پاسخ را بیابید و یا پاسخ ایفاد شده مفید افتد و حجابی مانع از درک و فهم آن نگردد.

حالا در این سؤال، مشکل و دغدغه‌ی ذهن کجاست؟ نقش استخوان مرده‌ی بی‌نماز در برکت؟ یا گناه طرف چه بوده؟ یا زیر سؤال بردن عدالت خدا؟

الف - کافیت توجه نمایید که در این عالم هستی که به هم پیوسته است، همه‌ی اجزا در یکدیگر اثر دارند. وقتی دانشمندان یافته‌اند، "اگر مگسی در پکن بال بزند، در آتمسفر لندن نیز تأثیر می‌گذارد"، دیگر تأثیراتی چون: دعا در گشایش - صله‌ی ارحام در طول عمر - صدقه در دفع بلا - روزی در رضایت والدین - رشوه، ربا و دیگر گناهان در کاهش نزولات و برکات آسمانی و ...، نه تنها بعید به نظر نمی‌رسد، بلکه کاملاً مفهوم می‌گردد.

ب - یک مثال ساده و ملموس: اگر آب شهر گل‌آلود و یا مملو از املاح بود و خوب تصفیه نشد، لوله‌ها نیز از جنس آهن و قابل زنگ زدن بود، و بالاخره این املاح به جدار لوله‌ها رسوب کرد و زنگ‌زدگی نیز مزید بر علت شد، فلکه (یا شیر آب) را که باز کنید، آب نمی‌آید. حال آیا می‌توان گفت: گناه آن فرد تشنه‌ی نماز شب خوان که اکنون آب می‌خواهد چیست و عدالت خدا کجای این چرخه یا قصه است؟ یا اگر باد بوزد و بوی خوش را ببرد و بوی تعفن را بیاورد، می‌شود گفت: گناه ساکنین این خانه که همه اهل ایمان و طهارت و تقوا هستند چیست و عدالت خدا کجاست؟

ج - رزق، روزی، برکت (برکت یعنی پایداری و دوام خیر) نیز، نه همین‌طوری نازل می‌شود، نه همین‌طوری نصیب می‌گردد و نه همین‌طوری با برکت (پایدار) می‌ماند. هزاران هزار، بلکه میلیاردها به توان میلیاردها عامل وجود دارد تا یک قطره باران ببارد، مفید یا مضر افتد، فایده‌اش بلندمدت (با برکت) یا کوتاه‌مدت باشد.

*- اگر یکی به شما بگوید: ده‌ها گل خوشبو در این فضا کاشته‌ام، هر روز و هر ساعت نیز افشانه (خوشبوکننده) در هوا تزریق می‌کنم، اما نمی‌ماند و بوی تعفن هم‌چنان پایدار است، و شما بگویید: علتش این است که لاشه‌ی سگ یا گربه‌ای در گوشه‌ی این خانه افتاده است که متعفن شده؛ خیلی عجیب و قریب است و با عدالت خدا ناسازگاری دارد؟

*- پس چرا عجیب است اگر گفته شود، جسد یا قطعه‌ای (استخوانی) از جسد کسی که اهل معصیت بود اینجا افتاده که سبب

اگر شهرسازی غیر اصولی، قطع درختان به خاطر بنای برج‌ها، واردات بنزین غیر استاندارد - خودروسازی غیر استاندارد، مصرف بی‌رویه مردم و ... سبب آلودگی هوا شد، این آلودگی سبب شد تا مردی سگته کند و سگته‌ی او نیز سبب شد تا خانواده‌اش بی‌سرپرست و گرفتار و بدبخت شوند، آیا می‌توان گفت: آلودگی هوا چه ربطی به گرفتاری روحی، روانی، عاطفی و معیشتی خانواده دارد و اگر دارد، پس عدل خدا کجای قصه است؟ عدل خدا، نظم حکیمانه در خلقت است و نه به هم زدن نظم حاکم.

رزق و برکت نیز بر اساس نظم اندازه‌ها (قدر) نازل و نصیب می‌گردد و پایدار یا گذرا می‌شود

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ (الحجر، ۲۱)

و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست، و ما آن را جز به اندازه‌ای معین (معلوم) فرو نمی‌فرستیم.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِلُ بَقْدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (الشوری، ۲۷)

و اگر خدا روزی را برای بندگانش (محدود به قدرها نمی‌کرد) و وسعت می‌داد، مسلماً در زمین سر به عصیان بر می‌داشتند، و لیکن به اندازه‌ای (قدری) که می‌خواهد نازل می‌کند. به راستی او به [حال] بندگانش آگاه و بیناست

رابطه‌ی حرارت خورشید، وزش باد، تجمع بخار آب و ... با بارش باران را می‌شناسیم و باور کرده‌ایم. گفتند: کلمات خوش و زیبا در نظم مولوکول آب و یا رشد گیاه مؤثر است و قبول کردیم، پس وقتی دانستیم که تمامی اجزای عالم [اعم از مادی و غیر مادی] به هم پیوسته است، چرا باور نکنیم که یک عمل، یا یک نیت، یا یک حادثه نیز می‌تواند اثر گذار باشد. چنان چه فرمود: شکر گذاری یا کفران نعمت، در زیادتی یا کمی آن تأثیر مستقیم دارد.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم، ۷)

و (به خاطر آرید) زمانی که پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکر گزایید حتماً بر (نعمت‌های) شما می‌افزایم، و اگر کافر شدید یا ناسپاسی کردید البته عذاب من بسیار سخت است.

اگر کسی ندانست که وسط این دشت سرسبز، باتلاقی هم هست و وارد آن شد، حتماً فرو می‌رود و اگر نجات نیابد، غرق می‌شود. حال می‌شود گفت: گناهش چه بوده یا عدل خدا کجای این قصه است؟

www.x-shobhe.com

www.shobhe.tv

نزول بلا به این نقطه شده، و خیر در آن پایدار (با برکت) نمی‌گردد، موجب تعجب می‌شود؟ یا اگر گفته شود: جایی که ملائکه‌ی عذاب بیایند، ملائکه‌ی رحمت نمی‌آیند، تعجب‌آور و حتی مغایر با عدل الهی به نظر می‌رسد؟

این که عرفا می‌گویند: اگر در نقطه‌ای به عبادت نشستیم و دیدی حال مناسب دست نمی‌دهد، جایت را عوض کن، یک واقعیت است، هر عنصری، هر چیزی، هر مکانی، هر زمانی، هر رفتاری و ... تأثیر خودش را دارد و این عین عدل است.

د - البته ما در این بحث به صحت یا سقم این قصه کاری نداریم، اما صحت داشته باشد نیز بعید نیست، ولی دقت شود که "عدل الهی" یک مقوله‌ی عقلی و شناختی است و با قصه اثبات نشده که با قصه نفی گردد یا زیر سؤال رفته و به چالش کشیده شود.

عدل یعنی قرار گرفتن یا قرار دادن هر چیزی در جای خودش. اگر چاقو یا شیء تیز و برنده‌ای به قلب کسی فرو رود، او می‌میرد، اگر چیزی به چشم فرو رود، او کور می‌شود، هر چند که اهل ایمان، نماز و نماز شب هم باشد، و این عین عدل است.

پس رزق نیز "قدر معلوم" دارد، یعنی اندازه‌های مشخص و علمی (معلوم) دارد. برکت نیز "قدر" دارد، یعنی اندازه‌های مشخص و علمی دارد و همین‌طور هر امر دیگری. و هر گاه "قدر"ها برای پیدا شدن پدیده یا وقوع حادثه‌ای جمع شدند (یعنی علت تامه حاضر شد)، پیدایش معلول، قضای حتمی است، یعنی حتماً پدید آمده یا واقع می‌شود. این عین عدل است.

پس منعی ندارد اگر قرار گرفتن استخوان مرده‌ی بی‌نماز یا اهل معصیتی، سبب بی‌برکتی گردد و حتماً لازم نیست که صاحب‌خانه گناه خاصی کرده باشد و هیچ مغایرتی نیز با عدل خدا ندارد. بلکه در نظام علی و معلولی چرخه‌ی هستی، عین عدل است.

وقتی انسان به "قدر" (اندازه‌ها) پی برد، می‌تواند "باذن الله" در تغییر مقدرات، با اختیار خود عمل کند. مثل این که آن استخوان را بردارد و در جایی دیگر مدفون نماید.

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر، ۴۹)

ترجمه: همانا ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم.

سوال ۲۴: عده‌ای از فلاسفه‌ی غرب عقیده دارند که بسیاری از مطالبی که بدیهی می‌پنداریم به خاطر ساختار مغز ما می‌باشد. به عنوان مثال وقتی می‌گوییم «جزء از کل کوچک‌تر است» به خاطر ساختار این شکلی مغز ماست و اگر ساختار مغز ما را عوض کنند و یا طور دیگری خلق شده بود، شاید ما نتیجه‌ای عکس این قضیه یا اصلاً نتیجه‌ای دیگری می‌گرفتیم. آیا درست است؟ (۲۶ مهر ۱۳۹۳)

فرضیه، فقط قابلیت موضوعی برای تحقیق دارد و آن چه قابلیت قبول و پیروی دارد، شناخت عقلی و دستاوردهای علمی می‌باشد. اما برای این که «عقل» را تعطیل کنند، انسان را به پیروی از فرضیه‌های اثبات نشده‌ی خود، که فعلاً فقط گمان است و هیچ دلیل عقلی و علمی بر آن اقامه نشده است، دعوت می‌کنند!

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (النجم، ۲۸)
با آنکه آنها را علمی به آن (ادعا) نیست، آنها جز از ظن و گمان پیروی می‌کنند، و پی‌تردید ظن و گمان به هیچ وجه از حق بی‌نیاز می‌کند.

فلسفه‌ی نوین غرب مترصد است که در هر یافته‌ی "عقلی" ایجاد تردید و تشکیک نماید، حتی در خود "عقل"! تا جایی که [چنانچه اساتید رشته‌های علوم سیاسی، به ویژه "اندیشه‌ها"، به دانشجویان القا می‌کنند] که نباید آخر هیچ گزاره‌ای نقطه گذاشت. یعنی همیشه به هر چیزی با تردید و شک نگاه کنید.

انسان عاقل، حقایق شناخته شده‌ی عقلی را رها می‌کند، تا از فرضیه‌های تخیلی القایی تبعیت کند

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (یونس، ۳۶)
و بیشترشان جز از گمان پیروی می‌کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. آری، خدا به آنچه می‌کنند داناست.

البته هدف روشن است که وارد این بحث نمی‌شویم. همین قدر اشاره می‌گردد که اولاً اگر فلسفه بر "عقلانیت" و استدلال عقلی استوار باشد، راه گریز از حقایق عالم هستی باقی نمی‌گذارد و ثانیاً با برخورداری از "قطعیت"، راه توجیه امیال [به ویژه در عرصه‌ی سیاست] را می‌بندد.

تمامی مکاتب بشری "ایسم"ها، مبتنی بر فرضیه است و چون مبتنی بر "عقلانیت" نیستند، عمرشان کوتاه است. به منظور رسیدن به اهداف (بیشتر سیاسی و اقتصادی)، فرضیه‌ای را بر اساس ظن‌ها و گمان‌های غیر عقلی می‌سازند و یک اسم و ایسمی هم روی آن می‌گذارند و جالب آن که دیگران به پیروی از آن دعوت و حتی مجبور می‌کنند!

الف - فیلسوف باید سخنش (اگر چه فرضیه)، مستدل و منطقی باشد؛ "شاید"، دلیل عقلی و فلسفی نمی‌باشد.

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى (النجم، ۲۳)
اینها نیستند مگر نام‌هایی که شما و پدرانتان آنها را نامیده‌اید و خدا هیچ حجتی بر [حقانیت] آنها نفرستاده است. آنان جز از گمان و هوای نفس خویش پیروی می‌کنند، در حالی که از سوی پروردگارشان هدایت برایشان آمده است

ب - سخن اهل فلسفه و منطق، نباید نقیض خود را همراه داشته باشد. مثلاً اگر به این دسته از فیلسوفان گفته شود: "بر اساس آنچه می‌گویید، شاید نظریات شما نیز به خاطر این است که مغزتان این شکلی کار می‌کند و اگر طور دیگری کار می‌کرد، چیز دیگری می‌گفتید"، قطعاً مجبورند پاسخ دهند که بله چنین است. آن وقت گفته می‌شود: پس آنچه گفتید، اعتباری ندارد و نمی‌شود به آن اعتنا کرد و درباره‌اش بحث و بررسی کرد. چرا که هر کاری بکنیم، با همین عقل است.

www.x-shobhe.com

ج - اگر به آنها بگوییم: در هر حال انسان با "عقل" می‌شناسد. عقل نیز مبتنی بر "بدیهیات اولیه"ای که در خلقتش نهادینه شده می‌شناسد. قواعدی مثل: علت و معلول - حرکت و محرک - محال بودن جمع نقیضین - محال بودن دور و تسلسل - کوچک‌تر بودن جزء از کل و ... بر اساس همین قواعد عقلی است که جهان شناخته می‌شود و علم در عرصه‌های متفاوت مکشوف می‌گردد و حتی رشد علم تجربی و تکنولوژی نیز مبتنی بر همین بدیهیات و شناخت‌های عقلی حاصل می‌گردد. حال آیا با "شاید‌ها" و "اگرها"ی غیرعقلی و غیرمنطقی و غیرمستدل و خیالی، این حقایق تغییر می‌یابند و یا می‌توان در آنها تشکیک نمود؟ آیا به غیر از "شاید" دلیل دیگری هم هست؟

د - اگر (نه تنها به یک فیلسوف) و نه تنها به یک اهل علم، بلکه به یک انسان سالم عادی گفته شود: "اگر خورشید گونه‌ی دیگری بود، زمین و آسمان‌ها و کهکشان‌ها نیز به گونه‌ی دیگری می‌شدند"، چه پاسخی خواهد داد؟ آیا نمی‌گوید: فعلاً که این طوری هستند، نه طور دیگری.

حال اگر کسی بگوید: "اگر مغز ما شکل دیگری داشت، اگر عقل ما به گونه‌ی دیگری بود، شاید جزء از کل بزرگ‌تر می‌شد" پاسخش چیست؟ یا باید سکوت کرد و یا گفت: فعلاً که ابزار شناخت ما عقل است، مغز نیز ابزار و بستر مادی تعقل است، جزء هم از کل کوچک‌تر است و هیچ دلیل عقلی، علمی، تجربی و ... نیز برای نفی آن وجود ندارد، چنانچه حتی تصورش نیز نزدیک به محال است.

پس چه اصراری داریم که شناخت عقلی و حقایق عالم شناخته شده را رها کنیم، و با همین عقل و مغز، به دنبال شایدهایی در نفی خودش بگردیم؟

ه - بپرسیم: وقتی می‌گویید: "شاید، اگر چنین می‌شد، چنان می‌شد"، عکسش هم صادق است، حال ما چه کنیم؟ به ویژه با توجه به این که عکس آن با عقل، علم و تجربه نیز ثابت شده است.

پس چه هدفی از این اظهارات مبتنی بر "شایدهای تخیلی" جز القای بی‌ثباتی در اندیشه دنبال می‌شود؟ اگر چه در القای اندیشه‌های خود [که بهتر است آنان را ظن‌ها و گمان‌های القایی بخوانیم]، هیچ شایدهی ندارند و با قاطعیت آن را بیان و اعمال می‌کنند.

مباحثه:

استاد: هیچ چیزی قطعیت ندارد!

دانشجو: آیا حتی این که «هیچ چیزی قطعیت ندارد» نیز قطعیت ندارد؟ پس چرا آن را با قاطعیت می‌گویید؟

استاد: مغلظه نکن!

استاد: به هیچ وجه "مفهوم کلی نداریم"؛

دانشجو: آیا این که با قاطعیت می‌گویید: "مفهوم کلی نداریم"، خودش یک مفهوم کلی نیست؟ و بر اساس گفته‌ی خودتان باطل نیست؟

استاد: ذهن شما را با مفاهیم کلی بسته‌اند و دگم هستید. به همین خاطر غرب پیشرفت کرده و شما عقب افتادید.

دانشجو: آیا علت پیشرفت غرب، شک در تمامی یافته‌های عقلی و علمی بوده است؟

استاد: من وقت جدل با تو را ندارم. اگر نمی‌فهمی، از کلاس من برو بیرون.

استاد: شاید جزء از کل بزرگ‌تر باشد، ما چه می‌دانیم؟

دانشجو: پس ریاضیات و هندسه، و هر گونه محاسبه‌ی "کمی" و ترسیم بر اساس محاسبات تعطیل؛ چرا که شاید این گونه نباشد؟ مثلاً شاید ۱۰ به مراتب بزرگ‌تر از ۱۰۰ است و این ساختار مغز ماست که هر طوری محاسبه می‌کند، در دل صد، ۱۰ تا ۱۰ وجود دارد؟ شاید یک واحد آپارتمان، به مراتب بزرگ‌تر از برجی باشد که آن را در خود جای داده است؟ و یا خورشید بزرگ‌تر از زمین باشد؟! یا تعداد دانشجویان این کلاس (۱۷ نفر)، بیشتر از کل دانشجویان این دانشگاه باشد؟

استاد: سفسطه نکن، کلاس را به هم نزن.

باور بفرمایید که این مباحث مطروحه، اگر چه خلاصه بیان شد، اما واقع شده است.



سوال ۲۵: شبکه "کلمه"، علیه امام زمان شیعیان، مستند به بحارالانوار روایاتی نقل کرد دال بر کشتن، قتل عام، گردن زدن، توبه نپذیرفتن و ...، پاسخ چیست؟ (۳۰ مهر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

وَأَقَدَ كِتَابًا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذُّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ بَرِّئُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ (الأنبياء، ۱۰۵)
و همانا در زبور پس از ذکر (کتاب آسمانی، پس از لوح محفوظ - زبور داود، پس از تورات و قرآن در خاتمه) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

بهترین پاسخ این است که "شبکه‌ی کلمه (ی) وهابی"، علیه امام زمان (علیه السلام) حرف زده است و طبعاً از یک فرقه‌ی انگلیس بنیاد، فراماسون، ضداسلام (اعم از شیعه و سنی) و مأمور به ترویج اسلام‌زدایی و اسلام‌هراسی [در تئوری و عمل]، انتظار دیگری نمی‌رود.

ظهور و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و غلبه کامل اسلام بر کفر در جهان، قضای حتمی و وعده‌ی الهی است که حتماً محقق می‌شود، اگر چه کافران، مشرکین، منافقین، ظالمین، مفسدین و امثال اسرائیلی‌ها و وهابی‌ها را خوش نیاید.

وهابیت [پس از اتحادی که انگلیس بین عبدالوهاب و نیروهایش با حکومت آل سعود ایجاد کرد]، حضور خود را با حمله به مردم شیعه و سنی در سرزمین حجاز (عربستان سعودی)، قتل عام، تجاوز، غارت اموال مردم، تخریب حررها و حتی قصد تخریب کعبه‌ی معظمه آغاز کرد و اکنون هم همان سیاست و تاکتیک را دارد. همچنان از امریکا و انگلیس فرمان می‌برد، در خدمت اسرائیل است و با گروهک‌های تروریستی به نام‌های القاعده، طالبان، سپاه صحابه، سلفی، تکفیری، داعش و ... (که همه یک سازمان هستند)، همان کارها را می‌کند. البته بدیهی است که خروجی اسلام معاویه‌ای، اسلام یزیدی دیروز و اسلام انگلیسی و امریکایی امروز، چیزی جز همین وهابی‌ها، داعشی‌ها و عملکردهشان نمی‌باشد که در ادوار مختلف تاریخی تکرار شده است.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (الصف، ۹)
اوست که رسول خود را با هدایت و آیین درست فرستاد تا آن را بر همه ادیان چیره سازد، هر چند مشرکان را ناخوش آید.

از این رو، وهابی‌ها اصلاً اجازه ندارند که راجع به "اسلام" و مذاهب مختلفش حرف بزنند، آنها باید به همان حمایت از داعشی‌ها و قتل عام مسلمانان و نیز صدور حکم "جهاد نکاح" و حلال کردن خواهر و مادر خود و نوامیس دیگران به تروریست‌ها مشغول باشند. آیا "کلمه" ای علیه امریکا، انگلیس و اسرائیل از این "کلمه" شنیده‌اید؟!

طبق احادیث معتبر و مستند در منابع شیعه و سنی، حضرت امام مهدی علیه السلام، به لحاظ صورت و صیرت، شکل و خلق و خو، رفتارها و سلوک‌ها در مواجهه با دوست و دشمن، ظالم و مظلوم، مؤمن و کافر، عین رسول الله صلوات الله علیه و آله می‌باشند

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي أَسْمُهُ سَمِيٌّ وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِِي خَلْقًا وَ خُلُقًا ...
رسول خدا (ص) فرمود: مهدی (عج) از فرزندان من است، اسم او اسم من (م ح م د) است و کنیه او کنیه من (الوالقاسم) می‌باشد، او از حیث آفرینش و اخلاق شبیه‌ترین مردم به من است، او غائب خواهد شد و مردم درباره‌ی دین‌شان سرگردان می‌شوند، در این هنگام مهدی (عج) مانند تیر شهاب با ذخیره‌ی انبیاء خواهد آمد پس زمین را آکنده از عدل و داد می‌کند چنان چه پر از ستمگر و ظلم شده است.
شیخ صدوق (کمال الدین: ج ۱ ص ۲۸۶ ب ۲۵ ح ۱)
منابع تسنن: شیخ سلیمان قندوزی حنفی به نقل از خوارزمی (ینابیع المودة، باب ۹۴، ص ۴۹۳)

الف - حقیقت و اعتقاد به مهدویت، اختصاص به تشیع ندارد که گفته شود "امام زمان شیعیان"، بلکه اعتقاد راسخ تمامی مسلمانان در تمامی مذاهب می‌باشد؛ هر چند که در خصوص شخص حضرت امام مهدی (علیه السلام) و تَسَبُّبِ او، اختلاف نظر دارند. آنها می‌گویند: "روزی به دنیا خواهد آمد"؛ اما در مهدویت، قیام، انقلاب، حکومت جهانی و ... همه مشترک هستند.

پس، رفتار و سلوک ایشان، در هر موضعی، عین رفتار رسول خدا، امامان علی، حسن، حسین و ... علیهم السلام خواهد بود و تردیدی نیست که ابتدا اسلام معاویه‌ای، یزیدی و امریکایی را ریشه کن خواهند کرد و اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و آله، که همان اسلام "ولایی" می‌باشد را جایگزین خواهد نمود.

ب - بدیهی است که حضرت مهدی (علیه السلام)، برای برپایی بارونق‌تر حوزه‌های علمیه یا دعای کمیل و ... ظهور نمی‌نمایند، بلکه برای برپایی "حکومت عدل جهانی" ظهور می‌کنند؛ پس قرار نیست که پس از ظهور، دسته‌گل و شیرینی و حلوا خیرات کنند. بلکه یک انقلاب جهانی را هدایت و امامت می‌نمایند.

ج - اگر حکومت‌های جابر و مستکبر و کافر بر جهان حاکم نباشند، اگر مردمان به استعمار و استثمار و بندگی سنتی و مدرن کشیده نشده باشند، اگر اندیشه‌های شیطان‌ی حاکم بر نظام سلطه نباشد و ظلم، سراسر جهان را فرانگرفته باشد که حتی "غیبت" نخواهد بود، تا "ظهور" برسد. پس ایشان برای ریشه‌کنی نظام‌های مبتنی بر کفر و ظلم قیام می‌کنند. بدیهی است که این "قیام" است، نه مذاکرات در شورای

www.x-shobhe.com

امنیت یا مجمع عمومی سازمان ملل، با حاکمیت نظام سلطه که چند امتیاز ناقابل بدهند و سپس به همان هم عمل نکنند.

د - متقابلاً نظام‌های استکباری و جلاد حاکم بر جهان نیز به محض ظهور ایشان "اشهد ان لا اله الا الله و محمد رسول الله (صلوات الله علیه و آله)" نخواهند گفت و حکومت را دو دستی به اضافی کلید طلایی کشورها و شهرها به ایشان تقدیم نخواهند کرد، بلکه به شدت مقابله می‌کنند و بدتر و شدیدتر از دیروز و امروز، لشکرکشی کرده و جهان را درگیر جنگ خواهند کرد.

ه - اما مردم، از مسلمان و غیرمسلمان و حتی کفار مستضعف، گروه گروه به ایشان خواهند پیوست «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا - و مردمان را ببینی که گروه گروه در دین خدا در آیند؛ که اگر غیر از این باشد که "قیام و انقلاب و سپس حکومت جهانی"، معنایی ندارد و محقق نمی‌گردد. بدیهی است که اگر یک عده نگرویدند و همچنان خواستند بر مردم ظلم کنند و مقابله کردند، جنگ‌ها رخ خواهد داد و قرار نیست که همیشه کفار و ظالمان پیروز این جنگ‌ها باشند و حسینیان و مظلومان جهان را به قتلگاه بکشند.

و - تمام احادیث صحیحی که در خصوص قیام و سپس حکومت جهانی ایشان بیان شده است، همه تفسیر، تشریح و تأویل آیات متعدد قرآن کریم و به ویژه آیه ذیل می‌باشد.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (التور، ۵۵)

ترجمه: خداوند به کسانی از شما (مسلمانان) که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که قطعاً آنها را در روی زمین جانشین (خود) کند و حکومت بخشد همان گونه که کسانی را که پیش از آنها بودند (مانند مؤمنان قوم نوح و قوم هود و صالح و قوم یونس) جانشین ساخت، و حتماً آن دینی را که برای آنها پسندیده است (دین اسلام) برای آنها مستقر و استوار سازد، و بی‌تردید حال آنها را پس از بیم و ترس به امن و ایمنی تبدیل نماید به طوری که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند. و هر که پس از این (نعمت بزرگ) کفران ورزد، چنین کسانی به حقیقت نافرمانند.

ز - بر اساس آیه فوق، حکومت در اختیار مؤمنین خواهد بود، نه امپریالیست‌ها، ماسونی‌ها، صهیونیست‌ها، وهابی‌ها ... و بدیهی است که استقرار حکومت اسلامی در زمین، تبدیل ترس و وحشت عمومی به امنیت عمومی در تمامی عرصه‌ها و شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر در سرتاسر گیتی و بالاخره از بین بردن قدرت مظاهر شرک در جهان، با گفتمان، لیخنند و خیر گل و شیرینی محقق نمی‌گردد.

باید دقت شود که بسیار تفاوت است بین "دوران قیام و انقلاب" و "دوران حکومت".

حدیث:

*- امام رضا (علیه السلام): خداوند متعال توسط حضرت مهدی (عج) زمین را از هر ستمی پاک خواهد ساخت ... آن حضرت وقتی قیام کردند میزان عدل و داد را در میان مردم مستقر می‌نماید و به گونه‌ای به کارها رسیدگی می‌کند که احدی جرأت تعدی و ظلم به دیگری را نخواهد کرد. (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲)

*- امام باقر (علیه السلام): حضرت مهدی (عج) اموال را در میان مردم چنان مساوی قسمت خواهند کرد که دیگر نیامندی یافت نخواهد شد که به او زکات بدهند. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰)

*- در زمان حکومت حضرت مهدی (عج)، در روی زمین هیچ ویرانی نخواهد ماند که آباد نشود ...

(کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱)

*- امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: علم و دانش بیست و هفت حرف (شاخه و مرتبه) است و تمام آنچه که انبیاء الهی برای مردم آورده‌اند، تنها دو حرف از آن بیست و هفت حرف است. اما موقعی که قائم ما قیام کنند، بیست و پنج حرف دیگر را نیز برای مردم به ارمغان خواهند آورد. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

مرتبط:

*- [آیا اخبار موثقی در احادیث از احوال شخصی امام زمان \(عج\) مانند شکل و ظاهر یا خانواده \(همسر و فرزندان\) وجود دارد؟ در منابع اهل سنت چطور؟](#)



بسیاری سعی دارند تا به "نهضت سیدالشهداء، امام حسین علیه السلام"، رنگ و بوی مادی دهند، تا هدف اصلی که "توحید و نفی طاغوت" و مبارزه با سلطه استکبار و ظلم بود را از آن بردارند.

اگر دقت نمائید، تمامی "به جای"هایی که می‌گویند، وجهی اقتصادی و مادی دارد. سیر کردن شکم‌ها، ساختن بناها و...، به جای بیداری عقول و بصیرت‌ها و جهت دادن درست به عواطف و دوست‌داشته‌ها و نفرت‌های حیات بخش و کمال‌زا!

وقتی نگاه به کربلا، عاشورا، نهضت سیدالشهداء، مواضع و علمکرد ابوالفضل البعاس، زینب کبری و ... علیهم السلام، نگاهی ماتریالیستی و امپریالیستی گردد، بزرگ‌ترین تحریف و اثر زدایی صورت پذیرفته است.

اگر دقت کنید، به هر حرکتی که "شعائر الله" باشد و یا ظهور و بروز شناخت‌ها و گرایش‌ها اذهان عمومی باشد، حمله‌ور می‌شوند، به حج، به ماه مبارک رمضان، به زیارت، به مراسم عزاداری به ویژه در محرم و صفر، به تظاهرات‌های قدس یا ۲۲ بهمن، انتخابات و ...؛ چرا؟! چون احیای این شعائر، یک سال تلاش گسترده‌ی آنها در ضدتبلیغ‌ها را خنثی می‌کند. میلیون‌ها پیام وایبری، یکجا خنثی می‌شود.

الأهل العالمیة للحسین بکربلا عظمی
ابوالفضل العبد

www.x-shobhe.com
www.shobhe.tv

سوال ۳۶: در وایبر و فضای مجازی شایع شده: آیا بهتر نبود به جای هزینه برای عزاداری و گریاندن، دل یتیمی را شاد می‌نمودیم، به جای نذری، به زلزله زده‌ها و ... کمک می‌کردیم؟

(تعداد کثیری از پایگاه‌ها، گروه‌های وایبری و کاربران گرامی) (۴ آبان ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همه ساله، به غیر از هجمه‌ی مستمر شبهات در اعتقادات و علایق دینی مردم، نزدیک به محرم که می‌شود، هجمه‌ی مضاعفی علیه مراسم عزاداری، مداحی‌ها و مداح‌ها و ...، به راه می‌افتد؛ و البته تردیدی نیست که دل آنها نه برای یتیم سوخته و نه برای گرسنگان و ...، بلکه فقط از بغض امام حسین (علیه السلام) و نگرانی از حیات، استمرار و پویایی این خط در فکر و قلب مردمان است.

*- از آنها بپرسید: حال شما که اصلاً با خود امام حسین (علیه السلام) نیز کاری ندارید، چه رسد به عزاداری و هیئت، تا کنون دل چند یتیم را شاد کرده‌اید، به ساخت و ساز چند مدرسه یا بازسازی خانه‌های ویران کمک کرده‌اید؟

*- بپرسید: آیا تا به حال شده که به خود بگویید: هزینه‌ی جشن تولدها، عقد و عروسی‌ها، میهمانی‌ها، لوازم آرایش و لباس‌های آن چنانی، خودروی لوکس و سفرهای داخلی و خارجی، کافی‌شاپ‌ها، والتاین‌ها و خوش‌گذرانی‌های حلال و حرام و ...، وقف بچه‌یتیم‌ها و گرفتاران، حتی ابتدا در میان خویشاوندان و همسایگان؟

*- بفرمایید: آنهایی که هزینه‌ی ساخت و بازسازی حرم‌ها، برگزاری هر چه باشکوه‌تر مجالس عزاداری در مساجد و هیئت‌ها و ... را پرداخت می‌کنند، اغلب نه تنها سرمایه‌دار نیستند، بلکه اتفاقاً از اقبال متوسط به پایین می‌باشند و جالب آن که کمک به یتیمان و بی‌بضاعت‌ها نیز بیشتر از طریق همین قشر صورت می‌پذیرد. و البته ثروتمندان و متمولین انسان، مسلمان و شیعه نیز کم نیستند و به وظایف خود عمل می‌کنند. الحمدلله.

مهم:

اسلامی که مسلمانان و به ویژه اهل ولایت معتقد و عامل به آن هستند، در مباحث اقتصادی نیز نظامی کامل و فرامینی جامع دارد. خمس - انواع زکات، چون زکات فطره، زکات مال و حتی زکات علم - صدقه و انفاق دارد. حق یتیم، حق فقیر، حق پژوهشگر و جویای علم، حق همسایه، حق مستضعف، حتی حق در راه مانده "و ابن السبیل" و ...، در آن لحاظ شده است و مردم مسلمان نیز به حد توان و بضاعت خود به این فرامین عمل می‌کنند. پس لزومی ندارد که "به جای" این کار حسنه، آن کار حسنه گذاشته شود و یکی حذف شود. این یک حقه‌ای است تا هیچ کدام انجام نگیرد.

نکته‌ها:

*- تردید نفرمایید که هیچ علاقمند به اسلام و امام حسین (علیه السلام) و نیز هیچ اهل معرفتی به کربلا و عاشورا، چه مسلمان باشد یا غیرمسلمان، شیعه باشد یا سنی، ایرانی باشد یا خارجی، ثروتمند باشد یا

متوسط یا فقیر و ...، با زنده نگهداشتن یاد و راه سیدالشهداء (علیه السلام)، به ویژه در قالب برپایی عزاداری‌ها در محرم و صفر، مخالف نیست و به حد خود نیز صدقه و انفاق دارد؛ و همچنین، هیچ مخالفی نیز به فکر اسلام، مسلمین، کشور، فقرا، زلزله‌زده‌ها، مدرسه‌سوخته‌ها و ... نمی‌باشد.

*- گمان ننمایید که این پیام‌های وایبری و انشاهای وبلاگی را یک سری انسان‌های فرهیخته و فهمیده و روشن‌فکر صادر می‌نمایند، بلکه شایعات را دشمنان می‌سازند، عملی آماتور ظلمه (نه حرفه‌ای) و نوکران بی‌حیر و مواجب‌پخش می‌کنند و عوام نیز می‌خرند، حتی به قیمت دین، دنیا و آخرت خود. شاید بتوان گفت: تنها کالایی که در دنیا هیچ‌گاه دچار کمبود و یا تورم نمی‌شود و همیشه در بازارها فراوان است و مشتری هم دارد، همان "حرف مُفت" است که فقط جهت اغوای اذهان عمومی عرضه می‌شود، چنانچه خداوند متعال خود فرمود:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»
(لقمان، ۶)

ترجمه: و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده (حرف مفت) را می‌خرند تا [مردم را] بی‌هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و آیات الهی را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.

*- دشمنان به خوبی می‌دانند که نفی توحید، اسلام و قرآن کریم [به ویژه در جوامع اسلامی] ممکن نیست. بیش از هزار سال تلاش کردند و نشد، بیش از سه قرن ممالک اسلامی را به استعمار و مردم مسلمان را به استثمار کشیدند و نشد، بیش از یک قرن است که قتل عام عمومی و نیز نسل‌کشی مسلمانان را به راه انداختند و نشد، هر چه بیشتر اسلام‌هراسی را ترویج کردند، مردم در امریکا و اروپا نیز بیشتر اسلام‌گرا شدند ...؛

اما در عین حال می‌دانند که اسلام بدون اعتصام به "حبل الله"، اسلام بدون "ولایت"، اسلام بدون "امام حق"، قرآن بدون اهل عصمت (علیهم السلام)، همان اسلام معاویه‌ای و یزیدی می‌شود و خروجی‌اش جز وهابی، سلفی، تکفیری، داعش و ... چیزی نخواهد بود.

دشمنان به خوبی می‌دانند، هم‌چنان که امام خمینی (رحمة الله علیه) فرمود: این انقلاب، از دل تکایا و هیئت‌ها بیرون آمده و نتیجه‌ی همان عزاداری‌های سنتی است.

می‌دانند که بیداری، بصیرت، قیام و استقامت مسلمانان، با تأسی به نهضت امام حسین (علیه السلام) و درس‌ها و عبرت‌های عاشورا است لذا از هیچ حمله‌ای علیه عزاداری‌هایی که یاد و خط امام حسین (علیه السلام) را زنده و پویا نگه می‌دارد، عواطف را تهییج می‌کند، دل‌ها را بیرون می‌ریزد و عشق‌ها را به ظهور می‌رساند و پرده از عقول بر می‌دارد، ابایی ندارند.

*- دشمنان می‌دانند که صدها هزار پیام وایبری و وبلاگ ...، و ده‌ها میلیون ارسال و اشتراک‌گذاری، در یک حرکت اجتماعی، خنثی و حتی رسوا می‌شود و معلوم می‌گردد اثر چندانی نداشته است. چرا که آن ادعا و اهانت و استهزاء و ضدتبلیغ در فضای مجازی است، و این حضور انسان‌ها در میدان، لذا می‌خواهند با آن حربه، در صفوف یکپارچه و هم‌هدف و هم‌صدای مردم در این میادین، شکاف ایجاد نمایند. می‌خواهند کربلا را صفین کنند.

مرتبط:

*- [تاکتیک «به جای» - عامل اصلی در ایجاد هر انحراف، اعوجاج و ریشه‌ی هر دعوایی است.](#)

*- [خرج کردن برای امام حسین بهتر است یا اینکه بتوان به فقیری کمک کرد؟ یا به جای اینکه برای حسینیه‌ها خرج کنیم یا به سفرهای مکرر زیارتی برویم مشکل کسی را حل کنیم؟ آیا ثواب بیشتری نمی‌بریم؟](#)

*- [امروز، با تحریف‌هایی ریشه‌ای‌تر و خطرناک‌تر از گذشته، در تسین نهضت امام حسین \(ع\) مواجه هستیم](#)

سوال ۲۷: چرا خداوند نفس اماره را در انسان قرار داده است؟

(۶ آبان ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نفس، معانی متفاوتی دارد که هر کدام حوزه‌ی خود را دارند. به عنوان مثال به «خود - خویشتن»، نفس اطلاق می‌گردد، اما این "خود" یا "خویش" یا آنچه به آن "من" می‌گوییم، محدود و خلاصه نیست، لذا نفس مطمئنه دارد، نفس لوامه دارد، نفس اماره دارد، نفس مسوله دارد، یا به تعبیری دیگر، نفس انسانی دارد، نفس ملکوتی دارد و نفس حیوانی نیز دارد و ... یعنی در خویشتن هر کسی، تمامی این استعدادها و حالات وجود دارد و هر کدام کاری می‌کنند، یا ابزار کاری هستند.

الف - خداوند متعال انسان را جهت خلیفه‌الهی خلق کرده است. قبل از خلقت فرمود: **«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»**، پس او باید موجودی کامل باشد. البته معنایش این نیست که از همان ابتدا کامل است، بلکه تمامی استعدادها و امکانات کامل شدن به او عطا شده است و می‌تواند رشد کند و "انسان کامل" گردد. چنانچه اگر گفتیم: انسان عاقل، فکور، عالم و توانمند است، معنایش این نیست که هر نوزادی از همان بدو تولد چنین است. بلکه استعدادها و امکانات آن را دارد.

ب - انسان کامل، اشرف مخلوقات و خلیفه‌الله، یعنی موجودی که از دیگر موجودات کامل‌تر باشد، پس هر چه در هر موجودی هست، باید در او نیز باشد. لذا امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) به انسان می‌فرماید که گمان نکنید که یک جسم کوچکی هستید، بلکه عالمی در شما پیچیده شده است. پس انسان عالم صغیر است.

ج - خداوند علیم، حکیم و قادر، این انسان را در بهترین اندازه‌ها و قوام‌ها خلق کرد و فرمود: **«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»** -

که به یقین ما انسان را در بهترین اعتدال و استقامت (در جسم و روان و روح) آفریدیم. / (التین، ۴).

سپس انسان در تمامی عوالم وجود سیر داد و برای شناخت و درک هر عالمی، ابزار آن را در اختیار قرار داد. عالم عقل، عقل می‌خواهد - عالم عشق، قلب می‌خواهد - عالم علم فکر می‌خواهد و ...

سپس این انسان را به پایین‌ترین مرتبه‌ی وجود که جرم و ماده است آورد تا این عالم را نیز بشناسد و فرمود: **«ثُمَّ رَدَدْتَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»** - سپس او را به پایین‌ترین مرتبه‌ی فروتران بازگرداندیم. / (التین، ۵). [البته این معانی در مراتب متفاوت، مصادیق گوناگون دارد، چنانچه جسم قوی و ضعیف می‌شود، روح نیز قوی و ضعیف می‌شود، انسان نیز در آخرت یا به اعلا علیین راه می‌یابد و یا به اسفل السافلین سقوط می‌کند].

د - برای امکان حیات در دنیا (مرحله‌ی دنی و پست وجود) و شناخت این عالم، انسان ابزار و امکان مناسب می‌خواهد، لذا به او "جسم مادی" یا همان "بدن حیوانی" که کامل‌ترین مرتبه‌ی وجودی دنیا می‌باشد (نسبت به جامد و گیاه) را اعطا نمود.

این بدن، به لحاظ ویژگی‌ها، کاملاً یک حیوان است؛ مثل اسب، الاغ، گوسفند، فیل، شیر، پلنگ، گرگ و کفتار است. همان اجزا را دارد و همان نیازها و تمایلات را دارد. یعنی "نفس حیوانی".

نفسی که مخاطب الهام‌های الهی است

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا
(الشَّمْس، ۷ و ۸)

و سوگند به نفس (جان آدمی) و آن کس که آن را با چنان نظام کامل بیافرید * و (در اثر داشتن چنان نظامی) خیر و شر آن را به آن الهام کرد.

نفسی که پس از خطا، سبب پشیمانی می‌شود

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ * أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ
نَجْمَعُ عِظَامَهُ (الْقِيَامَةِ، ۲ و ۳)

و [باز] نه، سوگند به نفس ملامت‌گر * آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد

نفسی (جانی) که به یاد خدا آرام گرفته است

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً
مَرْضِيَّةً (الفجر، ۲۷ و ۲۸)

تو ای جان آرام یافته، به اطمینان رسیده * به سوی پروردگار خویش بازگرد در حالی که تو از او خشنود و او از تو خشنود است

نفسی که خواهش‌ها و هواهایش باید مهار و کنترل شود، تا انسان رشد کند و به مرتبه کمال مقرب شود

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ *
فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (النَّازِعَات، ۴۰ و ۴۱)
و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش
هراسید، و نفس [خود] را از هوس باز داشت *
پس بتردید بهشت جایگاه اوست.

www.x-shobhe.com

www.shobhe.tv

ه - نفس حیوانی، آنچه که نیاز دارد و طلب می‌کند، "حیوانی" است و برای حیوان نیز اختیار، اراده، عقل، شعور انسانی، تفکر، تدبیر و حق و باطل عقلی و روحانی مطرح نیست. قوه‌ی چشایی انسان، از لقمه‌ی حلال همان مزه‌ای را درک می‌کند که از لقمه‌ی حرام درک می‌کند. برای یک الاغ هیچ فرقی نمی‌کند که زمین و علف مال دیگری یا مال یتیم باشد. لذا دائماً «امر» به برآورده شدن نیازهایش می‌نماید. می‌شود "نفس اماره".

یک قوه‌ی وهمیه نیز در انسان وجود دارد که اقتضای خیال، تصور و سپس تصدیق عقلانی است، در اینجا "نفس مسوله"، اهداف و خواسته‌های حیوانی را "خوب و ارزشمند و هدف غایی" جلوه می‌دهد که به آن می‌گویند: "اغوا" یا فریب. لذا فرموده‌اند: بنده و اسیر اوهام نگردید.

و - پس انسان برای امکان حیات دنیوی، بدن حیوانی دارد، یعنی نفس حیوانی دارد و کار نفس حیوانی نیز "امر" به اموری است که هدف گرفتن آنها و بسنده نمودن به آنها، مانع از رشد و انسان شدن می‌گردد و انسان حیوان می‌شود. (کالانعام بلهم اضل ...).

*** -** ببینید وقتی حضرت یوسف (علیه‌السلام) از زندان آزاد شد و معلوم شد که او بی‌گناه بوده و هر چه بوده از نفس حیوانی زلیخا بوده است، گفت: من بی‌گناهم، هر چند که مدعی نیستم من نفس ندارم و نفس نیز چنین خواهش‌ها و اوامری ندارد، بلکه خدا باید انسان را مشمول رحمت سازد، تا انسان اسیر هوای نفس خویش نگردد. یعنی وقتی نفس حیوانی یک مرد، زنی را ببیند که خود را به او عرضه می‌کند، معلوم است که تحریک، طالب و خواهان می‌شود، من هم نفس اماره دارم، اما عقل و شعور و اختیار و اراده و الهام و ایمان نیز دارم که می‌توانم به لطف و رحمت خدا، آن نفس را - آن حیوان را - مهار کنم:

«وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف، ۵۳)

ترجمه: و من خود را تبرئه نمی‌کنم (نمی‌گویم موجود ملکوتی هستم و نفس حیوانی ندارم)، چرا که مسلماً نفس [آدمی] پیوسته به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند. همانا پروردگار من آمرزنده‌ی مهربان است.

نتیجه:

پس انسان، موجود کامل است؛ عوالم را سیر می‌کند؛ و از جمله عالم اسفل که دنیای مادی است. برای امکان حیات در این دنیا بدن حیوانی دارد، بدن حیوانی را نفس حیوانی اداره می‌کند و ...؛ منتهی از انسان خواسته شده که گمان نکن حیات فقط همین دنیای دنی است و تو نیز فقط همین بدن مادی و حیوانی هستی. عقل، شعور، منطق، اختیار و اراده نیز داری، الهام به خودت و وحی به واسطه‌ی انبیای الهی نیز در اختیار قرار گرفته، امام، جلودار، رهبری که "انسان کامل" است نیز در خدمت توست؛ تا از این ابزار حیات دنیوی (جسم و نفس حیوانی) خوب استفاده کنی و رشد یابی؛ مبادا به جای آن که تو نفس را سوار شوی و کنترل کنی، او سوار تو شود و تو را کنترل کند و جهت دهد. جهت او حیوانیت است که برای تو به عنوان انسان خلیفه‌الله "بد" است، هدف و جهت تو باید خدای خالق زمین و آسمان‌ها و خود تو باشد. (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ).

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الرُّوم، ۳۰)

ترجمه: پس حق‌گرایانه روی دل خود را به سوی این دین (دین اسلام) کن همان طریقه و آیین فطری خدا که مردم را بر پایه‌ی آن آفریده و سرشته، (و) هرگز تبدیلی در آفرینش (تکوینی و آیین تشریحی) خدا نباشد، این است دین ثابت و استوار، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

سوال ۲۸: طبق بسیاری از روایات، خبر از واقعه‌ی عاشورا به زمان حضرت آدم (ع) بر می‌گردد، پس خدا چنین سرنوشتی را برای امام مقرر کرده بود. پس لعن و نفرین بر یزید و شمر یا عزاداری چیست و گریه و عزاداری چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ (۷ آبان ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

گناهکار همیشه سعی دارد تا گناه خود را به گردن دیگری بیندازد تا خودش تبرئه و عمل خطایش و ظلمش به خود و دیگران توجیه شوید. ندیدید حتی در روابط خودمان و نیز دادگاه‌ها چنین است؟

ابلیس:

اولین کسی که این روش را پیش گرفت، همان اولین موجودی است که گناه کرد، یعنی "ابلیس لعین". او نیز پس از آن که دید بهانه‌هایش برای توجیه نافرمانی و عصیانش مقبول نیست، گفت: خدایا! حال که تو مرا اغفال کردی، من نیز دیگران را اغفال می‌کنم!"

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»
(الحجر، ۳۹)

ترجمه: گفت: پروردگارا! به سبب آن که مرا گمراه کردی، من هم [باطل را] در روی زمین حتماً برایشان می‌آرایم و همه را گمراه می‌کنم.

حتی در قیامت نیز پس از آن که گناه‌کاران می‌بینند بهانه‌ها و توجیهاتشان فایده‌ای ندارد و همه‌ی حقایق برملا شده است، گناه را پس از آن که گردن دیگران می‌اندازند، گردن خدا نیز انداخته و می‌گویند: خدایا! اگر تو نمی‌خواستی، ما چنین نمی‌شدیم.

یزید لعین:

یزید نیز مانند سایر گناه‌گاران، جنایت‌کاران، ظالمین و شیاطین جنّ و انس، وقتی دید با حضور اسرا در بارگاهش نزدیک است که رسوا شود، برای توجیه و تطهیر خود، گناه را به گردن خدا انداخت و در حضور جمع به حضرت زینب (علیها السلام) گفت: "دیدي خدا با برادران چه کرد؟" یعنی این جبر الهی بوده است و من نقشی نداشتم، مضافاً بر این که جبر الهی نشان داد که من بر حق هستم و خدا خواسته که به فرمان و به دست سپاهیان من، برادران تو کشته شوند!

زینب علیها السلام:

اینجا بود که حضرت زینب (علیها السلام) به او فرمود: "ما رأيتُ إلاّ جمیلاً - جز زیبایی چیزی ندیدیم!؛ یعنی از جمیل، جز جمال صادر نمی‌شود. تو از کار خدا پرسیدی و من از فعل خداوند متّان، جز زیبایی ندیدم. در کربلا و عاشورا، هر چه از فعل خدا دیدم، همه نمایش معرفت، ایمان، اخلاص، مجاهدت، صبر، محبت و عشق بود؛ اما ادامه دادند که ولی آنچه تو کردی، همه جهل، ظلم و جنایت بود.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ
بِالطَّغَوَاتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (البقره،
256)

در دین (اصول اعتقادات)، اکراه نیست، بی‌تردید راه هدایت از گمراهی (به واسطه عقل، نبی و قرآن) روشن شده است، پس هر که به طغیان‌گر (شیطان و پیروانش) کفر ورزد و به خدا امان آورد حقاً که به دستگیره محکم چنگ زده که گسستن ندارد، و خداوند شنوا و داناست.

پس، وقتی فرمود: "لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ"، یعنی جبر بر عقاید شما حاکم نیست و در چگونگی انتخاب‌های خود اختیار دارید؛ و قتی فرمود: "قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ"، یعنی از عقل، شعور و اختیارات درست بهره برداری کن، راه "رشد" از راه "سقوط" روشن است.

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا
أَن يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (التوبه، ۳۲)
می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد تا این که نور خود را کامل کند و هر چند کافران خوش ندارند.

نه جبر محض است و نه اختیار محض،

بلکه امری بین این دو است

همین که فرمود: "يُرِيدُونَ"، یعنی جبر محض نیست و اختیار و اراده دارند، اما معنایش این نیست که هر چه آنها اراده کنند، همان می‌شود، بلکه اراده‌ی خدا حاکم است و نمی‌گذارد آنها در خاموش کردن نور او موفق شوند. لذا آنها امام می‌کشند (اختیار انسان)، می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند (اراده انسان) - اما خدا نورش را روشن نگه‌می‌دارد و کامل و تمامش می‌نماید. (اراده خدا)

در هر کاری که انسان قصد انجام آن را می‌نماید، سه اراده هست: اراده خدا - اراده انسان - اراده شیطان. اراده خدا غالب است، پس هر کس می‌خواهد به فلاح رسد، باید اراده خود را منطبق با اراده و فرمان الهی گرداند، نه این با اختیاری که خدا به عطا او کرده، به جنگ خدا رود. موفق نخواهد شد.

www.x-shobhe.com

یعنی "جبر" نیست و تو با اختیار چنین کردی.

احادیث و خبر واقعه از قبل:

آیات یا احادیثی که از آینده خبر می‌دهند، هیچ دلالتی بر حاکمیت "جبر" بر نظام هستی ندارند، بلکه به علم خداوند علیم برمی‌گردند. خداوندی که [العیاذ بالله] غافل از آینده نیست و چنین نیست که مثل مخلوقات باشد و از وقایع فقط بعد از اتفاق مطلع گردد.

علم حق تعالی نیز دلالتی بر "جبر" ندارد؛ او می‌داند که به بشر هدایت درونی و بیرونی داده است. عقل، قلب، تفکر، اختیار، اراده و قدرت انتخاب داده است و برایش نبی، رسول، کتاب (وحی) و امام بر حق نیز فرستاده است، راه رشد را از گمراهی برایش روشن کرده است؛ و نیز می‌داند که بندگانش از این نعمات و موهبات الهی، "با اختیار و انتخاب خود" چگونه بهره‌برداری و عمل خواهند نمود و بالتبع چه پیامدها و نتایجی در دنیا و آخرت خواهد داشت.

*- اگر "جبر محض" حاکم بود، دیگر نه پیامبری می‌آمد و هدایت معنایی داشت و نه امر و نهی در کار بود و نه قیامت و بهشت و جهنمی برپا می‌شد. جبر که محاکمه ندارد، پاداش و مکافات هم ندارد.

چرا لعن؟

مکرر بیان شد که "لعن و لعنت نمودن"، فحش نیست. لعن، یعنی دور دانستن از رحمت الهی. تمامی مخلوقات یا مشمول رحمت الهی هستند و یا مشمول لعنت او. پس تمامی کسانی که خداوند متعال در بیان وحی، از لسان خودش، ملائک و جمیع انسان‌ها آنها را لعن نموده است، یعنی از جرگه‌ی رحمت الهی خارج شده‌اند.

پس لعنت کردن، اعلام مواضع در دشمن‌شناسی است. موحد، مسلمان و مؤمن، باید بداند که چه کسی مشمول و تجلی رحمت الهی است و چه کسی ملعون شده است، تا به معاویه و یزید امیرالمؤمنین نگوید و امام حسین (علیه‌السلام) را خارج شده از دین نخواند و این مصیبت‌ها گریبانگیر مسلمانان نگردد.

هدف از عزاداری؟

عزاداری ضمن آن که بروز و ظهور عاطفه و عشق است، حفظ شعایر و زنده و پویا نگه‌داشتن یک خط و یک جریان نیز می‌باشد.

همه‌ی انسان‌ها (مؤمن و کافر)، حب و بغض‌هایی دارند که ظاهر می‌کنند. خواه در قالب گفتار و رفتار شخصی باشد، خواه در قالب تجمعات، تظاهرات و نمودهای جمعی. خواه تجمعی‌شان و مراسم‌شان نمود و ظهور حق باشد یا باطل. مثل ده‌ها تجمع و تظاهرات و مراسم اهل باطل، در شرق و غرب عالم - حتی امریکا و اروپا - که همه ساله در سررسید تاریخ معینی برگزار می‌گردد و یا مراسم و تجمعاتی که زنده نگه‌داشتن و پویایی واقعه‌ای است که آن را حق می‌دانند.

مسلمانان، شیعیان و سایر اهل معرفت و علاقمندان به سیدالشهداء (علیه‌السلام) و مخالفان یزید و یزیدیان عالم نیز همین کار را می‌کنند، منتهی چون از سووی زنده نگه‌داشتن و پویایی فرهنگ و خط اسلام ناب محمدی (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) است و از سووی دیگر، با بیان انحرافات و جنایات، رسواکننده‌ی خط و فرهنگ "اسلام معاویه‌ای و یزیدی" می‌باشد و از سووی دیگر تبلیغات گسترده و مؤثری است، ایجاد عزم، انگیزه و حرکت و جهاد علیه باطل می‌کند، یزیدیان را خوش نمی‌آید و با آن مخالفت می‌کنند؛ و به هر شکلی به آن می‌تازند و از هیچ حيله‌ای برای کم‌رنگ کردن یا تخریب آن در اذهان عمومی، فروگذار نمی‌کنند.

بخشی از فرمایشات حضرت زینب (علیها‌السلام)، در محکوم کردن جنایات اختیاری یزید لعنة‌الله‌علیه:

یزید! این جنایات بزرگ را انجام داده‌ای، آنگاه نشسته‌ای و بی آن که خود را گناهکار بدانی یا جنایات خود را بزرگ بشماری، با خود ندا سر می‌دهی که ای کاش پدران من حضور داشتند و از سر شادمانی و سرور فریاد برمی‌آوردند و می‌گفتند: "ای یزید! دست مریزاد!؟"

این جمله‌ی جسارت‌آمیز را می‌گویید، در حالی که بی‌شرمانه چوب دستی بر دندان‌های مبارک اباعبدالله، سید جوانان بهشت می‌کوبی! چگونه چنین یاوه‌سرایی می‌کنی؟

تویی که زخم‌های گذشته را شکافتی و ریشه‌ی ما را با ریختن خون فرزندان محمد(ص) و ستارگان روی زمین از آل عبدالمطلب بریدی و اکنون پدران خود (نسل شرک و بت‌پرستی) را ندا می‌دهی و گمان داری که با آنان سخن می‌گویی. به زودی خودت به جمع آنان ملحق می‌گرددی و در آن جایگاه، عذابی ابدی است که آرزو می‌کنی ای کاش دست‌هایم شل و زبانی لال می‌گشت و هرگز چنین یاوه‌هایی را به زبان نمی‌آوردم و هرگز چنین کارهای ناشایستی را انجام نمی‌دادم ...

مرتبط:

*- می‌گویند: لعن کردن دخالت در کار خداست و ما نباید ظالمین و به ویژه قاتلین ائمه (ع) و امام حسین (ع) و... را لعن کنیم و باید این امر را به خداوند واگذار کنیم!

*- مگر لعن کردن بد نیست، پس چرا در زیارت عاشورا این همه لعن وجود دارد؟

*- فلسفه و حکمت عزاداری برای معصومین (ع) چیست؟

www.x-shobhe.com

سوال ۲۹: چرا خداوند پیامبرانی که برگزیده خود او هستند را حتی بعد از مبعوث شدن باز امتحان می‌کند؟ آیا ایمان پیامبران مورد شک و شبهه و فرسایش قرار می‌گیرد؟ آیا امکان دارد ایشان تمرد کنند از ایمان به خداوند؟ (۱۱ آبان ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر چه انبیای الهی دچار شک و تردید نمی‌گردند، چرا که وقتی برای انسان (حتی ما) در هر امری، علم یقینی حاصل گردید، دیگر جایی برای شک و تردید باقی نمی‌ماند، اما دلیل نمی‌شود که "اختیار" از آنان گرفته شده باشد، چنانچه وقتی خود ما نیز به چیزی علم و یقین پیدا می‌کنیم، اختیارمان نسبت به آن سلب نمی‌گردد. پس تا اختیار هست، امتحان نیز هست.

از این رو، پاسخ این که "آیا در اهل عصمت امکان و توان خطا وجود دارد یا خیر؟"، این است که بله، وجود دارد و اگر وجود نداشت و محکوم به جبر بودند که فضیلتی نداشتند.

****** ابلیس نیز خداوند متعال را می‌شناخت؛ حتی به واسطه‌ی معرفت و عبادتش در جایگاه ملکوتی و در صف ملائک قرار گرفته بود، اما این شناخت و علم، مانع از اختیار و انتخابش در عبادت یا معصیت نگردید.

****** مشکل اساسی اینجاست که معنای "امتحان" برای اذهان درست تعریف نشده است، از این رو انسان معنای آن را به امتحاناتی که نوعاً خودش می‌گیرد حمل می‌کند و سپس در مورد ذهنش با سؤال مواجه می‌شود و حتی گاه گمان می‌کند که "امتحان" برای ضربه زدن، شکست دادن و رسوا نمودن است.

****** امتحان‌هایی که ما در مدرسه، دانشگاه، آزمایشگاه و ... به عمل می‌آوریم، مبتنی بر نادانی ماست، امتحان می‌کنیم، تا به آنچه از پیش نمی‌دانستیم، علم پیدا کنیم. اما امتحان خداوند علیم که این گونه نیست، امتحان او به مرحله‌ی ظهور رساندن علمش است. یعنی علم را "معلوم" می‌کند. امتحان او، ایجاد فرصت برای رفع نواقص و رسیدن به رشد است.

الف - در انبیا شک و تردید راه ندارد. وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خداوند متعال در خصوص چگونگی حشر مردگان پوسیده شده سؤال می‌نماید، ابتدا خداوند متعال از او می‌پرسد: «**قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِن** - مگر یقین، باور و ایمان نداری، یا شک داری؟ چرا که اگر شک می‌داشت، دست کم این بود که از نبوت و رسالت عزل می‌شد. او عرض کرد: «**قَالَ بَلَىٰ وَ لَٰكِن لَّيَطْمَئِنُّ قَلْبِي**»، یعنی چرا ایمان و یقین محکم دارم، بلکه جهت "اطمینان قلب" می‌پرسم. یعنی قلب به صرف برخورداری از "علم" از تب و تاب و دغدغه نمی‌افتد، باید به شهود برسد و ببیند. فرق است بین "**علم الیقین و عین الیقین**". خداوند نیز به او نشان می‌دهد و بنده‌ی مؤمنش را از مرحله‌ی "علم الیقین" به "عین الیقین" می‌رساند.

امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام:

فَاعْتَبِرُوا مَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ، إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ، وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ، وَ كَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ - لَا يَدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ سِنِي الْآخِرَةِ - عَنْ كَثْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ! فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ مِثْلَ مَعْصِيَتِهِ؟ (خطبه قاصعه)

از برنامه حضرت حق در رابطه با ابلیس عبرت بگیرید، که اعمال طولانی، و سخت‌کوشی او (در عبادت) - که خداوند را شش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست از سال‌های دنیایی است یا سال‌های آخرتی - به خاطر یک لحظه تکبرش تباه کرد. چه کسی پس از ابلیس، با آلوده شدن به گناهی چون گناه او از عذاب حق سالم می‌ماند؟

امتحان، فقط ابتلاء به سختی‌ها و پیش‌آمدهای ناگوار نیست، بلکه تمام لحظات حیات و تمامی شرایط و امکانات "امتحان" است. خداوند حکیم انسان را به شر و خیر می‌آزماید تا رشد کند

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالْأَشْرِّ وَالْخَيْرِ فَتَنَةً وَإِنِّي تَرْجِعُونَ (الانبیاء، ۳۵)

هر نفسی چشنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید

عالم محضر خداست، پس هیچ نیت، عزم و ادعایی از او پوشیده نیست. انسان نیز سراسر ادعاست. دائم می‌گوید: چنین و چنان هستم، یا اگر بودم، اگر داشتم. اگر فرصت و امکانش مهیا می‌شد، چنین و چنان می‌کردم. حتی به سیدالشهداء علیه السلام عرض می‌کند: "یا لیتنی کنت معکم ... ای کاش با شما بودم و به این فوز عظیم می‌رسیدم و...؛ خدا نیز شرایطی فراهم می‌آورد تا فرصت و امکان برای تحقق ادعاهای محقق گردد - نعمت‌هایی می‌دهد، شرایط فراهم می‌آورد، انسان را دچار مصیبت‌هایی می‌کند، تا تمامی استعدادهایش فرصت بروز و ظهور داشته باشند و او به کمال برسد. و البته باید خیلی مراقب باشد، چه رسد در امتحانی چنان بیازد که کاملاً سقوط کند.

انسان باید مراقب باشد که مبدا اگر مرتکب معصیتی شد، به جای استغفار و توبه، تکبر و گردنکشی هم بکند!

www.x-shobhe.com

ب - امتحان الهی، یعنی خداوند متعال تمامی شرایط و امکانات لازم برای رشد و گذر از یک مرحله برای رسیدن مرحله‌ی کمال بعدی را برای انسان فراهم می‌کند، تا او بتواند استعداد خود را به فعلیت برساند. لذا امتحان فقط ابتلائات سخت نیست، بلکه تمامی لحظات زندگی بشر، امتحان است. حتی خوردن و خوابیدن و نگاه کردن او نیز امتحان است؛ اگر در این امور بنده‌ی خدا بود و طبق فرمان عمل کرد، وارد مرحله‌ی کامل‌تری می‌گردد؛ اما اگر تمرد کرد، باید به ضعف خود پی ببرد و اصلاح نماید. باید بفهمد که خداوند مَنَّان به او توان و استعدادی عطا نموده و او با ضایع کردن آن، به خودش ظلم کرده است. به این مرحله که رسید، اقرار می‌کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» و سپس در صدد جبران برآمده و رشد می‌کند.

ج - انسان سراسر "ادعا"ست. منظور این نیست که به زبانش ادعاهایی دارد، بلکه همین که با شاخصه‌های یک انسان زنده است، ادعاست. مدعی است که عقل، شعور، قلب، فهم، توان، استعداد، اختیار، اراده و انتخاب دارد؛ توان و استعداد خلیفه‌الله شدن دارد، می‌تواند از ملائک نیز سبقت بگیرد. البته برخی ادعاهای کمالی نیز از ذهنش ظهور می‌کند، برخی دیگر را در قلبش مدعی می‌شود و برخی را در رفتار و بیان اظهار می‌کند. به عنوان مثال: وقتی نماز می‌خواند، ادعای مسلمانی دارد؛ خودش هم باورش می‌شود. دیگران (حتی ملائک) نیز نمی‌توانند حکم دیگری راجع به او بنمایند، اما خدا به وسیله‌ی همین نماز او را امتحان می‌کند، با منکری مواجه می‌شود تا بفهمد نمازش نماز بود و او را از منکر بازداشت، یا خیر؟

یا مثلاً مدعی است که نسبت به پدر و مادر و احترام آنان، انسان کاملی شده است و امر خدا را اطاعت می‌کند. یک دفعه به خاطر مسئله کوچک یا بزرگی، عصبانی می‌شود و بر خودش معلوم می‌گردد که ادعایش صادق بود یا کاذب. ادعای عدالت‌خواهی، حریت (یا دموکراسی)، حقوق بشر و ... کند، و با پیش آمدن شرایط و موقعیت‌ها، معلوم می‌شود که در ادعایش صادق هست یا خیر؟

مثالی از امتحان ابلیس:

ابلیس از بندگان خاص خدا بود و رشد بسیاری کرده بود، نزد ملائک نیز زبان زد بود. اما موقعیتی پیش نیامده بود که با این مقامات و تعریف و تمجیدهای ملائک، تکبرش نیز امتحان شود و یا کفر دورنی‌اش بیرون ریزد.

یک امتحان پیش آمد. خداوند حکیم مخلوقی را از خاک آفرید و فرمود: هر گاه به او روح دمیدم و زنده شد، به او سجده کنید. اما وقتی چنین شد، همه سجده کردند به جز ابلیس، چرا که تکبرش بیرون زد.

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (البقره، ۳۴)

ترجمه: و (به یاد آر) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید و خضوع نمایید. همه سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و او از کافران بود.

حال اگر ابلیس سجده می‌کرد، چه می‌شد؟ بدیهی است که چون در امتحان تواضع و دوری از تکبر نیز موفق شده بود، مقامش بالاتر هم می‌رفت.

محاکمه‌ی ابلیس، فرصتی برای رشد:

خداوند کریم، همین که ابلیس از امر الهی تمرد کرد، او را اخراج نمود، بلکه برای او دادگاهی تشکیل داد و او را به محکمه کشید و از او پرسید: «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ» چرا سجده نکردی؟

کافی بود ابلیس بگوید: خطا کردم، اشتباه کردم، یک دم غفلت کردم - یا بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» - یا بگوید: «ظَلَمْتُ نَفْسِي وَتَجَرَأْتُ بِجَهْلِي». اما "تکبر" کرد و گفت: من از او برترم، چون: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ تَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» - گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از گل. / (الأعراف، ۱۲)»؛

اگر چنین می‌گفت: مشمول رحمت، عفو و مغفرت الهی قرار می‌گرفت، تنزلی پیدا می‌کرد، اما لعین (دور شده از رحمت) نمی‌گردید و با تلاش مجدد در خودسازی می‌توانست دوباره رشد کند. اما پس از تمرد و معصیت، تکبر هم کرد و به خاطر "تکبر"ش اخراج شد.

نتیجه:

پس امتحان، یعنی فراهم نمودن شرایط و پیش آوردن موقعیتهایی برای به ظهور رساندن استعدادها و رشد در تمامی حالات و کمالات.

خداوند متعال شرایطی پیش می‌آورد که انسان بتواند از کبر، نخوت، خودپسندی رهایی یابد و "لا إله الا الله" بر تمامی وجودش حاکم شود. چنانچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ی قاصعه فرمودند:

«تَمَيِّزاً بِالْإِخْتِبَارِ لَهُمْ، وَ تَفْيِئاً لِلْإِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ، وَ إِبْعَاداً لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ» (خطبه‌ی قاصعه/۱۹۲)

«برای تمایز خوب از بد امتحان می‌نماید، همچنین به وسیله‌ی دستورات آزمایشی تکبر را از آنان نفی و غرور و خودخواهی را از آنان دور می‌سازد.»

www.x-shobhe.com

سوال ۲۰: وهابیت ملعون می‌گوید: چرا امام حسین(ع) برای پدر و مادر بزرگوارشان سوم، هفتم، چهلم و هرسال سالگرد نگرفت! ولی شما برای امام حسین(ع) عزاداری می‌گیرید؟ سوال: اولاً آیا این قضیه صحت دارد؟ دوماً ما شیعیان چه پاسخی داریم؟ سوال ۲ - وهابیت ملعون می‌گوید که روزه گرفتن در روز عاشورا مورد سفارش و تاکید پیامبراسلام (ص) بوده و چرا شما روزه نمی‌گیرید؟ (۱۵ آبان ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بفرمایید بدون تعارف و بدون اطاله‌ی کلام:

اولاً: اصلاً به شما چه ربطی دارد که ما مسلمان شیعه و سنّی چه می‌کنیم و چرا؟ شما که بنیان‌گذار دین و مذهبیتان انگلیس و فراماسون است و "اولی‌الامرئان"، انگلیس و امریکا و اسرائیل است و احکامتان صادره از سیا و موساد می‌باشد و از همان آغاز پیدایش، کاری جز ریختن خون مسلمین و تحریف اسلام و حمایت از کفر و ظلم نداشتید، چه کار دارید با روزه‌های واجب و مستحب مسلمانان در ایام سال یا عزاداری آنها؟

ثانیاً: درد شما را در عزاداری سیدالشهداء، ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) که موجب زنده و پویا نگه داشتن اسلام ناب محمدی (صلوات‌الله‌علیه) و رسواکننده‌ی اسلام یزیدی (الی یوم القیامة) می‌باشد را می‌دانیم، چنانچه امروز داعشی‌های تحت حمایت شما، با شعار "لیک یا معاویه" و "لیک یا یزید"، مسلمان‌کشی می‌کنند و شعار ما نیز "هیئات من الذّلة و لیک یا حسین" است.

ثالثاً: عشق، علاقه و اصرار همه‌ی اهل بیت و از جمله امام حسین (علیه السلام) به ماندن در مدینه، به خاطر خیابان‌هایش و یا مردم ضعیف‌الایمان یا نادان و بی‌دین و بی‌وفایش نبود، بلکه به خاطر ماندن در کنار قبور مطهر اجدادشان که همگی شهید و مظلوم (مورد ظلم) واقع شدند بود. آنها از ظلم اسلاف شما، شبانه‌روز عزاداری می‌کردند، نه یک روز یا یک دهه یا یک ماه. هر موقع ذکر امام حسین (علیه السلام) به میان می‌آمد اشک می‌ریختند. حتی پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) و امام علی و فاطمه‌ی زهراء و امام حسن مجتبی علیهم السلام، که همگی قبل از عاشورا رحلت نمودند. مابقی ائمه (علیهم السلام) هم که رسماً مجلس عزا می‌گرفتند. حال ما آنها را رها کنیم و به شما آل ابی سفیان و آل امیه، اقتدا کنیم؟!

رابعاً: قیام و نهضت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، عین عزاداری، متن عزاداری، نتیجه و تأثیر عزاداری برای بیعت‌شکنی با رسول خدا، صفینی‌ها و خوارجی‌ها بود و برای ما نیز چنین است، لذا شما را نگران می‌کند، چون می‌دانید.

روزه در روز عاشورا:

*- آیا این وهابی‌های انگلیسی، به روزه‌ی واجب‌ی به غیر از ماه مبارک رمضان یا روزه‌ی نذری یا قضای روزه‌ی واجب، اعتقادی دارند؟! پس به چه کسی ربط دارد که مسلمانی روزه‌ی مستحب می‌گیرد یا



اگر عزاداری ما، در زنده و پویا نگهداشتن قیام و نهضت سیدالشهداء، حسین بن علی علیه السلام و آگاهی و بصیرت اذهان عمومی از شناخت و تمیز خط اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و اسلام یزیدی [که همان اسلام امریکایی و وهابی امروز است] تأثیری نداشت، نه تنها هیچ‌گاه با آن مخالفت نمی‌کردند، بلکه تشویق و ترغیب نیز می‌مودند. چنانچه اگر گروهی رفتار یا عادت غلطی در عزاداری (مثل قمه زنی) داشته باشند که توهین به اسلام باشد، آن را ترویج و تشویق می‌کنند.



باید هم ناراحت و نگران و غضبناک باشند. خوف هم دارد. مبدا مسلمین راه حسین (ع) را پیش گیرند. یک سال تمام علیه امام حسین (ع)، کربلا و عاشورا، زیارت و عزاداری و ... ضد تبلیغ کردند، حتی سعی کردند با القای شبهات، یزید و شمر را تطهیر کنند، این اواخر هم که اسید پاشی کردند و گفتند: برای عزاداری بیرون نیاید که خطرناک است ... اما این عزاداری‌ها در ایران و سایر ممالک مسلمان نشین و حتی میان غیر مسلمانان، هر سال باشکوه‌تر برگزار می‌گردد. آیا ترسند و بغض گلویشان را نقشازند؟!

یزید نرسی می‌گوید: از عبید بن زراره شنیدم که از آبا عبد الله علیه السلام راجع به روزه عاشورا سؤال نمود. حضرت فرمود: کسی که این روز را روزه بدارد حظ و نصیبش از این روز همان خواهد بود که ابن مرجانه و آل زیاد از این روز بردند. می‌گوید: گفتم حظ و نصیب آنان در این روز چه بود؟ فرمود: آتش جهنم! و به خدا پناه می‌بریم از عملی که نتیجه آن آتش باشد.

(التهدیب، ج ۴، ص ۳۰۱ - الکافی، ج ۴، ص ۱۴۷)

این وهابی‌های انگلیسی، به کدام دستور قرآن یا سنت رسول اکرم و اهل بیت (ع) عمل کردند که حالا می‌خواهند به نوع عزادای ابا عبدالله الحسین (ع) تأسی و استناد کنند.

بفرمایید: می‌گوییم شما راه حسین (ع) را پیش گیرید، حالا می‌خواهد عزاداری کنید، نکنید. بلکه می‌گوییم: اگر راست می‌گویید، دست از دشمنی با او، آن هم پس از گذشت قرون دست بردارید.

www.x-shobhe.com

نمی‌گیرد؟ خیر. بلکه به عنوان جشن و شادی در شهادت ایشان و با چاشنی عبادی، در روز عاشورا روزه می‌گیرند و ما نمی‌گیریم تا مثل آنها و هم‌رنگ آنها نشویم.

*- امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«إن آل أمية عليهم لعنة الله ومن أعانهم على قتل الحسين من أهل الشام، نذروا نذرا إن قتل الحسين عليه السلام وسلم من خرج إلى الحسين عليه السلام وصارت الخلافة في آل أبي سفيان، أن يتخذوا ذلك اليوم عيداً لهم، وأن يصوموا فيه شكراً»

بنی امیه لعنة‌الله‌علیهم و آن افرادی از اهل شام که آنان را در کشتن حسین اعانت نمودند نذر کردند اگر حسین کشته شود ... و مقام خلافت نصیب آل ابوسفیان شود روز عاشورا را برای خود عید قرار دهند و آن روز را برای شکرگزاری روزه بگیرند؛ (امالی شیخ طوسی، ص ۶۶۷، رقم ۱۳۹۷ / ۴)

مخالفت اهل سنت:

روزه در روز دهم محرم، سنت یهودیان بود و می‌گفتند: این روز مبارکی است، در این روز خداوند متعال بنی‌اسرائیل را از دشمنشان نجات داد و حضرت موسی (علیه‌السلام) این روز را روزه می‌گرفت. منابع اهل سنت تصریح کرده‌اند که پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) نیز در این روز روزه گرفت، اما با آمدن رمضان نسخ شد و می‌افزایند:

«پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمودند: صوموا یوم عاشورا و خالفوا فيه اليهود، صوموا قبله یوماً و بعده یوماً. روز عاشورا روزه بگیرید و با یهودیان مخالفت کنید - به این صورت که - یک روز قبل و یک روز بعد از آن را نیز روزه بگیرید.» (صحیح مسلم، ش، ۱۱۶۲ - به نقل از ابن عباس)

البته برخی از منابع اهل سنت نیز به خاطر آن که مسلمین را وادار کنند، مانند یهودیان و هم‌رنگ با شامیان و قاتلین امام حسین (علیه‌السلام)، در روز عاشورا روزه بگیرند، حتی سنت پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) را زیر سؤال برده و گفته‌اند: او مردم را به کاری امر و تشویق می‌نمود که خودش انجام نمی‌داد؟!

«هیثمی در مجمع الزوائد از ابو سعید خدری روایت می‌کند: [ان رسول الله صلی الله علیه و سلم أمر بصوم عاشوراء و كان لا یصومه].»

ترجمه: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به روزه‌ی عاشوراء امر می‌فرمود و حال آن که خود این روز را روزه نمی‌گرفت. «(مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۲، ص ۱۸۶)

روایت متناقض دیگر در منابع اهل سنت:

«عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَاشُورَاءَ، وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ، فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ تَرَكَ. وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَصُومُهُ، إِلَّا أَنْ يُوَافِقَ صَوْمَهُ.»

ترجمه: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روز عاشوراء را روزه می‌گرفت و دیگران را نیز امر به روزه‌ی این روز می‌نمودند تا این که ماه رمضان واجب گردید. از آن به بعد دیگر روزه‌ی این روز ترک گردید و عبدالله بن عمر نیز این روز را روزه نمی‌گرفت مگر زمانی که عاشورا به روزی می‌افتاد که عادتاً آن روز را روزه می‌گرفت (مثلاً روز جمعه). (صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۱۸۹۲، کتاب الصوم، باب وُجُوبِ صَوْمِ رَمَضَانَ)

شیعیان حسین بن علی و امامان علیهم‌السلام:

در هر حال (الحمدلله) نه ما شیعیان و نه اهل سنت، وهابی هستیم و نه ما شیعیان به ولایتی جز اهل بیت (علیهم‌السلام) گردن می‌نهمیم و نه منبع فقهی ما آنان هستند. ما به مذهب خود عمل می‌کنیم، اهل سنت به مذهب فقهی خود عمل می‌کنند و وهابیت نیز به مذهب انگلیس و فراماسون.

روایات شیعی:

*- از اباعبدالله؛ امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی روزه گرفتن تاسوعاء و عاشورای از ماه محرم سؤال نمودم؟ حضرت فرمود: ... این روزها برای روزه گرفتن نیست، چون این روزها روز حزن و مصیبت اهل آسمانها و اهل زمین و همه‌ی مؤمنین است و روز فرح و سرور ابن مرجانه و آل زیاد و اهل شام است، که غضب خدا بر آنان و ذریه‌ی آنان باد ... (وسائل الشیعه (آل البیت)، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۴۶۰، ج ۱۳۸۴۷)

*- امام صادق (علیه السلام): روز عاشورا روز شهادت امام حسین است. اگر می‌خواهی به حسین شماتت کنی (از بلاپی که به آنها وارد شده اظهار خشنودی کنی) در روز عاشورا روزه بگیر. بنی امیه لعنة الله علیهم و آن افرادی از اهل شام که آنان را در کشتن حسین اعانت نمودند، نذر کردند: اگر حسین کشته شود و اشخاصی که از آنان بر حسین (علیه السلام) خروج کرده‌اند سالم بمانند و مقام خلافت نصیب آل ابوسفیان شود روز عاشورا را برای خود عید قرار دهند و آن روز را برای شکرگزاری روزه بگیرند. لذا این موضوع تا امروز بین مردم سنت و معمول شد و مردم عموماً به آنان اقتدا کردند. آری به این علت است که روز عاشورا را روزه می‌گیرند و در این روز اهل و عیال خود را مسرور می‌کنند. سپس حضرت فرمود: آری! روزه‌ی این روز برای مصیبت نیست. چون فقط برای سپاس از جهت سلامتی بنی امیه است. حسین (علیه السلام) در این روز مصیبت دیده است، اگر تو هم مصیبت زده هستی این روز را روزه نگیر و اگر از کسانی هستی که قصد شماتت اهل بیت را داشته و سلامت بنی امیه تو را خشنود کرده این روز را روزه مدار. (امالی شیخ طوسی، ص ۶۶۷)

www.x-shobhe.com